

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

واشال اینها اگرچه احوط نجاست است اما آب غیر کر در آلکر و غیره باشد پس اگر نجس شده بملاقات نجاست پس چاه نجاست دارد

او شود یا او وارد بر نجاست شود علی الاصح بلی بر کر که سیلان داشته باشد از طرف علو بر نجاست چون لوله آفتابه و ابریق و امثال

آن نه جزو متصل بنجس نجس است دون ما فوق آن در حال سیلان قطعا و در کر آب قلیل نجس را تتمیم کند تا کر شود پاک نمیشود

در اکثر [illegible] حتی حل سه وجه آنکه نمی وجه است اگرچه انعقاد از تغیر حاصل شود به هر شکلی که بوده باشد خواه مقدمی باشد سطوح

بمثقلاً و بحسب وزن آن هزار و دویست رطل است بارطال عراق و بوزن تبریزی هشت عباسی صد و بیست و هشت من و نیم مثقال و ربع

مثقال صیرفی است و هرگاه نجس شود آب پس اگر نابع است پاک میشود به زوال تغیر و چون آن هرچه متغیر باشد بشرط زوال تغیر او

من قبل نفسه و اگر غیر نابعست پس پاک میشود باتصال بکاری [illegible] طاهر [illegible] یا بعکس بشرط زوال

تغیر و بقاء مطهریت بر عدم تغیر و زوال تغیر بخودی خود یا بعلاج در غیر نابع مطهر نیست مسئله آب مستعمل در رفع حدث اصغر و اکبر طاهر

قطعا و مطهر است از حدث و خبث علی الاصح و آب مستعمل در ازاله نجاست بجهت غسل و تطهیر که تعبیر از آن میشود بغساله نجس است

وضو و غسل بآن نمیتوان کرد و اقوی جواز ازاله نجاست بآن و لکن احتیاط و عمل حقیر بر اجتناب است و این در صورتیست که متغیر

بنجاست نشده باشد و الا نجس است خود و محل آن و اگر مستصحب شده نجاست را با عدم تغیر او اقوی طهارت و افاده تطهیر محل است اجزائت

مثل آب استنجا مسئله آب طاهری که مشتبه بنجس شده باشد و شبهه محصوره باشد ازاله نمیکند حدث را خواه استعمال یکی کند یا

هر دو کند متعاقبا و ایضا رفع خبث نمیکند مگر باستعمال دو متعاقبا اگرچه احوط اجتناب است مطلقا و آب مشتبه بمضاف اگر انحصار رفع

حدث نمیکند و رفع خبث میکند مطلقا اگرچه استعمال [illegible] است و آب مشتبه بمضاف با انحصار جایز است رفع حدث و خبث با آن بشرط

تعاقب و تکرار عمل فصل دوم مسئله آب مضاف یعنی مائی که در عرف آب مطلق نگویند او را مگر با قید و صحیح باشد سلب آب از آن مثل گلاب و عرق و امثال اینها

یکدفعه

ازاله نجاست بکند نه حدث و نه خبث را و نجس میشود جمیع اقسام آن بملاقات نجاست قلیلا کان او کثیرا مگر جزو عالی باشد فوق
آن که متصل باشد بجزو متصل بنجاست مثل آنکه از کاسه بر پیش ملاقات کافر بریزد آن جزو متصل نجس شود دون مافوق آن شرط
اتصال بعض ببعض باشد اگر شیء نجس مضاف باشد بگوشت خشک [?] شود و [illegible] مطلق ولی شرط است خروج آن از اضافه باطلاق و در حکم مضاف است
هر مایعی چون شیر و ماست و امثال اینها مسئله نیم خورده آب قلیل کل حیوانات که پاک باشد مثل حیوانی که پاک است الا سور کافر و سگ و خنزیر
و مکروه است سور هر حیوان که گوشت آن حرام است مگر مومن فصل سیم در احکام خلوت است مسئله واجبست پوشیدن شرم عورت که قبل
و دبر و خصیتان است از غیر زوجه و کنیز خود و طفل نابالغ اگرچه مکلف نباشد آن غیر چون مجنون و صبی ممیز و همچنین حرام است
نظر بعورت اینها و حکم کافر حکم مسلم است و همچنین حرام است بر متخلی استقبال و استدبار قبله در بول و غایط دون استبراء و استنجا و
مستحب است که شخص خود را بپوشد در حال تخلی از نظرها اگرچه بر هیچ ناظر نباشد مسئله مجزیست در غسل مخرج بول الا آب و کفایت میکند
شستن یک مرتبه اگر از محل عادی بیرون آمده باشد و احوط آنست که کمتر از دو مثل آنچه در سر حشفه است نباشد که احوط دو بار است و اولی
شستن است و ظاهر عدم فرق است در حکم مذکور مابین ذکر و انثی و خنثی و مخرج اصلی و عارضی با اعتیاد علی خلاف الاقوی در حکم است
اگرچه متمکن از اخراج حشفه باشد و همچنین متعین است آب از برای غسل مخرج غایط هرگاه متعدی شده باشد از محل معتاد ولی در مقدار متعدی اگرچه احوط
آب است در جمیع هرگاه متعدی نشده باشد مخیر است در استنجای آن میان استنجا باحجار و خزف و امثال اینها مگر اشیایی که مذکور خواهد شد اگرچه
آب افضل است و معتبر در استنجای به آب ازاله عین و اثر است که عبارتست از اجزاء صغار که در آنجا باقی میماند و کفایت میکند در استنجا
زوال عین و اثر اعتبار نیست اگرچه بقای [illegible] حاصل شود و احوط تعدد است و عدم کفایت بیک سنگ که سه گوشه است شرط است طهارت
اگرچه غسل نشده باشد پس اگر استنجا کند بشیء نجس پاک نمیشود محل و متعین است استعمال آب و مجزیست استنجا باستخوان و سرگین و [illegible]

بسنگی که سه گوشه است
در تعدد [illegible]

بیان نجس

طهارت با خبر و قربت از راه ستر کم کفر نشود اگرچه فی حد الم که باشد مسئله آب استنجا چه از بول و چه از غایط طاهر است لکن ازاله

حدث بان نمیشود بلی ازاله نجاست بان میتوان کرد اگرچه مشتمل شده بر اجزاء صغار بشره و لحم مقدم عدم تغیر ان بنجاست و عدم تعدی نجاست از محل

معتاد و عدم دخول نجاست خارجی و مزج او با نجاسات داخلی چون دم خارج با غایط یا منجس دیگر چون کرم و امثال ان و شرط نیست سبقت

آب بر دست اگرچه بهتر است استنجا دست خود را بر موضع رساند دفعه اول کرد از استنجا بعید نیست لحوق غساله بماء استنجا مسئله مستحب است

استبراء از بول و فایده ان حکم بطهارت بلل مشتبه است که بعد از ان خارج شود با بقاء طهارت سابقه بخلاف انکه اگر استبراء نکرده باشد

حکم میشود بنجاست ان و نقض طهارت و کیفیت استبراء ان است که انگشت بزرگ را از زیر که اشته از مقعد مالیده شود تا بیخ ذکر سه دفعه و از

بیخ ذکر تا سر حشفه سه دفعه و سه دفعه دیگر سر ذکر را بفشارد و بعضی سه دفعه و سلی اتاجج اثنتین و هم چنین

بجای شش دفعه سه دفعه کرد ... در مجموع ذکر از دو دفعه حرکت دهد از ادلی احوط قسم اول که نه دفعه در ترتیب باشد

غیر معمول از ... شوهر زنان استبراء نیست لکن سزاوار است که بعد از بول ... بکنند و تنحنح کنند و فرج خود را از عرض ...

فصل اول در بیان احکام وضو است مسئله واجب است در وضو غسل وجه در مابین رستنگاه موی سر و چانه و جانبین وجه ...

... انگشت ابهام و وسطی از طرف عرض ... از اطراف طول هر چه در ان میان واقع شود داخل وجه است و شستن او واجب

... خارج باشد ... بیرون از این ... علم بغسل تمام وجه حاصل شود ... موی سر او از بالا

... موی سر او ... رجوع میکند ... که ملحق شد ...

دشته باشد ... واجب است در غسل وجه که ابتدا کند از اعلی از رستنگاه مو و همچنین واجب است ...

وصرت بودن ... (حاشیه)

پس اگر رو به بالا شوید باطل است کفایت نمیکند در سر از شستن آنقدر که در عرف گویند که سر از بر میشوید و تکلف بعض اجزا با ما

صدق نکند مطهر نیست و اگر آب از سر و بالا بریزد و لیکن قصد غسل کند قبل از غسل [illegible] لازم نباشد و بر آن گاه بعض از آنها سی کند بلکه رو در پی خود را

فرو برد که بعض و امثال آن فتنه کند غسل از اعلا و اگر کنده خواب به یکجا بر بر دو گردن خود که اعلا و اسفل از دیگر در پیچ و اگر گویم اقوی تعیین غسل

از اعلاست به نیت و واجب است شستن مقداری که در حد دو عرض خارج از حد وجه است و خارج از حد شستن لازم و واجب نیست و واجب است شستن

بشره مستوره در زیر ریش و همچنین شستن موئی که مستور باشد در زیر مو و اگر فرق ... در سر و غسل آن بشره که در ریش نباشد یا خفیف باشد

که در وقت تکلم بعضی از بشره پیدا شود بشرط احتیاط و اگر چه ... در اجزای رسیدن آب به بشره و اگر ریش مجاور بشره باشد بلکه خفیف آن

دیگر نباشد که بعضی از موی ریش موئی نباشد پس احوط آنکه گویم اقوی وجوب غسل موضعی که موی ندارد و اگر در وسط صورت موضع خالی از مو باشد و اطراف او

مو روئیده باشد چون محل زخم و امثال آن پس احوط وجوب غسل آن موضع است و همچنین است هر گاه شارب موی زیر لب بسته شده باشد

دیگر نباشد مکانی را که خالی از موی است و حکم آن مکان دائر و موی زیر لب حکم ریش است و اگر زن را ریش بهم رسد حکم آن حکم ریش مرد است در یکی

مذکور شد و واجب است شستن قدری از باطن بینی از باب مقدمه ... یعنی سرخی ظاهر لب داخل ظاهر است و واجب است شستن لب و آنچه بدان

پس ... از مرفق است که محل اجتماع دو استخوان است تا سر انگشتان و واجب است ادخال چیزی از بالای مرفق از باب مقدمه و واجب است

در هر دو دست با علی و سر از شستن چنانکه در وجه گفتیم و جایز نیست باقی گذاشتن چیزی از آن اگر چه مقدار موئی باشد و واجب است ازاله

موانع تا آب به بشره برسد مثل انگشتر و دست بند و امثال آنها و اگر دست بریده شده باشد واجب است تحلیل آن که آب به بشره برسد و اگر در

ناخن چرک باشد واجب نیست رسیدن آب به زیر آن مادامی که از قدر معتاد خارج نباشد و اگر ناخن خود را چیده باشد واجب است ازاله

و اگر چیزی در موضع غسل باشد و شک کند که آیا مانع از وصول آب هست یا نه واجبست که ازاله آن کند تا علم بوصول آب بشره بهم رسد و اگر
شک کند که آیا در موضع غسل مانعی هست یا نه تفحص از آن واجب نیست و لیکن احوط است و اگر بعض دست را ببرند واجب است غسل
باقی و اگر از مرفق ببرند غسل ساقط است ولی اولی در این صورت غسل تمام عضد است و اگر از بالای مرفق چیزی بریده باشد شستن آن
واجب نیست لکن اگر چیزی آویخته باشد از زیر مرفق و اگر در زیر مرفق باشد شستن او واجب است خواه ذراع باشد یا انگشت زیادتی و سلعه
و اگر از منکب دو دست داشته باشد پس اگر معلوم شود که کدام اصلی است واجب است شستن آن فقط و اگر معلوم نشود کدام اصلی است و کدام زائد
پس واجب است که هر دو را بشوید و ظاهر جواز مسح بهر یک است اگرچه احوط بهر دو است و اما مسح سر پس محل آن ربع پیش سر است و جایز
بعرض و اولی بل احوط مسح ناصیه از مقدم است که جزو بالای پیشانی است و واجب نیست در او شروع از اعلی بلکه برو بالاهم جایز است علی الاصح
و کافی است میکند در مقدار آن مسمی ولی احوط عدم نقص است از عرض یک انگشت و احوط از آن مقدار عرض سه انگشت است
مقدار عرض سه انگشت بهم چسبیده است بلکه احوط مسح با سه انگشت است و در این باب حکم زن حکم مرد دارد و آنچه مذکور شد فرق است
بر بشره سر بلکه کافی است اگرچه واقع شود بر موی پیش سر بشرط آنکه از محل مسح بیرون نباشد بلکه از جای دیگر نباشد در موضع مسح گرفته باشد
و احوط ترک مسح بر موی پیش سر است که گره زده باشد او را در ناصیه خود شبیه بکاکل باشد و اما آلت مسح پس واجب است باطن دست
لکن بلکه احوط یمین و اولی الصابع یمین و اگر متعذر باشد مسح بباطن کف مسح بظاهر آن پس جایز است مسح بر ابعاض ید ولی اولی تقدیم
و با تعذر آن مسح بذراع است و واجب است مسح بر طوبت ... باقی ماند و جایز نیست بجدید و اگر محل مسح تر باشد
خشک شود و اگر اجزای آن بدست مسح واقع شود بهر دو پس واجب است در این صورت تخفیف با تقلیل آن که آب وضو چیزی ازان
و اگر مسح چنان کند که بمسح آب ممسوح شود بی ضرر نداند در کار نه در مسح باشد یا شبیه غسل نباشد و اگر ... ازمانعی

پس اگر به نیت غسل وضوئی کند تر بیرون آوردن دست خود را از آب جایز است مسح بآن و اگر نیت غسل کند مراد از داخل کردن
در آب پس اگر دست چپ است جایز نیست مسح به آن رطوبت لکن در هر حین اگر دست راست است استعمال کند او را در غسل دست چپ و اگر
استعمال کند در غسل دست چپ لکن الحال رطوبت آب وضو محسوب است و جایز است مسح بآن بلی لازم است قدر از آب وضو که در دست او باقی مانده
جایز است اگرچه ملتزم امرار برید دیگر که باشد یا مخلوط شده باشد به رطوبت سایر اعضا و وضو اگرچه جهت ... شدید ... رطوبت دست در
مسح دون غیر آن از سایر اعضا اگرچه ممکن باشد و اگر دست خشک شده باشد به نسیان مسح و غیر آن ... اعضای وضو می‌گیرد و احوط
تقدیم رطوبت ... از لحیه و ... و غیر آنها پس اگر در مسح عضو باقی نمانده دوباره وضو بگیرد و اگر ... شده حرارت
و امثال آن ممکن نشود ... با ماندن رطوبت ... پس مسح می‌کند به دست خشک و احوط آن است که بعد از آن مسح کند به آب جدید و تیمم هم بکند
و اما مسح رجلین پس واجب است از طرف طول از رئوس اصابع تا کعب و آن برآمدگی است که در پشت پا است و واجب است ادخال کعبین در مسح
چون مرفقین در غسل و از طرف عرض کفایت می‌کند مسمّی و ترتیبی در آنها نیست بلکه جایز است کشیدن هر دو پا با هم و لکن احوط تقدیم یمنی بر یسری است
و تعیین یمنی ... است ... دست راست در مسح و احوط مسح به بشره رجل است اگرچه جواز مسح ... که در محل مسح است خالی از قوه نیست
و لکن مسح به هر دو ... جایز نیست در حال اختیار مسح بر کفش ... و نعلین و غیر آن و اما به جهت تقیه پس جایز است ... مخالفت در افعال
وضو ... تقیه ... حاصل شود و اگر تقیه ... مسح ... واجب است که ... مسح به بشره ...
و ... مقدار محل مسح و غیر آن ... واجب نیست که ... اگرچه ... احوط است و ضرورت غیر تقیه مثل ... یا خوف
در حکم تقیه است ... ذکر شد ... [illegible] **مسئله** هرگاه ... تقیه ... رسید و قبل از فعل ... تقیه یا عذر
... و احوط ... که ... مسح کند و اگر ... طهارت رفع شود احتیاط

ما علی با سع

انشاء الله است و اگر اتمام مستلزم منافی باشد مثل آنکه اغذ کرده تا آب جدید از برای مسح و تقیه مرتفع شد قبل از مسح یا قبل از آنکه آب موجود

در دید که به ضرورت و ضرورت مرتفع شد پیش از مسح پس اقوی در امثال این صور استیناف وضو است مسئله هرگاه در بعضی اعضای وضو

یا غسل جبیره باشد و یا لطوخ باشد پس اگر ممکن است ازاله آن و تطهیر محل و غسل محل واجب است چنان کند و الا متعین است مسح بر جبیره و اگر جبیره را مسح

بنحویکه اتمام مسح بعمل آید و کافی نیست غسل جبیره بنحو مسح و اجزاء او مثل غسل جبیره در مسح محل اگرچه احوط اگر امکان مسح محل جمع بین المسحین است

و اگر جبیره فرا گرفته باشد محل مسح را نیز پس امکان واجب است ازاله آن از محل مسح و الا مسح بر جبیره کند لکن احوط جمع مابین این و تیمم است

و حکم در زخم غیر حکم در جبیره است پس واجب است در آن تیمم و هم چنین در بعضی اعضا بنحویکه متمکن از استعمال آب نباشد علاوه آنست که مسح بر سر آن

جبیره باشد یا کافی نیست نهاده دستمال بر جای زخم مکشوف باشد اطراف آن را میشوید و در زخم را مسح میکند با امکان و الا خرقه

میگذارد و بر آن مسح میکند بنحویکه محل صحیح را نگردد و واجب نیست مسح ما بین خرقه و جبیره هرگاه بسته باشند در او و لازم است که جبیره عضو باشد

و جایز است مسح بر آن اگرچه حریر یا طلا باشد و اگر نجس باشد خرقه بر آن میگذارد و مسح بر آن میکند و هرگاه عذر بعد از صلوة رفع شود پس

نمازش صحیح است و محتاج باعاده طهارت نیست از برای نمازهای آینده اگرچه اعاده اولی است بلکه اقوی عدم اعاده است نیز هرگاه در اثنای طهارت

عذرش مرتفع شود احوط بعد از فراغ نیز اعاده است و هم چنین است حکم وضوی تجبیره مسئله شرط است در وضو امور چند اول

شرط است در آب مستعمل در طهارت که طاهر و مطلق و غیر مغصوب باشد و باید که مستعمل نباشد در ازاله خبث اگرچه محل غسل پاک شده باشد پس بیک غسل

وضو و ازاله خبث حاصل نمیشود بلکه باید قبل از وضو محل طاهر شود لیکن شرط است عدم وجود حائل در محل و شرط است اباحه مکان

غسل و مسح و الا مکانی که آب وضو بآنجا ریخته میشود یا ظرفی که آب در آن است پس اگر منحصر است در او طهارتش باطل است و اگر منحصر نیست اقوی صحت طهارتش

و الا آنکه شرط است عدم مانع شرعی از استعمال آب پس اگر خوف تلف بر نفس خود یا نفس محترمی داشته و استعمال کند آب در طهارت

باشد

باطل است و اگر منع شرعی متحقق وقت باشد پس اقوی صحت است و احوط استیناف است پنجم شرط است در وضو ترتیب بتقدیم وجه

پس دست راست پس دست چپ پس مسح سر پس مسح پاها و در مسح پاها ترتیبی نیست چنانکه گذشت لکن احوط است و اگر اخلال کند بترتیب بانکه دو

عضو را با هم بشوید یا موخر را مقدم دارد رجوع میکند بترتیب بانکه عضو موخر را اعاده نماید تا بر نحوی که ترتیب حاصل شود بشرط

موالات و اولی در جمیع آن است که وضو را از سر گیرد و اگر در زیر ناودان و آب جاری بنشیند که آب بر همه اعضاء وضوش جاری شود

بجریان متعارف تحقق میکند ترتیب را به نیت بانکه نیت میکند تقدیم مقدم و تاخیر موخر را اگر در آب واقف یا زیر باران باشد

احوط و اقوی عدم صحت و عدم حصول لحمت (?) و عدم حصول ترتیب است و این همه در صورتیست که مستلزم نباشد مسح با جدید را و الا

باطل است ششم موالات است یعنی باید شروع کند در شستن عضو لاحق پیش از آنکه سابق خشک شده باشد هرگاه در عضو سابق

که متصل است بعضو غسل بللی باقی نمانده باشد اگر چه در عضو سابق آن بللی باقی باشد پس اقوی استیناف وضو است و معتبر در بقاء بلل زمان

معتدل بحسب مختلف (?) زمان پس هرگاه خشک نشود بجهت شدت سرما با استعمال علاج که اگر زمان هم خشک شده بود و احوط اگر نگویم

اقوی استیناف است و اگر خشک شود بجهت شدت گرما یا حرارت بدن متوضی باشد که اگر نه هیچ باقی میماند پس اقوی صحت و احوط استیناف است

چهارم نیت است و آن عبارت است از قصد فعل مکلف و معتبر است در آن اخلاص یعنی بجهت رضای خدا بعمل آورد فعل را نه بجهت داعی دیگر

پس اگر از روی ریا بعمل آورد یعنی منظورش نمودن عمل به دیگری باشد نه رضای خدا این عمل او باطل است و اگر منضم کند برضای خدا غرض او

خود شرکت یعنی ریا جزء داعی باشد اقوی بطلان است احوط بطلان است هرگاه هر یک داعی مستقل باشند و اگر انضمام تبعی باشد که بدون

او نیز عمل را بجا آورد مثل ضم دفع سرما و گرما (?) معتبر نیست در نیت تعیین عمل هرگاه متعدد نشود مانند آنکه مذکور شد در نیت واجب و

پس واجبست قصد وجوب واجب و ندب مندوب و نه رفع حدث و استباحه بلکه مضر نیست قصد وجوب در ندب یا عکس هرگاه از روی تشریع نباشد

عضو مقدم را

دلم

و مفرز نیت قصد تجدید در وضوء الاذری فوت و اما در غسل نیت پس لازم در هر غسل جدا اول وجه است اگر چه اقوی جواز تداخل است

در زد مضمضه و استنشاق در غسل جمعه ... و الجبیرة نیت وضوء العلیه کرد پس اگر عضوی را نیت کرد مستقلا باطل است

و اگر قصد کند هر عضو را بعنوان جزئیت صحیح است چنانکه اگر قصد کند هر جزو را مجرد از قصد استقلال و جزئیت اگر چه اقوی جزئیت

و شرط است در وضوء استدامت حکم نیت پس اگر متردد شود در اثنا یا قصد کند عدم وضوء را در حال وضوء اتمام نماید باطل است

و اگر جمع کند قبل از فوت موالات بعمل آورد وضوء او صحیح است و کافیست یک وضوء از برای رفع احداث متعدده خواه نیت

کند یا نیت بعض یا نیت کند عدم رفع بعض را اگر چه اقوی در اخیر و اولی در وسط اعاده است و هرگاه مجتمع شده باشد بر او اسباب

حدث اکبر چون جنابت و غسل مس میت و حیض و غیر ذلک پس اگر جنابت در آن میان هست قصد او کرد مرتفع میشود جمیع حدثها

و هم چنین است هرگاه قصد کند رفع مطلق حدث را و اگر قصد کند رفع حدث خاصی را مرتفع میشود او دون غیر او

قصد کند قربت فقط را دون رفع الحدث جمیعا یا بعضا پس اقوی بطلان است و هم چنین است حکم در اغسال مندوبه و مختلفه از واجبات

جمع **پنجم** مباشرت است یعنی باید خود بعمل آورد وضوء خود را پس اگر دیگری او را وضوء دهد باطل است و جایز است

در حال عجز یا اضطرار لکن باید خود نیت کند **مسئله** هرگاه قبل از شروع در عمل مشروط بطهارت یقین داشته باشد که حدثی از او صادر

شده و شک کند که آیا بعد از آن وضوء ساخته یا نه محدث است و هم چنین است اگر ظن بطهارت داشته باشد مگر آنکه ظن مستند به دلیل

شرعی چون خبر عدل باشد و در کار شک بعد از فراغ از عمل مشروط بطهارت باشد آن عمل صحیح است و از برای اعمال دیگر وضوء میسازد

و اگر در این صورت مذکوره شک قبل از عمل متحقق بود لکن غفلت کرد ... اگر قبل از عمل ملتفت میشد

حال ... پس ... اعاده کند علی الاحوط و اگر در اثنای عمل شک کند قطع میکند و علی الاحوط ...

[illegible]

[illegible]

بطهارت جدیده و اما هرگاه یقین داند بطهارت و شک کند که آیا حدثی از او واقع شده یا نه التفات بشک نمیکند

علم به حدث داند و شک در تاخر و تقدم میان نو خواه زمان احدهما معلوم باشد یا زمان هیچیک معلوم نباشد علی الاقوی

و هرگاه شک کند در غسل عضوی از اعضای وضو پس اگر بعد از فراغ از وضو است التفات بشک نمیکند و اگر در اثنا است

بعمل می آورد آن را و ما بعد آن را و اگر یقین کند بترک عضوی را بعمل آورد آن را و ما بعدش را و مراعات میکند در جمیع صور

ترتیب و موالات را و حکم ظن غیر معتبر حکم شک است مسئله نواقض وضو چند چیز است اول بول و بلل مشتبهی که خارج شود

از محل قبل از استبرا دوم غایط اگر چه مصاحب چیزی خارج شود چون کرم و غیره و شرط است در ناقضیت اینها آنکه خارج

شوند از موضع معتاد غالب پس یا موضعی که بحسب خلقت اصلی او است اگر چه غیر مخرج غالب باشد یا موضعی که بالعرض مخرج او

شده خواه طبیعی او منسد شده باشد یا نه و احوط که بدو [illegible] هرگاه خارج شود از غیر محل معتاد هرگاه در تحت معده واقع

شده باشد بل مطلقا هرگاه بطریق معتاد خود خارج شود نه آنکه [illegible] غذا بوده باشد و خصوصا هرگاه در زیر احلیل یا زیر بیضتین

باشد احتیاطا ترک نکند سیم ریحی که از محل معتاد خارج شود بشرط آنکه در عرف صدق کوز و چسن کند اگر چه بو

و صدا نداشته باشد چهارم خوابی است که بازدارد گوش را از شنیدن و چشم را از دیدن خواه بمعنی عارض او شود

نشسته یا واکشیده یا در راه رفتن و غیر آن و التفات بدو نمیشود اگر شک در عروض داشته و در حکم نوم است بیهوشی

و دیوانگی و مستی و هر چه در حکم اینها است پنجم استحاضه قلیله است و همچنین متوسطه نسبت بغیر صبح و کثیره نسبت بعصر و عشا

و اگر چه این موجب غسل هم نیز بشود ششم کسیکه سلس باشد خواه بول و خواه اسهال و خواه ریح و خواه نوم و غیره

و غیر آنها اگر زمانی از برای ایشان میسر شود که صلوة را با طهارت تامه بعمل آورد در انتظار آن زمان را کشند والا اگر

مرا

ممکن است در اثنای نماز که بدید وضو و با [illegible] یقین ممنوع از [illegible] شده بود چنان که [illegible] ذاتا [illegible] در نماز وضو [illegible] بگیرد و الحکم

در اثنا اتفاق بیفتد معفو است و لکن واجب است [illegible] تعدی نجاست ببدن و جامه [illegible] کردن خود [illegible] که خود [illegible] مثال

ابتدا و اقوی آن است که [illegible] احوط [illegible] در حکم [illegible] واجب نیست [illegible] اعاده و [illegible] از برای [illegible] آن و [illegible]

الحاق [illegible] در حکم مذکور و لکن احتیاط [illegible] واجب نیست [illegible] بلکه واجب میشود از برای [illegible] واجب [illegible] اد

احتیاط و سجده سهو [illegible] واجب [illegible] از برای کتابت قرآن و مس اسم جلاله و مس اسماء [illegible] الهی [illegible] واجب [illegible] مس نمودن [illegible]

و [illegible] واجب نیست از برای مس اسماء انبیاء و ملائکه و کلمات [illegible] قصد کتابت [illegible] و [illegible] جبرئیل [illegible]

بداند [illegible] و خواه [illegible] شود [illegible] حاصل [illegible] واجب میشود و [illegible] در [illegible] است اما [illegible]

[illegible] خروج منی یا آنچه در حکم اوست از [illegible] بعد از خروج منی و قبل [illegible] از [illegible] بالعرض و اگر [illegible]

[illegible] باشد احوط [illegible] مذکور شد در ذکر [illegible] منی است [illegible] خروج منی [illegible] یکی [illegible]

مذکور شد در [illegible] که علم [illegible] خارج [illegible] علامات او در [illegible] و شهوت و [illegible] در [illegible]

[illegible] در [illegible] در جامه که [illegible] و [illegible] منی [illegible] علم [illegible] غسل [illegible] در نماز [illegible] از [illegible] جنابت

می کند در [illegible] علم [illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] از آن [illegible] جامه [illegible] در [illegible] جنب [illegible]

[illegible] داشته باشند [illegible] منی [illegible] از [illegible] در احکام [illegible] در حکم [illegible] از [illegible] یکی از

و [illegible] در [illegible] بلکه در [illegible] واحده [illegible] که [illegible] بجا آورد و [illegible] عذر [illegible] دیگر [illegible] خود کند [illegible]

اقتدا [illegible] جایز [illegible] تکمیل عدد [illegible] باشد [illegible] حاصل [illegible] جنابت [illegible] در [illegible] خواه از [illegible] شود یا نشود

داخل با مرد یا مرده یا زنده باشند یا کوچک باشند و حاصل میشود جنابت خنثی بجماع با او و جماع با او اگر خنثیان با هم جماع کنند هیچیک جنب نمیشوند

مسئله غسل جنابت لنفسه واجب نیست بلکه واجب میشود از برای امور که شرط صحت آنهاست و از برای ادای نماز واجب هرگاه با تعدد باشد و از برای

مس اسم جلاله و سایر اسماء انبیاء و ائمه علیهم السلام که مقصود از آن اسماء ایشان باشند و از برای لبث در مساجد و از برای گذشتن مسجد الحرام و مسجد النبی

و حرم ائمه و از برای وضع چیزی در مساجد و از برای قرائت چیزی از سوره عزائم اگرچه بسم الله به قصد آنها باشد مسئله واجبست در غسل جمیع آنچه

در وضو از نیت و مقارنه اول عمل و استدامه حکمیه و غیر اینها بلی واجبست در غسل شستن بشره و کافی نیست غسل ظاهر اگرچه مو باشد بلکه

واجبست که آب به بیخ مو برساند که نیت شستن عضو را دفعة واحدة از برای آنکه خبث و حصول غسل خصوص در ارتماسی (؟) کند بلکه

احوط تطهیر عضو است قبل از غسل و موالات در غسل واجب نیست بلکه هر عضوی را در آن میتوان شست هر گاه بعد از دخول در عضوی شک کند

در عضو سابق اعتنا به شک خود نکند بخلاف وضو که تا فارغ از وضو نشده شک کند [illegible] مابعد او را بجا آورد و کیفیت غسل آنست

که بشوید سر و گردن خود را اول بعد از آن شق ایمن را و بعد از آن شق ایسر را و مجزیست که هر عضو در زیر آب جاری یا آب باران بشود

و بیرون آوردن از آب ضرر در نیت و کفایت می کند ارتماسی از ترتیب اگرچه ترتیب افضل است مقصد سیم در تیمم سبب تیمم تعذر (؟)

تیمم از وضو یا غسل هرگاه جلوگیر باشد عقلا یا شرعا از استعمال آب یا آنکه آب نداشته باشد یا متمکن از تحصیل او نباشد یا در تحصیل ضرری باشد

به استعمال او باعث هلاکت یا حصول مرض یا طول مرض شود اگرچه مرض خشک شدن عضو و ترکیدن آن باشد یا آب در جایی باشد که خوف

از درنده یا دزد باشد یا آوردن (؟) و یا خوف تلف از عطش بر خود یا نفس محترمه داشته باشد یا وقت گنجایش طهارت آب نداشته باشد در جمیع

تیمم بدله (؟) مذکور شد غیر صورت جنابه است زیرا که کفایت میکند در آن تیمم با تمکن از استعمال آب هرگاه در صحرا باشد یا علم دارد (؟) عادل

بلکه گمان (؟) داشته باشد عدم وجود آب در آن اطراف طلب آن ساقط است الا واجبست طلب آب بمقدار پرتاب تیر در زمین هموار و مقدار

در گوره و گچ مسئله تیمم جایز است بر هر چه ارض مطلق است اگر چه نوره و گچ پیش از پختن باشد و اگر چه برای سنگ باشد بلی معتبر است صدق

اسم ارض عرفا پس بر معادن جایز نیست چون نمک و طلا و نقره و عقیق و فیروزج و غیر اینها که ارض نگویند و هم چنین جایز است بخزف ارض

و گچ و نوره بعد از پختن و الحوط ترک است بلی جایز نیست بخاکستر و شرط است در آنچه تیمم با او میکند که پاک باشد و غصبی نباشد و ممزوج بغیر

نباشد چون کاه و غیره بنحوی که حایل شود از وقوع ید بر ارض و اگر متمکن از ارض نباشد هر گاه ممکن است که جمع غبار جامه و غیره نماید باید که تیمم

کند معین است والا تیمم میکند بنمد و یال است و اگر متمکن از او نباشد تیمم میکند بگل اگر خشک کردن او ممکن نباشد والا معین است قبل از

ویال است و هر گاه متمکن از هیچیک نباشد نماز ساقط و بعد از تمکن قضا میکند و الحوط جمع میان اداء و قضاست مسئله کیفیت تیمم چنان است که بزند

بطن هر دو دست را بارض بعد از آن مسح کند با هر دو پیشانی و جبین خود را از رستنگاه مو تا بالای دماغ و ابرو و اولی ادخال ابرو است و بعد از آن

مسح کند بطن دست راست را با بطن دست چپ بعد از آن مسح کند ظاهر چپ را با بطن دست راست و مسح آنچه بیک دست جایز نیست و بغیر بطن

با اختیار جایز نیست و باید که مجموع محل مسح بمجموع ممسوح در کف مسح شود اگر چه بطریق تدریج باشد و واجب نیست که هر جزو از کف بهر جزو از محل ممسوح شود و اگر

در کف محل مسح حایلی باشد بلی اگر ممکن است ازاله آن چنان کند و اگر ممکن نیست و غیر متعدی باشد ضرر ندارد مسح بر آن با آن و اگر در باطن دست

و متعدی است بظاهر مسح کند و اگر در محل مسح حایل متعدی است [illegible] اقتصار کند بر مقدار ممکن از حایل و جبیره و غیر آن چنانکه گذشت حتی در وضو

و در تیمم بدل از وضو یک ضرب [illegible] کافی نیست و در بدل غسل دو دفعه [illegible] ضرب لازم است لکن [illegible] و الحوط [illegible]

دو ضرب است و اگر عاجز باشد از تیمم دیگری او را تیمم میدهد [illegible] بدستهای خود عاجز نه متولی [illegible] مسئله جایز نیست تیمم قبل از دخول

وقت و بعد از دخول وقت جایز است هر چند در سعه وقت باشد خواه عذرش [illegible] باشد یا نباشد و الحوط مراعات ضیق است مطلقا

و هر گاه تیمم سابق [illegible] باشد جایز است [illegible] تیمم نماز [illegible] اول وقت خواه تیمم [illegible]

کم آب که

طهارت ثلثه مشروع است تیمم بدل ازان مشروع است با عدم تمکن از آب ودر آب هست تیمم درآن جایز نیست وتیمم

بدل از غسل جنابت مغنی است از وضو وبدل از سایر غسلها مغنی نیست پس اگر بمقدار کفایت آب دارد مقدم میدارد غسل را بکفایت آب

واگر کفایت نمیکند که بکار برد در وضو تیمم بدل از غسل میکند وآب در وضو صرف میکند واگر هیچ آب ندارد دو تیمم میکند یکی بدل از غسل ودیگری

وجایز نیست تداخل در تیمم بنحوی که تشخیص در غسلها متحقق میشود ودر تیمم که باشد اصغر اگرچه بدل از غسل بوده باشد وبوجدان آب نقض

اگر در فریضه مشتغل میشود اگر به رکوع رفته باشد واگر نافله طهارت خواه واجب وخواه مندوب منتقض میشود مطلقا واگر بدل از غسل

میت بوده منتقض میشود مادامی که دفن نشده باشد واقوی در اینصورت اعاده صلوة بر اوست اگر نماز کرده باشند **خاتمه** در بیان نجاسات

ومطهرات است ونجاسات ده چیز است اول ودوم بول وغایط حیوان ماکول اللحم اصلا یا عارضا اگر نفس سایله داشته باشد پس نجس است

بول رضیع وحیوان جلال اگرچه ماکول اللحم بوده باشد ونجس نیست بول غیر ذی نفس مثل ماهی ودیگر انها **سیم** منی از هر حیوانی که نفس سایله داشته

اگرچه ماکول اللحم باشد **چهارم** میته حیوانی که صاحب نفس باشد ودر حکم میته است اجزائی که از زنده جدا شود بشرط آنکه حیوة در او حلول

کرده باشد پس دست وپا ودنبه گوسفند وغیرانها اما اگر حیوة در او حلول نکند پس آن طاهر است خواه از زنده جدا شود یا از مرده چون مو وپشم وکرک

وناخن وسم ودندان ومنقار وامثال اینها بشرط آنکه از حیوان نجس العین نباشد چون سگ وخوک وکافر والا هیچ جزو او

طاهر نیست نه در حیات ونه در ممات واجزاء صغار که از بدن انسان جدا میشود باستعمال وخاریدن چون پوست لب ودست

ودانه جرب ودمامیل وغیر آن پاکست وهمچنین نافه مشک که از آهوی زنده جدا شود پاکست واگر از مرده باشد احوط اجتناب است

وحکم کرده اند بنجاست تخم مرغ [illegible] اگر پوست [illegible] رسیده باشد خواه مرغ ماکول اللحم باشد یا غیر ماکول اللحم واگر بر [illegible]

[illegible] وهمچنین شیر [illegible] میته [illegible] اگرچه از غیر ماکول اللحم باشد واحوط اجتناب است وهمچنین انفحه

ماکول اللحم و

طاهر است

طهارت در اداء شیر دادن بر وجه حلال آنست که آنکه شیر خوار است بعد از چرکین شستن [illegible] بلی از خوردنی [illegible] شسته شود

پنجم خون است مگر خون حیوانی که نفس سائله نداشته باشد و علقه یعنی خونی که از نطفه متکون شده نجس است اگرچه در اندرون تخم [illegible] باشد [illegible]

طهارت نجاست او یا [illegible] ششم و هفتم سگ و خوک بری است و جمیع اجزای آنها نجس است مگر [illegible]

یا از آنها یا جز آن [illegible] معتبر در الحاق [illegible] اگرچه [illegible] نجس شسته [illegible]

که داخل آب باشد خواه از آب انگور [illegible] بعد از [illegible] جامد چون [illegible] اگرچه در آب [illegible]

[illegible] و همچنین نجس است آب انگور [illegible] خواه بخودی خود یا بجوشانیدن و آفتاب [illegible] چون [illegible]

طهارت [illegible] نهم فقاع است [illegible] از جو [illegible] آورند

دهم کافر است و او کسی است که از کردن غیر اسلام باشد یا از زمره اسلام [illegible] انکار کند یکی از ضروریات دین را [illegible]

[illegible] مسئله [illegible] یکی از [illegible]

[illegible] مشتمل [illegible] مشتمل [illegible]

[illegible] نجاست [illegible] ملاقات [illegible]

[illegible] مجتمعت [illegible]

نجاست [illegible] مسئله [illegible] نجاست [illegible] نجاست

[illegible] مسئله [illegible] مسئله [illegible] مسئله از جمله مطهرات آب است [illegible] تطهیر [illegible] نجاست

[illegible] تعصیر [illegible] تعصیر [illegible]

ازاو واگر آب قلیل است در نجاست غیر بول است پس شرط است در او ازاله عین و ورود آب بر نجس و عصر بیرون کردن

غساله از متنجس در یک دفعه و مرور نیست در هیچ نجاستی مگر بول غیر صبی که اصح در آن اعتبار دو مرتبه شستن است خواه در جامه

و خواه در بدن و خواه خشک شده و خواه تر و خواه بول انسان و خواه بول حیوان غیر ماکول اللحم که غیر انسان باشد بلکه در مخرج بول که

از محل حیا در خود نیز یک مرتبه باشد یک دفعه شستن کافی نیست مگر آنکه اگر نجس شود بولوغ سگ یعنی با آن زبان خود از آنچه

در ظرف هست بخورد واجب است که سه دفعه بشویند از اول دفعه اول یکی خاک مالند و دو دفعه بعد از آن با آب بشویند و در ثبوت حکم

لیسیدن ظرف بزبان یا خوردن یا آشامیدن از ظرف اگرچه زبان نرسیده باشد این باشد که مطلق الحاق بر خوردن عضو سگ بر

قوی است اگرچه اقوی خلاف او است و اقوی الحاق غیر اناء است با ظرف در ولوغ و ظرفی که نجس شده باشد بشرب خنزیر باید

مرتبه و موش صحرائی یا نبید یا شراب یا سایر مسکرات حکم او حکم سایر نجاسات است و در کفایت یک دفعه و کافی است در بول صبی

پیش از غذا خوردن او در مدت رضاع ریختن آب یک دفعه بر محل بول او و اگر متنجس از جوهره فرش و امثال آن باشد آب غساله را

از آن بیرون آورد و هرگاه چیزها نجس شود و بعد از آن منجمد شود مثل آب یا اعماق آن نفوذ کند چون طلا و نقره و در صابون

نمیشود بغسل مگر ظاهر آن و اگر آب در اعماق آن نفوذ کند چون خمیر نجس که از آن پخته باشند یا خشتی که از گل نجس ساخته باشند یا چون

صابون و کاغذ و امثال اینها پاک میشود هرگاه بگذارند تا در آب جاری یا کر تا اینکه آب نفوذ با عماق آن کند و مستولی بر کل شود

و اگر اناء نجس را ممکن است که در آب کثیر و جاری فرو برند البته پاک میشود و اگر با آب قلیل بشویند که آب را در او گردانند بنحویکه جمیع محل را

فرا گیرد پس بریزند و اگر اناء از قبیل خمره و امثال آن است که در زمین نصب شده دیگر ممکن نیست آبرا بیرون آورند

و مجتمع در ته آنرا بیرون آورد و اقوی آنست که واجب نیست تطهیر کردن آلتی را که با آن آب را بیرون می آورد در هر دفعه

ضرر ندارد و چکیدن قطرات که در بین غسل می‌چکد دوم از جملهٔ مطهرات زمین است و آن پاک می‌کند زیر پا و ته پا را که به راه رفتن نجس شده چون کفش و چکمه و نعل

و قیمت خاک پاک شده یا به زمین پاک مالیدن و معتبر در تطهیر زوال عین است نه اثر و ته عصا و چوب دستی و ته چوب پا در حکم

سیم آفتاب است و آن پاک می‌کند زمین را و هر چیز که ثابت باشد از غیر منقولات چون در و دیوار و درخت و میوه که در درخت باشد و از منقولات بوریا را

و شرط است که به تابش حاصل شود و از تابش آفتاب خشک شود چهارم استحاله است که جسم نجس به جسمی دیگر مبدل شود

باشد چون جسم نجس یا متنجس به آتش خاکستر شود یا دود یا بخار شود و در زغال و آجر و خزف شدن مطهریت محل اشکال است چون سگ

در نمکزار افتد و از قبیل نمک شود یا نطفه که حیوان شود یا آب نجس که بول حیوان ماکول اللحم شود یا نجس متنجس جزو فضلات

شود خواه کلی و خواه جزئی چون نمک و غیره که به سبب استحاله پاک شود و آنچه متنجس شود به کیفیت خود باقی باشد

خواه متنجس شود همچنین پنجم انتقال است و آن چنان است که چیزی نجس جزو بدن حیوانی شود استحاله که محل مطهر است

علی‌ن مکمل مطهر است ششم ذهاب ثلثین عصیر عنبی است که مطهر است خواه به آتش یا به آفتاب و عرفی است

و خواه جزو بدن باشد هفتم اسلام است که انتقال نجس به بدن حیوانی که به حکم بدن او شود

و دیگر اشیاء با مسلم شدن پاک است چون بدن و مو و ناخن و آب دهان و بینی و عرق او همه پاک شود

چون مرد آب جماد و ... هشتم تبعیت است و آن چنان است که اولاد کافر تابع پدر باشند چون مسلم شوند به اسلام

و آلات و ظروف ... همراه او باشند چون تبعیت چاه و دلو و ریسمان و آب کشیدن طهارت چاه و دلو ... به سبب زوال

او شود ... نهم زوال عین است از بدن حیوانات دهم غیبت

پوشیدن و جامه و اوانی و فرش و جمیع متاع او را با علم او به نجاست و امکان تطهیر که اقرب طهارت است با احتمال حصول طهارت در نزد خود نزد شخص

هم بود نباشد و غیر مکلف باشد چون مجنون و طفل غیر بالغ [illegible] است و حیوان نجاست خوار است پس او را از آنکه چیزی منع کنند

از نجاست خوار بر وجهی که سلب علم به نجاست خوار از او شود [illegible] حرام است اگر [illegible] اوانی طلا و نقره خواه به جهت ذخیره کردن باشد و خواه

[illegible] باشد [illegible] حرام است اکل و شرب [illegible] اوانی [illegible] مثل کاسه و [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] در آن [illegible] حرام است [illegible]

[illegible] اگر [illegible] طلا و نقره [illegible] حرام است [illegible]

[illegible] باشد اگر چه [illegible] باشد و همچنین حرام نیست [illegible] طلا و نقره [illegible]

ظروف چینی [illegible] از طلا و نقره [illegible] باشد و جایز است استعمال اوانی [illegible] همچنین

جایز است استعمال اوانی [illegible] اگر علم به نجاست نداشته باشد [illegible] کتاب الصلوة و در آن چهار مقصد است اول در مقدمات

[illegible] در بیان انواع صلوة [illegible] نماز در شرع بر دو قسم است واجب و مستحب و واجب پنج نوع است اول پنجگانه

دوم جمعه سوم آیات چهارم طواف واجب پنجم نمازی که واجب شده باشد به نذر و شبه آن یا به اجاره ششم صلوة اموات و نماز پنجگانه صبح

و آن دو رکعت است و مغرب و آن سه رکعت است و ظهر و عصر و عشا و آن هر یک چهار رکعت است نسبت به کسی که مسافر نباشد یا از خوف نباشد و دو

نسبت به مسافر و خائف اگر چه در وطن خود باشد و مستحب انواع بسیار است از جمله آنها نافله‌های یومیه است که [illegible] واجب است

[illegible] غیر مسافر سی و چهار رکعت است ظهر و عصر هر یک هشت رکعت پیش از فریضه و مغرب چهار رکعت [illegible] و عشا دو رکعت نشسته بعد از فریضه

قبل از فریضه و نماز شب [illegible] رکعت است که ده رکعت دو رکعت به یک سلام است و دو رکعت آخر شفع است و یک رکعت وتر است

و در روز جمعه زیاد میشود چهار رکعت بر نافلهٔ ظهر و عصر که مجموع بیست رکعت میشود که قبل از زوال بجا آورد و از جمله نوافل افضل است و آن دو رکعت است

در میان مغرب و عشا و کیفیت آن در محل خود مذکور است و وقت فریضهٔ ظهر از اول زوال است تا بگذرد مقدار فعل چهار رکعت از اول ... مختص

و در رکعت از برای مغرب پس مشترک است وقت در میان ظهر و عصر تا باقی ماند از غروب مقدار چهار رکعت از برای عصر و در رکعت از برای مغرب وقت فریضهٔ

از اول مغرب است که ذهاب حمرهٔ مشرقیه است علی الاصح تا بگذرد مقدار سه رکعت پس مشترک میشود در میان او و عشا تا باقی ماند مقدار چهار رکعت از برای

از برای عشا از نصف شب پس مختص میشود به عشا و ظاهر آنست که مکلف معذور است چنانکه هرگاه فاسد در اول سهواً ... تا ... از برای

اگر به مختص میشود به عشا تا آخر وقت منتهی اول وقت آن و اولی از برای مضطر که باعث عدم ... تا آخر وقت ادا و قضا است و در اول میشود وقت فریضه

صبح بطلوع صبح صادق که در افق منتشر میشود است و وقت آن تا طلوع آفتاب است و اما ... وقت فریضهٔ صبح ... فریضهٔ دیگر است ... وقت ادا

مانند وقتی فریضهٔ دیگر در خروج وقت این ... است که در فریضه ... وقت بر وجه صحیح ... و اگر ... از اول

فریضهٔ عصر را مقدم داشته باشد در وقت مشترک پس ... آنکه ظهر را که ... وقت باقی ... مقدار چهار رکعت ... در وقت ظهر

و همچنین نسبت به مغرب و عشا و هرگاه ... باقی باشد ... وقت ... مقدار پنج رکعت ... میشود ... فریضهٔ اول صاحب وقت ... و اگر ... تحقیق

... و اگر ... باقی ماند ... وقت عشا مقدار چهار رکعت ... میشود ... مختص است و وقت فضیلت ظهر از اول زوال است

شاخص ... و وقت فضیلت عصر ممتد است تا سایه ... شاخص ... دو ... و اولی آنست که ... وقت فضیلت عصر ... بعد از حدوث

... شاخص و ... فضیلت ظهر ... از ... وقت فضیلت مغرب از غروب است ... ذهاب حمرهٔ مشرقیه است

از سمت ... بر ... شفق که حمرهٔ مغربیه است پس وقت فضیلت ... داخل میشود و ممتد است تا ثلث شب و وقت فضیلت صبح از طلوع

صبح است تا روشن شدن روز که حاصل میشود به طلوع حمرهٔ مشرقیه و افضل جمیع اوقات و فضیلت و اجزاء تعجیل است در اول وقت

نافله ظهر [illegible] است و مثل معتبر است و بعد از مثل زیاد شود نافله عصر مقدم است بر نماز چهار رکعت زیاد شود و اگر کسی

از نماز و هنوز شروع به نافله کرده پس اول شروع بر فریضه است اگر شروع کرده باشد در رکعت [illegible] بلکه حمد شروع نماید و وقت نافله مغرب بعد از فراغ

از ادای است تا بر طرف شدن حمره مغربیه [illegible] است و وقت وتره بعد از وقت فریضه عشا و ادای اتباع اوست [illegible] از نافله که در [illegible] آن ثبت دارد

اتباع از او وقت نافله صبح [illegible] طلوع صبح صادق است [illegible] باید بطلوع حمره مشرقیه مقدار ادای فریضه صبح جایز است اتباع [illegible]

اگر قبل از صبح که [illegible] افضل [illegible] قبل از فریضه و وقت صلوة شب از نصف شب است تا طلوع فجر صادق و سحر که عبارت از ثلث آخر شب است افضل

و اقرب بصبح افضل است و تقدیم صلوة شب بر نصف شب جایز نیست مگر از برای کسی که خوف داشته باشد عدم ادراک او را در وقت خود بجهت سفر یا خواب

یا احتلام [illegible] قضا [illegible] افضل از تقدیم است مسئله هرگاه مکلف را عارض شد عذری که مستوعب شد تمام وقت را چون جنون و غش

و حیض [illegible] ساقط است ادای نماز [illegible] هرگاه درک کند از اول وقت بمقدار بعمل آوردن تمام نماز را با جمیع شرایط و هنوز بجا نیاورده عذر عارض شد

بر او قضا و هرگاه عذر [illegible] رفع شود در آخر وقت [illegible] درک کند از آخر وقت بمقدار یک رکعت با شرایط واجب است بر او ادا و اگر ترک کند قضا

مسئله ثابت میشود وقت بعلم [illegible] عادلین [illegible] و اگر چه احوط عدم ثبوت [illegible] آخر نیست [illegible] ثابت نمیشود بظن [illegible] بامارات چون ساعت

هرگاه علم [illegible] اگر چه عدل [illegible] جایز است اکتفا بظن [illegible] از برای کسیکه متمکن از علم باشد چون کور

[illegible] اگر چه افضل [illegible] علم [illegible] اگر عالم [illegible] نماز کرد [illegible] پس اگر همه نماز او در خارج وقت واقع شده

استیناف میکند و اگر بعضی از آن در وقت واقع شد اگر چه سلام تنها باشد اعاده نمیکند علی الاقوی و اگر پیش از دخول وقت شروع بنماز کرد

پس اگر عمدا یا سهوا یا جهلا بحکم یا از روی شک و ظن بوقت بوده اعاده میکند و اگر یقین بدخول وقت داشت و بعد معلوم شد خطا [illegible] علم ادراک

نخواهد شد و اگر بسبب غفلت از مراعات وقت نماز کرد و معلوم شد وقوع در وقت اقوی صحت نماز اوست ولیکن احوط اعاده است و هم چنین جاهل بوجوب

واگر از روی غفلت براءت شروع نماید که در عشا نماز مغرب شد پس اگر معلوم شد بر او در حال وقت قضا و ادا استیناف می‌کند و اتمام

واجب است مسئله واجب است ترتیب در صلوة یعنی جایز نیست تقدیم عصر بر ظهر و عشا بر مغرب عمداً و اگر سهواً تقدیم داشت در وقت مشترک

و بعد از فراغ

واقع شد پس اگر در عشا بر آن مغرب آمده عدول می‌کند تا بعد و اگر بعد از فراغ بر آن مغرب آمد صحیح است و اگر در وقت مختص بوده

یعنی بعد از فراغت

بر آن مغرب شد اعاده می‌کند و اگر در عشا بر آن مغرب آمده عدول می‌کند و لکن بهتر آن است که از اتمام اعاده کند و ترتیبی در میان فائته و حاضره

ظهر و عصر

واجب نیست عدول از حاضره به فائته و لکن مستحب است و افضل اتیان به نماز در اول وقت فضیلت است مگر در عصر جمعه و در فرادی جمع کند در میان

در وقت

و مگر در عشاء در عرفات که تأخیر می‌اندازد تا مزدلفه اگرچه ثلث شب بگذرد و مگر از برای کسی که منتظر جماعت باشد و مگر در اداء

و بعد

انتظار ... و دفع ... نفس ... جمع میان دو نماز از برای مستحاضه کبری و مربیه صبی که نماز ظهر و مغرب را تأخیر می‌اندازد تا جمع کند

از نوافل

و همچنین از برای صاحب عذری که امید زوال عذر داشته باشد و مکروه است ابتداء نوافل مبتدئه در وقت طلوع آفتاب و بلند شدن آن و غروب آن

ذات سبب چون نماز زیارت و حاجت و استخاره چنین نیست مکروه در قبله است مسئله قبله عبارت است از مکانی که خانه کعبه شریفه

در آن واقع شده از تخوم ارض تا عنان سماء و فرق در میان قریب و بعید و مشاهد و غیر مشاهد نیست و حجر اسمعیل داخل نیست پس محاذات آن کافی نیست

از برای

محاذات ... نباشد کافی است در استقبال صدق عرفی اگرچه بعض اجزاء بدن خارج باشد و اما محاذات تمام بدن آن و استقبال

و اخبار

رصدیه

قریب مشاهد واضح است و اما از برای بعید غیر مشاهد پس ... جهت است ... حصول علم خواه به محراب باشد که معصوم در آن نماز کرده باشد یا به قواعد

اواسط عراق

منکشفه و اگر بعید حصول علم شود باید رجوع به امارتی که در شرع علامت قبله قرار داده شده چون گردانیدن جدی را خلف منکب ایمن از برای

جنبان

چون کوفه و بغداد و مراد منکب ... گردن ... است و احوط ... جزء محاذی ... است و چون گردانیدن جدی را در ... است

از برای اطراف شرقی عراق چون بصره و چون گردانیدن جدی را بین الکتفین از برای اطراف غربی عراق چون موصل و چون گردانیدن جدی



خلف گفته بسیر قبله سر از برابر اثر شم و شمال گذاشتن آفتاب در وقت زوال مقابل بینی و سجین گردانیدن مشرق اعتدالی بر یسار و مغرب

و ذکر و ورود جهت دیگران و انوری یسار و اعتدالی این امارات

اعتدالی بر یمین از برای اهل عراق و شمال اینها از امارات شرعیه است با علم واحد و اقویم علم است و اگر بجهت اینها میسر نشود رجوع می‌کند به قبله بلد مسلمانان

در خصوص جدی و سمت ریه و ماه و خورشید و قبور اینان و اقویم قبله بلد است با اجتهاد خود و اگر اینهم میسر نشود رجوع با جتهاد و ظن خود می‌کند که از جهت اوله

هر سه اگر چه از صدس که در مظنه [illegible] می‌رسد و نار اين [illegible] کرده [illegible] بصیره و غیر آن [illegible] مکلف [illegible] خود و اگر

تحصیل ظن هم ممکن نباشد که نسبت کند [illegible] خارج از این [illegible] اگر چه احتمال انحراف یمین و یسار [illegible] که

بنقطه مشرق و مغرب نرسد و اگر وقت جهت قبله هم متعذر باشد [illegible] نماز خود را [illegible] جهات الست [illegible] چهار نماز می‌کند به چهار طرف

و اگر وقت وسعت [illegible] چهار نماز [illegible] اگر [illegible] داند که [illegible] نماز خود را [illegible] جهات

داخل اقتصار بر جهت علمی است اگرچه وقت [illegible] داند [illegible] ظنی بعلی واجب نیست رعایت [illegible] جهت در دو صلوة

بعد از تکرار ظهر عصر در غیر جهات مذکوره کرده باید بجهات اخیره نماز کند و احوط آن است که نمازهای مرتبه چون ظهر و عصر

و مغرب و عشاء شروع بنماز ثانیه نکند مگر بعد از فراغ از تکرار در صلوة اولی مسئله واجب است استقبال قبله در جمیع فرائض

او چه چون فرائض یومیه و جمعه و عیدین و صلوة جنازه و اجزاء منسیه اینها و سجده سهو که بعد فراموش [illegible] اجزاء و هم چنین در فرائض

معاده [illegible] چون معاده [illegible] در نوافل واجبه [illegible] علی الاحوط و هم چنین واجب است استقبال قبله

در نوافل اصلیه هرگاه نماز کند در حال استقرار [illegible] و اما اگر در حال سواری و راه رفتن است پس واجب نیست استقبال

مسئله هرگاه عمداً بر خلاف جهت قبله بایستد اعاده می‌کند در وقت و خارج آن خواه در ما بین یمین و یسار باشد یا بنقطه مشرق و مغرب

و کعبه ایستاده باشد و هم چنین جاهل [illegible] هرگاه از میانه یمین و یسار [illegible] خواه بایستد برسد یا از نقطه مشرق و مغرب



و اگر ظان و ناسی و جاهل از طرف قبله نماز ادا در مابین یمین و یسار اگر در اثنای نماز خطایش معلوم شد بر می‌گردد در باقی و اگر

بعد از فراغ معلوم شد اعاده نمی‌کند خواه در وقت و خواه در خارج آن و اگر معلوم شد خروجش از مابین یمین و یسار اگر چه بجهت استدبار

پس اگر وقت باقی باشد اعاده می‌کند در وقت و اگر وقت خارج شده بر او چیزی نیست مطلقاً و احوط اعاده است خواه که استدبار رسیده باشد یا از

مشرق و مغرب در گذشته باشد و ناسی و جاهل اعاده می‌کند مطلقاً چنانکه دانستی و اگر ظان یک رکعت را در وقت ادراک کند

حکم ... اگر استقبال مابین مشرق و مغرب یا استدبار قبله که ... بر می‌گردد رو به قبله و نمازش صحیح است مقدمه سیم در بیان ستر نماز

و ساتر است مسئله واجب است بر کسی که قادر است ستر عورت خود را در نماز خواه فریضه و خواه نافله خواه کسی باشد که ...

چه ناظری باشد و چه نباشد و چه مانع از نظر بودن باشد چون کوری و ظلمت ... باشد و احوط پوشانیدن حجم

و قطع عورت است و اگر غافل شود از ستر عورت ... که اعتقادش این بود که عورتش مستور است بعد معلوم شد که در بعضی

بود که عورتش نمایان بوده یا بعد عورتش را مکشوف کرد پس واجب است پوشانیدن بمجرد التفات و گذشته ... اگر چه

و اگر فراموش کرد ستر را بعد از علم کشف خواه از اول ... و خواه در اثنا پس احوط اعاده است و عورت مرد عبارت است از ذکر

و خصیتین و دبر و احوط پوشانیدن مابین ناف و زانو است و عورت زن در نماز جمیع بدن اوست مگر روی بقدری که شستن

آن در وضو واجب است و کفها تا بند دست و پاها تا ساق ظاهر و باطن آنها و هر چه در ... حکمش

حکم آنهاست چون زینت و خضاب ... آنها و جاریه اگر مبعض است یعنی چیزی از او آزاد شده حکمش حکم آزاد است و اگر

خود باقی است جایز است از برای او کشف سر و اگر با علم و عمد ترک کند نمازش باطل است و اگر مطلع نشد از آزاد شدنش

یا مطلع شد وقت ... تحصیل ساتر نداشته یا تمکن از تحصیل ساتر نبود نمازش صحیح است و دختر نابالغ ... واجب نیست بر او ستر

و اگر در اثنای نماز آزاد شد واجب است پوشانیدن سرش
٢

مسئله شرط است در چیزی که با وی ستر عورت خود می‌کند طهارت از نجاست و آنکه غصبی نباشد و آنکه از اجزاء میته که حیوة
در او حلول میکند نباشد و آنکه طلا و حریر نباشد از برای مردان و کل پوشیدن و فرو پوشیدن لباس از ستر میکند و اگر متمکن نباشد از ستر
برای این است در نماز محترم نماز کند مثل مختار با رکوع و سجود و اگر ایمن نیست نشسته نماز میکند و بجهة رکوع و سجود اشاره میکند و در اشاره بجهة
سجود سر خود را پائین تر میبرد و اگر بیابد چیزی را که شرعا ساتر نباشد و لکن باعث ستر عورت میشود مانند فرو بردن بطون بگل و نوره
یا داخل شدن در گودالی یا آب گل آلود یا حجره چنان کند در حالیکه نماز کند پس اگر میتواند که رکوع و سجود کند بجز ظهور عورتش
از ناظر مستور باشد چنان کند و الا ایما کند [illegible] جایز است از برای مراعات جماعت در نماز پس اگر میتواند که عورت خود را از نظر
مستور کند اگرچه بگل [illegible] تاریکی باشد نماز می‌کند [illegible] اگر بعضی ممکن باشد دون بعض و الا با ایما نماز کند نشسته و هرگاه
مشتبه شود ساتر مباح بمغصوب و طلا و حریر از برای او اجتناب کند و [illegible] نماز کنند و هرگاه مشتبه شود محلل بغیر محلل در نماز و غیر نماز و چون
نجس و غیر با کول اللحم [illegible] نماز کند و در [illegible] کند در [illegible] حریر و غیر با کول اللحم است یا غیر حریر و ماکول اللحم پس اگر [illegible]
صحیح باشد نماز در آن معین است نماز در آن [illegible] است [illegible] جواز در او است مسئله واجب است پوشیدن عورت از طرف
زیر [illegible] باشد در حال نماز بر سر [illegible] بر سر پنجره یا بطرف [illegible] ممکن باشد اطلاع بر عورتش [illegible] واجب است
در این صورت از طرف زیر هم اگرچه [illegible] باشد و اگر [illegible] چنان [illegible] باشد که در اثنای نماز عورتش پیدا شود واجب است
پوشیدن و اگر [illegible] باشد و [illegible] نماز است [illegible] در مکان [illegible] مسئله شرط است در مکان [illegible]
آنکه مباح باشد پس جایز نیست نماز در مکان مغصوب خواه [illegible] باشد یا [illegible] مغصوب باشد یا [illegible] عالم باشد [illegible] باجاره
باشد در صورتیکه [illegible] باشد با علم [illegible] باشد یا وقف خاص باشد [illegible] باشد [illegible] در غصبیت

[illegible]

حرمت است به مجرد عدم اذن پس اگر رضای او به غصبیت شبهه یا یقین یا جهت داشته و بعد از فراغ معلوم شد که غصب بود یا فراموش کرد که غصبیت را

یا مجبور باشد در این مکان به جهت حبس یا بجهت بودن زمان [illegible] چنین وقتی نماز کرد او [illegible] اگر چه غیر غاصب بوده [illegible] در اول

تلبس به صلوة منع کرد، نماز را در جمیع این صور باطل است صحیح است و تنبیه غصبیت اذن مالک صریح یا فحوی یا شاهد حال مانند مهمان خانه و حمامات

و حجره امثال اینها مانند [illegible] سیرت [illegible] مانند اراضی وسیعه که متعذر یا متعسر است اجتناب از اینها اگر چه [illegible] مالک

بلکه با علم به [illegible] بلکه با علم بعدم رضاء او هرگاه غصب کننده مکان شریک [illegible] بوده باشد [illegible] اگر چه از [illegible] که [illegible] بوده

مکان و مراد به مکان صلوة آن است که محل [illegible] اگر چه [illegible] مکان [illegible] در رکوع و سجود [illegible] در این

[illegible] مسئله

و در [illegible] نماز [illegible] که در اداء نماز مسکنه [illegible] احتیاط

اقرب است [illegible] نماز [illegible] در نماز اگر چه بدون حایل و فاصله [illegible] قرار دهد

یا مقدار ده ذراع [illegible] از موقف [illegible] سجده و فاصله قرار دهد [illegible] مکان [illegible] و تقدم زن

و علی التحقیق [illegible] مسئله شرط است [illegible] آنکه محل سجده [illegible] که [illegible] مهر [illegible]

آیا سجده جایز نیست [illegible] چیزی [illegible] جایز است [illegible] اراضی [illegible] معتاد

در زمین [illegible] جایز نیست سجده بر [illegible] از گندم و جو و سایر حبوبات [illegible] میوه‌جات [illegible] خواه

و خواه [illegible] خورده شده [illegible] یا نه خواه [illegible] سجده بر [illegible]

متعارف [illegible] جایز نیست سجده بر آنچه [illegible] جایز است سجده بر [illegible]

ماکول است [illegible] جایز نیست سجده بر گیاه [illegible] و چوب [illegible] و همچنین [illegible]

بسجده بر چیزی که پوشیده باشد از برای لباس اگر از او لباس سازند چون خوص و ورق و چوب که از آنها لباس [illegible] جایز است سجده بکاغذ

اگر خالی از [illegible] باشد که جایز نیست سجده بر او چون مرکب [illegible] و اگر مصنوع باشد [illegible] که جرم نداشته باشد معتبر نیست و اگر جرم

مانع السجود علیه است هم معتبر نیست افضل این سه چیز ارض است و افضل تربت حسین علیه السلام است مسئله که اگر نیابد چیزی را که سجود بر او صحیح

با تمکن از سجده بران نیابد ساقط است [illegible] که هر چه [illegible] بکند اولی تقدیم [illegible] و بعد از آن [illegible]

فروج و بعد از آن کف دست خود مسئله شرط است در محل سجده استقرار پس سجده بگل نرم جایز نیست اگر سجده بگل سخت یا خاک نرم کند که چیزی از او

بجبهه او بچسبد واجب است در سجده ثانیه ازاله آن که [illegible] سجده بر ارض بدون حایل [illegible] و اگر مکان منحصر بگل باشد

بنحوی که بدن و لباس او بگل آلوده شود جایز است که نماز کند بایما و اشاره مسئله شرط است در مکان آنکه مستقر باشد پس اگر متحرک باشد بنحوی که

و استقرار عرفی صدق نکند نمازش باطل است [illegible] متحرک [illegible] در حال [illegible] اگر بنحوی باشد که استقرار

صدق کند ضرر ندارد چون کشتی [illegible] شرط رعایت سایر شرایط از استقبال و غیره [illegible] در حال اضطرار باشد و بعد از آن استقرار

و لکن در حین اضطراب [illegible] در قرائت واجبه [illegible] جایز است نماز کردن در مکان مستقر اگر چه اطمینان باستقرار او نداشته باشد پس اگر

نماز با استقرار [illegible] استیناف [illegible] واجب است و اگر مضطر باشد بنماز در محل غیر مستقر [illegible] شرایط از استقبال

و استقرار و غیر آنها [illegible] پس اگر ممکن است [illegible] کشتی و دابه [illegible] قبله [illegible] مسئله مستحب است نماز کردن

در مسجد [illegible] افضل است از مسجد [illegible] که نماز [illegible] علی علیه السلام [illegible] اللهم [illegible]

مقدمه پنجم مستحب موکد است اذان و اقامه در نماز فرایض [illegible] ادا باشد یا قضا [illegible]

صحیح [illegible] اذان [illegible]

در عصر جمعه ... جمع کند اذان ... ساقط است ... و در عصر عرفه ... جمع کند ... با ظهر ... نماز ... که غیر اذان ... تا بمزدلفه

چهارم عصر و عشای مستحاضه که ... جمع کند ... مغرب و عشاء ... ساقط میشود اذان ... در نماز ... آورده اند ... شود

انجماعت ... خواه ... با یکدیگر ... در مسجد ... فرادا ... فرض ... جماعت ... باشند ... قضا

با کمال ... الاحوط ... شرطیت ... حضور ... قبل از تفرق جماعت ... خروج ... اذان ... جماعت

باشند ... مسئله فصل اذان هیجده است ... تکبیر چهار مرتبه و شهادتین ... و شهادت

و حی علی الصلاة ... و تکبیر و تهلیل یک مرتبه ... در اقامه ... تکبیر ... قد قامت الصلاة دو مرتبه ... بر فصول

... مستحب است ... شهادت ... امیرالمؤمنین ... علی ولی الله ... حی علی الفلاح

... مسئله شرط است ... اسلام ... عقل ... اذان ... واحد

اشتراط ... در اقامه ... شرط است ... ترتیب ... اذان ... اذان

[illegible] ... در نماز ... فریضه ... خشوع

در وقت فریضه ... جایز نیست قبل فجر اذان ... مسئله مستحب است طهارت ... در اقامه ... استقبال

قبله در اذان و اقامه ... فریضه صبح طهارت ... شرط ... مستحب ... در اقامه

و مستحب است حکایت اذان ... حکایت ... نماز کند

... شروع ... مسئله ... اذان و اقامه ... جایز نیست ... در عرض ... تمام

... جایز نیست ... اقامه ... اذان ... بعد ... عرض

لزوم وانقضاء وارتداد وتلبس بی‌گردد قبل از فوت موالات جایز است بنابر اگر چه افضل استیناف است والله العالم مقصد پنجم در افعال صلوة است

مسئله امر اول افعال واجبه صلوة یازده است نیت وتکبیرة الاحرام وقیام ورکوع وسجود وقرائت وذکر وتشهد وتسلیم وترتیب وموالات واتمام شدن

بلکه رکوع وسجود ... از انها عمده مکلف است نه انکه واجب ... بشوند وتکبیرة الاحرام وسجود دیگر که بعد از ان است ارکان نماز یعنی که

انها عمداً وسهواً باعث بطلان نماز است واما بقیه دیگر پس ترک انها عمداً مبطل است نه سهواً وترک نیت نیز عمداً وسهواً مبطل لکن جزء نماز نیست بلکه

شرط است وحکم مجموع انها در ضمن ده مسئله بیان خواهد شد انشاء الله مسئله نیت چنانکه شناختی در دو مقصد قصد فعل است بعنوان امتثال ودر زمان برداشتن شروع خواه

داعی بر ان اهلیت منعم باشد یا شکر نعمت او باشد یا طلب رضای او باشد یا خوف از عذاب او باشد یا طمع ثواب او باشد اگر چه شایسته اولیاء اول این اقسام است

واخر دون است اگر تحصیل امر دنیوی را غایت عبادت خود قرار دهد چون ایمان در نزد خلق وامثال آن اگر چه منضم با قصد قربت باشد ودر نیت ذکر معتبر نیست

اخلاص علی الاقوی وتعیین منوی در جائیکه مشترک باشد پس واجب نیست قصد وجوب وندب ونه اداء ونه قضاء ونه قصر واتمام حتی در مواضع تخییر مگر انکه

توقف داشته باشد تعیین انها بلکه معتبر نیست قصد وجوب در مندوب وبالعکس ... که در این صورت باطل است وهمچنین

اداء وقضاء وقصر واتمام واجب نیست احضار علی التفصیل بلکه کافی است وجود داعی که ادرا دارد بر عمل که عمل از روی سهو

وغفلت واقع نشود ... در حین عمل التفات تفصیلا ... است که اگر از او بپرسند که چه می‌کنی جواب

می‌گوید ... واجب است ... قصد جمیع اجزاء صلوة تفصیلا بلکه قصد جمله کافی است وکذا ...

از قصد اجزاء ... قصد صلوة جمله ... اگر ... نماز را تفسیر کند ... متعلق نیت صلوة

جزء ... اوصاف ... در مسجد ... مکان ...

از ... مباح ... غصبی ... حرام است ...

پس ... نیت ... تعیین ...

را جاهل به جهت [illegible] نمیشود هرگاه ترتیب سهو کرده باشد [illegible] چون نماز کردن در مکان غصبی [illegible] یا سخن یا چون بلند کردن [illegible] در قرائت

از برای آنکه قصد قرائت آیه کرده [illegible] سلام [illegible] و دادن دخول یا برکوع و سجود [illegible] برکن و تعظیم را هرگاه واقع شود در واجب خواه

ممکن باشد یا نباشد و احوط الحاق مندوب است بواجب با آنچه مذکور شد و هرگاه قصد کند غیر نماز را [illegible] ممکن است [illegible]

منافی فعل کثیر نباشد نماز باطل نیست و وقت نیت نزدیک تکبیرة الاحرام است و واجب است در آن استدامت حکمیه چنانکه مذکور شد در [illegible]

قصد کرد دست بردن از نماز [illegible] معلق سازد بر حصول [illegible] که به نیت اول قبل از فعل منافی و قبل از اتیان بعضی از

افعال نماز [illegible] نمازش صحیح است و احوط استیناف است و اگر در اثنای نماز متذکر شد که نماز قبل از او بر ذمه او باقیست عدول میکند

خواه هر دو ادا باشند یا هر دو قضا یا مختلف باشند بشرط آنکه از محل عدول گذشته باشد و اگر گذشته باشد [illegible] قیام از آن بشکند

و عدول واجب نیست مگر در ادائین و قضائین مرتبین چون ظهر و عصر [illegible] از ادا بقضا پس مستحب است نه واجب و جایز نیست عدول کردن

از قضا بادا و جایز است عدول از فریضه بنافله هرگاه خوف فوت جماعت باشد مسئله تکبیرة الاحرام رکن است در نماز و باطل میشود نماز از ترک آن

[illegible] ترجمه [illegible]

خواندن در حروف [illegible] و اعراب [illegible] در قرائت [illegible]

اخلال کند [illegible] و وصل کند [illegible] تکبیر را [illegible]

و ابتدا [illegible] قرائت [illegible] وقف [illegible] و وصل کند

با قبل [illegible] حذف همزه و وصل [illegible] نمازش باطل است هرگاه [illegible] در آخر تکبیر [illegible]

[illegible] واجب است [illegible] در حال قیام و استقرار [illegible] در وصل [illegible]

عمداً باشد یا سهواً و واجبست اقتران نیت بجمیع اجزای تکبیره و واجبست بجا آوردن آن بنحوی که خود او بشنود حقیقة یا تقدیراً و اگر نتواند

درست بگوید تکبیر را پس واجبست تعلیم گرفتن اگر ممکن باشد و اگر تعلیم نتواند و ممکن نیست کسی تلقین کند او را و اگر فارسی بگوید چنان کند و اگر بعضی را بداند

بعضی را بداند و بعضی را نه بعضی را که بداند بگوید و ترجمه بعضی را که نداند بگوید و احوط در این صورت اتیان بترجمه همه است و اگر هیچ نداند ترجمه او گوید

که لال باشد واجبست جمیع احکام تکبیر بر ترجمه از برای عاجز و لکن اگر هیچ نداند چیزی را که بگوید حرکت زبان میکند و اشاره میکند بنحوی که افاده کند

افاده کند معنی او را و اشاره بر مطالب و مستحبست اضافه شش تکبیر دیگر بر تکبیرة الاحرام و اولی آنست که اخیره را تکبیرة الاحرام قرار دهد

مسئله قیام در حال تکبیرة الاحرام و قبل از رکوع یعنی قیامی که متصل برکوع است قیام رکن است و باطل میشود نماز بترک آن عمداً و سهواً و اما

در حال قرائت و بعد از رکوع واجبست و در حال قنوت پس حکم او تابع حکم چیزی است که واقع میشود در او و در کیفیت و غیره در وجوب و غیر وجوب

بلی اگر کسی تمام رکعت را نشسته بکند یا قبل یا بعد از قرائت بنشیند یا از روی سهو یا در اثنای آن در رکوع نمازش باطل است و در قیام

رکن است و واجبست حال مصلی در قیام واجبست که اعتماد او بهر دو پا باشد بنحوی که ایستادن بر یکی از آن دو نباشد و بر تمام پا بایستد

یا پنجه و همچنین واجبست در قیام استقلال اگر متمکن باشد پس اگر تکیه کند عمداً بچیزی نمازش باطل است و اگر متعذر باشد از آن

و متمکن باشد تکیه را بر جلوس مقدم است که از اهم قیام بودن است و اگر متمکن باشد از بعض قیام اختیاری اضطراری مقدم است

آنچه ممکن است منتقل میشود بآنچه اگر از بعض ممکن باشد از قیام نباشد نشسته نماز میکند و مراعات میکند در این نشستن آنچه مراعات میکند در قیام

و با تعذر آن بر جانب راست میخوابد و با تعذر آن بجانب چپ میخوابد و با تعذر آن بر پشت میخوابد و بجهت رکوع و سجود اشاره میکند بسر و اگر ممکن نباشد

اشاره میکند بچشم و چشم را بهم میگذارد بجهت سجود بیشتر میکند و اگر اراده داشته باشد در میان قیام یا آنچه از برای رکوع و سجود و جلوس از رکوع و سجود و جلوس

سجده و تشهد و قیام و در مرتبه تجزی ادرا او بهر مرتبه متمکن میشود برای ... متمکن بهر مرتبه میشود بکمال ... الاقدم فالاقدم

مسئله واجب است خواندن در حال استقرار پس اگر در حال قیام مشی و جلوس کند در شود میان استقرار لازم است حرکت و جلوس با استقرار در شود میان قیام

در حال سوره چون ضیق وقت در عرض استعجال دارد ضرور باشد چه گفته که در بین حرکت بر سوره فراغ و ترک سوره اولی از رکعت اول در وقت کامله دارد

ضرورت و جایز نیست کرده قبل از نماز پس اگر خواند به اعاده کند را سوره بعد از هر جا قبل از رکوع که بعد از سهو خوانده بعد از آن عمدا خوانده باشد

نماز او از سر گیرد و مطلق و جایز نیست خواندن سوره که باعث خروج وقت را پس اگر عمدا شروع کرد خواندن بعد از آن نماز باطل است اگر چه عدول کند از او اگر

سهوا خوانده رجوع می‌کند سوره دیگر اگر بعد از فراغ از سوره که از آن آید تمام بیکند نماز را و هم چنین جایز نیست خواندن سوره که سجده واجب دارد پس اگر عمدا شروع کرد

سوره عزیمه کرد نماز را از سر گیرد و اگر سهوا بوده رجوع بکند سوره دیگر خواه از تمام کرده باشد یا نه بشرط آنکه قبل از رکوع باشد و سجده از آن خیر بیندازد بعد از فراغ

و بهتر آن است که ایما به سجده کند و بعد از فراغ نماز را از سر گیرد و هم چنین است هر گاه بشنود آیه سجده را در اثنای نماز و خواندن سوره فیل و لایلاف در یک رکعت و نماز واجب است

و کذلک است والضحی و الم نشرح که بعد از حمد هر سوره که باشد غیر از سوره عزائم که در رکعت اول بخواند و جایز است عدول از سوره به سوره دیگر تا از نصف نگذشته زیرا که هر دو یک سوره اند

پس هر کدام از سوره که خواند واجب است که خواند در اثنای آن بسم الله را جزو سوره که بسم الله جزو هر سوره است و تعیین سوره قبل از

شروع واجب نیست اگر چه احوط است و قرآن مجید سوره خواندن بعد از حمد در فرائض مکروه است و احوط ترک آن است و جایز است

عدول از سوره که بسوره دیگر هر گاه از نصف آن نگذشته باشد مگر در توحید و جحد که بعد از شروع در آن عدول از آن جایز نیست

جایز است و احوط عدم عدول از آنهاست اگر از نصف گذشته باشد هم چنین بعد از شروع در آنها مگر در صورتی که ضرورت باشد عدول

باشد پس جایز است عدول مطلقا اگر چه توحید و جحد باشد اگر چه از نصف گذشته باشد و واجب است جهر بقرائت

حمد و سوره از برای مردان در نماز صبح و دو رکعت اول از مغرب و عشا و واجب است اخفات در غیر اینها و جهر در مقام جهر

از زنان اگر چه اخفات در مقام اخفات واجب است بر ایشان پس زنان مخیرند در نماز جهریه میان جهر و اخفات مگر از اجانب

بشنوند در این صورت جهر و اخفات معذور است و احوط عدم معذوریت نامربیت و مکلف است با اخفات مطلقا و جاهل به موضوع

معذور است و بسیار از جهر و اخفات زیادی جهر و در گرداند ... هر گاه جهل و شک کند جهر در نماز جمعه واجب است

قرائت صحیحه بر وفق قواعد عربیه پس اگر اخلال کند عمدا حرکتی یا حرفی کند ترتیب آیات و حروف واجب است

و حروف را از مخرج خود ادا کند پس اگر از مخرج عامی ادا کند ... حروف را در محل خود ادا کند مکرر ... همزه قطع را

در نماز جمعه
حرفی و حرکتی را ترک کند
و تشدید را یا اخلال
کند

ب قصد کند باطل است قرائت او و اولی و احوط ترک وقف بر متحرک و وصل بساکن است هر چند موافق قواعد عربیه است بلکه ترک

تجوید قراء از آن‌چه متعارف است و لازم نیست از قبیل مد واجب و تفخیم و ترقیق و غنه و اماله و امثال اینها حتی ادغام نون ساکنه که حرف ... بسبب احوط

واجب در وقوع قرائت ... است بلکه ... اگر چه ... و ... کسیکه قرائت را درست نداند ... اگر متمکن از تعلیم ... است

گرفتن آن است چون ... که حرفی را ابدال بحرفی میکند و چون ... که حرفی را ابدال ... میکند بخواند از قرائت آنچه را که متمکن است ... قرآن ... بیاموزد ...

بخواند از قرائت آنچه را از سایر قرآن ... با وجود این ... که بخواند از قرائت ... هیچ چیز از قرائت ...

... که ... قرائت ... از سایر قرآن ... آیه قرائت ... از آن و اگر هیچ چیز ... تسبیح ...

واحوط قرائت ذکر در دو رکعت اخیر است چنانکه احوط مراعات ... قرائت است در حروف ... پس واجب است ... اگر نتواند ...

بجهت ضیق وقت یا عدم تمکن از تعلم ... که ... است ... واجب است ... اخیر ... بگوید ...

ابتدا ... قرائت ... است ... قرائت ... از قرآن ...

کسیکه ... احوط جواز ... است بعد از ... مخیر است در دو رکعت اول ... در میان قرائت فاتحه و ذکر تسبیحات اگر چه افضل ذکر است

خواه با امام باشد خواه ماموم و خواه منفرد و صورت ذکر این است سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر سه مرتبه و اقل کفایت یک مرتبه است و احوط

اول است و اولی اضافه استغفار است و اگر متمکن از آن نباشد ... آنچه متمکن است از آن و اگر هیچ متمکن نیست ... میکند ...

... مخیر است در میان قرائت و تسبیح ... بعد از شروع ... اگر چه احوط بعد از شروع عدم عدول ... است و اگر قصد خواندن

یکی از اینها را داشت و دیگری ... عدم اکتفا ... دست ... مخیر است در هر یک که خواهد و اگر بدون ... یکی را

یکی را خواند ... بعد از فراغ ... اکتفا ... است اگر چه ... و اگر چه در اول ... قصه دیگری را داشته ولی احوط

استیناف است و جایز است در یکی از دو رکعت اخیر فاتحه بخواند و در دیگری تسبیح و واجب است اخفات در دو رکعت اخیر و لکن اگر فاتحه را

بخواند مستحب است جهر ... بسم الله ... و جهر ... اخفات ... است که گذشت مسئله واجب است در هر رکعتی از فرائض یک رکوع و آن رکن است

در نماز ... باطل میشود نماز ... سهوا زیاده ... نقصانا ... در آن ... اول ... و ...

... اگر خواهد دست خود را ... بزانو ... احوط ... از جمله است ... تمام ...

و معتبر ... مستوی الخلقه ... در مقدار ... رجوع ... و اگر ... اگر چه ...

ممکن

[margin:] رابع

[margin:] [illegible]

منتقل می‌شود بکلی پس در رکوع می‌کند چنانکه اگر ممکن هست والا اشاره می‌کند بسرش در حالت قیام اگر ممکن اوست والا بچشم خود اشاره می‌کند
در رکوع جالس مخیر است که رو برابر زانوهایش ببرد و احوط آن است که برابر شود محل سجده اش را و احوط آن است که سر از آنها خود
راست کند بعد از آن برکوع رود و اگر بحسب خلقت منحنی باشد پس اگر ممکن است که راست بایستد اگرچه تکیه کردن بعصا و غیر آن باشد واجب است
که منتصب باشد از برای قیام بعد از آن منحنی شود بجهت رکوع و اگر ممکن نیست راست شدن بقدر امکان را اگرچه فی الجمله ممکن باشد پس تعیین می‌کند قیام و در رکوع
به نیت و احوط آنکه در انحنا بیشتر باشد است از برای رکوع و در رفع راس از آن و اگر منحنی شود از برای غیر رکوع پس بعد به راکع و قصد کند رکوع را مجزی است
و همچنین است سجود دویم ذکر است و کافی است مطلق ذکر خواه تسبیح و خواه تکبیر و خواه تهلیل و لکن معتبر است در ذکر مطلق که سه بار بگوید اگرچه
تکرار ذکر واحد باشد بلی مجزی است یک تسبیحه کبری که سبحان ربی العظیم و بحمده باشد از غیر آن و احوط اختیار تسبیح است در میان اذکار و احوط از آن
تسبیحه کبری است و بهتر سه دفعه گفتن است در صورت تکرار کبری تعیین مجزی نیست و اولی است سیم طمانینه است و آن عبارت است از استقرار اعضا
کردنش در حال رکوع بقدر ذکر واجب اگر کم کند مطلقا یا بقدر ذکر واجب آرام نگیرد باطل است نماز اگر سهوا باشد ضرر ندارد و لکن احوط
در کامل بعض از ذکر را در حال هوی بگوید یا بعض را در حال رفع بگوید نمازش باطل است و احوط اتمام و اعاده است و احوط این است که ذکر مندوب را اگر خواهد
متمکن از طمانینه نباشد بگوید ذکر واجب را بجهت آن و لکن تمام کند از قبل از آنکه از حد راکع در رود چهارم رفع راس است از رکوع
قائما و واجب است طمانینه در آن رفع پس اگر قبل از آن بسجود رود نمازش باطل است مسئله واجب است در هر رکعتی از رکعات دو سجده و آن هر دو با هم رکن است
در نماز ترک هر دو و زیادتی هر دو مطلقا باعث بطلان نماز است و ترک یا زیادتی یکی سهوا باعث بطلان نماز نیست و شرط است در سجود چند
چیز اول وضع جبهه است بر ارض و آنچه در حکم ارض است هم چنانکه شناختی در مکان نمازگزار منحنی شود بی آنکه سجده و زیاد در نمونه در کند غیر کافی نیست
بی وضع جبهه متحقق نمی‌شود اگرچه بدون امور دیگر باشد که واجب است در سجده چیزی دیگر وضع سایر اعضا و غیر آن دویم واجب است سجده بر هفت عضو
پیشانی است که شناختی و باطن دو دست و ظاهر دو زانو و سر انگشتان بزرگ پاها و کافی است در باطن دو دست مسمی عرفی و احتیاط
تمام ضرور نیست و اگر متعذر شود باطن بظاهر سجده می‌کند و احوط در وضع ابهامین مجزی است که ظاهر یا باطن هر دو وضع شود اگرچه هر یک لحاظ است
و اگر کف یا او قطع شده باشد وضع می‌کند هرچه از آن باقی مانده و احوط مراعات محل ابهام است و مراد از جبهه مابین قصاص شعر و ابرو است از
طرفین و ما بین جبینین از طرف طول و مسمی کافی نیست اگرچه احوط آن است که کمتر از یک درهم مجتمع نشود و واجب است که جای پیشانی

نباشد خواه حرکت دهد خواه غیر آن خواه پیشانی دهد خواه بر محل دیگر [illegible] در مکانی که در او جایز است دفعه جبهه بر ما یصح السجود علیه [illegible] نشیند واجب است جدا کردن او

که جبهه بر او واقع شود و [illegible] ذکر است [illegible] در رکوع بنا بر اولی [illegible] است علی [illegible] در سجده که بر [illegible] مطمئنه است بنشیند ذکر واجب است [illegible]

استقرار اعضا نسبت در محل خود تا تمام سجده [illegible] برداشتن [illegible] بر زمین نهد غیر جبهه قبل از ذکر [illegible] خواه [illegible] باشد یا نباشد [illegible]

[illegible] از سجده اول در حالتی که بنشیند قرار گیرد [illegible] در محل سجود و موقف است [illegible] که زیاده از قدر خشتی پست و بلند تر [illegible]

اگر زیاده بر این باشد باطل است و فرق در میان سرازیر و غیر آن نیست در عدم جواز مقدار مذکور و در سایر اعضای غیر موقف و سجده [illegible]

پس اگر زانوها یا کف دستها [illegible] موقف و سجده مساوی نباشد ضرر ندارد [illegible] سجده [illegible] واقع شود پیشانی در محل

سجده بر مکان مرتفعی که [illegible] زیاده از قدر خشتی باشد خواه عمدا خواه سهوا جایز است برداشتن و وضع در محل دیگر و اگر واقع شد عمدا یا سهوا بر

مکانی که عدم [illegible] سجده بر او [illegible] از جهت [illegible] خود را بکشد تا مکان دیگر [illegible] از جهت احتراز

از تعدد سجده و بر فرض عدم امکان کشیدن بر میدارد و این نماز را تمام میکند و دوباره اعاده میکند علی الاحوط و هرگاه عاجز شود از انحنا بجهت سجود

هر قدر که ممکن است منحنی میشود و [illegible] سجده [illegible] و سجده میکند [illegible] و اگر متعذر باشد از انحنا مطلقا اشاره میکند بسر و اگر متعذر است

اشاره میکند بچشم [illegible] و مستلقی و اگر [illegible] متعذر باشد از سجده [illegible] میکند که [illegible] واقع شود [illegible]

واقع شود و اگر [illegible] متعذر است سجده میکند بر ذقن و اگر [illegible] متعذر است سجده میکند بر یکی از دو جبین و اگر [illegible] ~~[illegible] سجده میکند [illegible]~~ و اگر [illegible]

[illegible] قدر [illegible] و اگر [illegible] متعذر است [illegible] و اگر [illegible] متعذر است [illegible] سجده [illegible]

اشاره [illegible] قرآن است و واجب است سجده سهو در چند موضع [illegible] در احکام خلل [illegible] مذکور [illegible] واجب میشود بخواندن آیه سجده کلا

یا [illegible] اگر چه لفظ سجده موجود در آن باشد و آن در چهار موضع است [illegible] آخر [illegible] علی [illegible] در حم فصلت نعبدون

و واجب است که فورا بجا آورد بعد از خواندن یا استماع کردن پس اگر ترک کرد فورا واجب است بجا آورد [illegible] هرگاه آیه سجده [illegible] بگوشش بخورد

اگر گوش [illegible] واجب نیست سجده اگر چه مستحب است و واجب است در این سجده [illegible] و مساوات محل سجود و موقف و واجب نیست طهارت و نه استقبال

و نه ستر عورت و نه [illegible] و نه تشهد و نه تسلیم و نه طهارت محل سجده و نه ذکر [illegible] مسئله واجب است [illegible] ذکر [illegible] مستحب است

تشهد [illegible] در نماز دو رکعتی بعد از سجده [illegible] در نماز سه رکعتی [illegible] در نماز چهار رکعتی [illegible] دو تشهد

واجب است [illegible] صلوات بر محمد و آل محمد [illegible] شهادت [illegible] استقرار [illegible] ذکر

[illegible] اشهد ان لا اله الا الله ~~وحده لا شریک له~~ اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد

[illegible] تشهد [illegible] اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد واجب است

[illegible]

لیکن

نشستن در حال تشهد اگرچه بقدر لقمه باشد و اگر متعذر باشد از خواندن آن تعلیم میگیرد و اگر متعذر باشد تعلم و ضیق وقت بقدر ممکن را میخواند

و بقیه را ترجمه میکند و اگر عاجز باشد از ترجمه اولی ذکر کردن است بقدر آن و بعد حمد کردن است و اگر عاجز از آن باشد پس بقدر نشستن است بقدر تشهد

و اخطار نمودن آن است از قلب مسئله واجب است در فراغت تسلیم و آن جزو نماز است و بیرون رفتن از نماز حاصل میشود به یکی از آنکه

یکی از السلام علینا یا السلام علیکم و اما السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته از توابع تشهد است و واجب نیست اگرچه احوط عدم ترک آن است

و همچنین احوط جمع مابین صیغتین و اضافه و رحمة الله و برکاته و عبارت الصالحین است در آن و اضافه و رحمة الله و برکاته در ثانی و خارج میشود از نماز بهر یک از آنها اگر قصد

خروج نمود اگرچه قصد عدم کند و بر خدا اجزاء نیست باطل و جایز نیست قصد تحیت متعارف کردن بسلام اگرچه بالملائکه باشد بلکه تنبیه ملائکه حافظ قصد کند

شبه دعا را بنحوی که قصد تحیت کند متعارف و جایز نیست مخالف صیغتین اگرچه منکر آوردن سلام باشد و حکم عاجز آن است که گذشت در تشهد

مسئله واجب است ترتیب در نماز بنحوی که شناختی پس اگر مقدم دارد مؤخر را یا مؤخر را مقدم دارد نمازش باطل است خواه عمدا و خواه سهوا اگر رکن باشند و عمدا اگر

رکن خواه غیر رکن باشند و اگر سهوا غیر رکن را مقدم دارد بر رکن دیگر خواه رکن و خواه غیر رکن نمازش باطل است و لکن برمیگردد بترتیب با امکان مسئله

واجب است موالات در افعال صلوة بمعنی که فاصله نکند در میان اجزاء صلوة قدری که سلب اسم صلوة شود و اگر چنین کند نمازش باطل است خواه عمدا خواه سهوا

و همچنین است موالات در اجزای قرائت و تسبیح و اذکار معتبره در افعال اگر عمدا باشد و اگر سهوا باشد معتبر نیست مگر آنکه فوت شود بسبب آن موالات خود

نماز پس اگر در حال نماز است اعاده میکند چیزی را که حاصل شود بلکه در تکبیرة الاحرام داخل نشود به سلام که حکم انها حکم موالات افعال است در بطلان عمدا و سهوا

هرگاه باعث محو صورت تکبیر و سلام شود و اما در غیر از اینها اگر محل باقی است یعنی داخل رکنی نشده محل بیاورد و الا مبطل نماز نیست و اما ترک [illegible]

محو صورت صلوة نشود بلکه باعث محو متابعه عرفی باشد پس اگر عمدا باطل است و اگر سهوا مبطل نیست اما چنانکه بعد از این مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی

تتمه مستحب است قنوت بعد از قرائت رکعت دوم در هر نمازی و در نماز جمعه دو قنوت است یکی در رکعت اول قبل از رکوع و یکی در رکعت ثانیه بعد از رکوع

و کافی است در آن مطلق دعا و ادعیه مأثوره افضل است و جایز است قرآن خواندن بفارسی و همچنین است دعا خواندن در اثنای نماز بفارسی

علی الاظهر اگرچه در خطبه [illegible] قنوت [illegible] به غیر عربی و همچنین مستحب است تعقیب بعد از فریضه و نافله و از آن [illegible] مستحب است [illegible]

رزق و در او تعقیب مشغول شدن بادعیه و اذکار و قرائت است بعد از فراغ از نماز و همچنین مستحب است تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها

بعد از نماز و آن افضل تعقیبات است و اگر کسی از آن [illegible] صلوات [illegible] حضرت صادق علیه السلام فرمود که تسبیح فاطمه

زهرا را در هر روز بعد از هر فریضه دوست تر است در نزد من از آنکه در هر روز هزار رکعت نماز کنند و کسیکه مداومت او کرد [illegible]

که مداومت بر آن بعد از هر فریضه پیش از آنکه پای خود را گرداند خدا بیامرزد گناهان او را و [illegible] بعد از نماز صبح [illegible]

در اخراج او [illegible] مستحب است و اگر نقش نسخ از قبر مطهر ابا عبدالله ع و بودن او در دست نقاب تسبیح دارد اگرچه شخص غافل

از ذکر باشد **مقصد دوم** در مبطلات نماز است و آن چند چیز است اول حدث هرچه [illegible] است خواه عمداً یا سهواً و خواه اختیاراً اگرچه قبل از میم السلام

باشد [illegible] **دوم** [illegible] مبطل دیگر [illegible] مستحب [illegible] چنانکه [illegible] **سوم** تکفیر است و مراد از آن وضع یکی از دو دست بر دیگری خواه بالای

ناف [illegible] و آن حرام و مبطل نماز است اگر عمداً باشد و در حرمت سهواً [illegible] منافی نماز است و اگر از روی تقیه باشد ضرر ندارد بلکه احوط [illegible]

[illegible] است و ظاهر [illegible] بر آن چیزی است که از روی [illegible] مبطل باشد پس اگر [illegible] مثل خاریدن [illegible] و امثال اینها ضرر ندارد و احوط

اجتناب در وقت جلوس است **چهارم** پشت کردن به قبله [illegible] بین [illegible] تمام بدن بلکه [illegible] از مستقبل قبله خارج شود عمداً

مبطل نماز است بلکه سهواً [illegible] پشت به قبله کند یا از میان مشرق و مغرب [illegible] مبطل است [illegible] التفات [illegible] مبطل است

اگرچه احوط اجتناب است در جمیع [illegible] در ارکان و [illegible] **پنجم** کلام [illegible] است و مراد [illegible] است عمداً

دو حرف اگرچه مهمل باشد یا یک حرف که مفهم معنی باشد [illegible] خارج باشد از قرآن و دعا و تکلم به حرف [illegible] مبطل نیست اگرچه

قرآن [illegible] منضم [illegible] نماز [illegible] ذکر [illegible] نماز [illegible] تکلم

[illegible] و اگر [illegible] حرف [illegible] ضرر ندارد [illegible] و امثال [illegible] احوط اجتناب است

[illegible] دعا و مناجات [illegible] کلام [illegible] قرائت قرآن و دعا و ذکر و مناجات ضرر ندارد [illegible] صلوة [illegible]

[illegible] ضرر ندارد [illegible] داخل کلام [illegible] قصه قرآن [illegible]

[illegible] قرآن [illegible] قصه قرآن [illegible] مبطل است [illegible] نماز [illegible]

[illegible] اگرچه [illegible] ضرر ندارد [illegible] مبطل [illegible] نماز [illegible]

[illegible] سلام کردن [illegible] و امثال اینها [illegible] سلام [illegible]

[illegible] سلام علیکم باشد واجب است [illegible] نماز [illegible]

[illegible] سلام [illegible] سلام علیکم واجب است و جواب [illegible] که قصد [illegible] کند [illegible]

[illegible] سلام [illegible] مرد اجنبی یا زن [illegible] حکم [illegible] سلام [illegible] واجب است [illegible] سلام [illegible]

[illegible] **ششم** [illegible] مبطل است [illegible] نماز [illegible]

[illegible] خنده [illegible] خنده است [illegible]

[illegible] **هفتم** گریه است [illegible] از مبطلات نماز [illegible]

از نماز [illegible] و امثال اینها [illegible] مبطل [illegible] صلوة [illegible]

[illegible] صورت صلوة [illegible] مبطل [illegible]

خوف صلوة در نسبت بکسیکه در فردای شب در سیم است و اب برابر در او هست اگرچه محتاج بکسب دوشی باشد بقدر یک خطوه یا ده خطوه

بیش برود و اب بخرد و قدر همه کسیر شود [illegible] نیست الا که غیر فوت شود و غیر [illegible] بلی غیر شرب و شرب [illegible] نیست [illegible] عدم فرق

میان صوم واجب و مندوب است نهم از مبطلات نماز کشتن آن است [illegible] تمام [illegible] در احوال صلوة دهم از مبطلات نماز شک است در عدد رکعات

دو رکعتی و در دو رکعت اول [illegible] یازدهم [illegible] چنانکه مذکور شد [illegible] بین السجدتین در [illegible] است

در زدها چنانکه مذکور شد و جایز نیست قطع کردن فریضه [illegible] در [illegible] احوط عدم قطع و واجب [illegible] قطع فریضه [illegible] خوف [illegible]

نفس [illegible] که [illegible] باشد [illegible] قطع [illegible] احوط اعاده است [illegible] در تمام فریضه [illegible] عادت [illegible]

مقصد سیم در بیان نماز آیات است مسئله واجب میشود نماز آیات بکسوف شمس و خسوف قمر اگرچه بعض آنها باشد و هم چنین واجب میشود بزلزله

و بادهای شدید که سیاه و سرخ و زرد باشد و تاریکی شدید و صیحه و آتش پیدا شود از آسمان که باعث خوف غالب مردم شود [illegible]

حکم [illegible] در جمیع آیات [illegible] که باعث خوف [illegible] از خلق شود [illegible] غالب [illegible] صلوة نیست [illegible]

در [illegible] کسوف یا خسوف [illegible] عدم وجوب صلوة است [illegible] منجم [illegible] نفس [illegible] مسئله آیه اگر از

جمله [illegible] که وسعت دارد وقت آن صلوة را چون خسوف و کسوف و امثال اینها [illegible] وقت آن از اول حصول آیه است [illegible] و احوط

آن است که اگر شروع [illegible] نیت فریضه مطلقه [illegible] بدون تعیین ادا و قضا و اگر وقت آن آیه [illegible] چون

زلزله و صیحه [illegible] وقت آن [illegible] متصل [illegible] و اگر [illegible] واجب است [illegible] در مدت عمر ادا است

وقت کسوف و خسوف [illegible] صلوة [illegible] تا وقت آن تمام شود [illegible] وجوب است

مادام العمر [illegible] که وقت [illegible] کسوف و خسوف [illegible] وقت [illegible] تمام [illegible]

بوده [illegible] قضا نیست [illegible] وقت خارج شد اگرچه [illegible] است

قضا [illegible] زلزله اگر [illegible] زمان متصل [illegible] و اگر [illegible] وقت

واجب است [illegible] قضا [illegible] مسئله [illegible]

اگر در وقت فریضه [illegible] وقت [illegible] نماز آیات در وسعت وقت [illegible]

[illegible] وقت [illegible] قطع [illegible] نماز آیات را [illegible] نماز یومیه را [illegible] نماز آیات [illegible] قطع [illegible] نماز یومیه [illegible]

در [illegible] نماز آیات است [illegible] نماز آیات واجبه فوری است [illegible] نماز یومیه در [illegible] وقت آن

در وسعت وقت [illegible] مقدم میدارد [illegible]

و اگر وقت صلوة آیات [illegible] صلوة آیه را [illegible] وقت [illegible] است

و اگر صلوة آیه [illegible] وقت [illegible] در زمان [illegible] فریضه [illegible] مسئله [illegible]

تمامت است که خواهد که ضم کرده قرائت نکند و بعد از آن سوره تمام یا آیه از قرآن که خواهد هر نوعی رود و سر بردارد اینکه در رکوع اول
سوره به آخر رسیده باشد در رکعت دویم ضم قرائت نکرده است و اگر به آخر نرسیده بود تمام و جوب خواندن از آنجا نیست که قطع کرده الحمد و کوی [illegible] شده
و واجبست در رکوع [illegible] و ... قرائت نکرده از سوره که باشد و همچنین در هر رکوع و در هر رکوعی سوره خواندن و [illegible]
در رکوع بعد از آن قرائت نموده است اینکه در رکعت ثانی [illegible] شده در رکعت دو رکوع در رکوع که شک در رکعت او کرد نماز [illegible] باطل است
سیر فراغ دو رکعتی اگر شک کند [illegible] که رکوع [illegible] گذشته است [illegible] و [illegible] احتیاط یا مخالفت عمدی
در باب واجبیت مسئله [illegible] و مستحب است در [illegible] واجبات مستحب شده قبل از رکوع و [illegible] الحمد و [illegible] قبل از
دهم [illegible] است اقتصار به [illegible] قبل از دهم مسئله واجب است در ذات الاسباب مانند زلزله و [illegible] بر هر مکلفی [illegible] ادراک شود
یا ادراک [illegible] در وقت واجب شود و [illegible] بر مکلفی [illegible] در وقت [illegible] مثل خسوف و کسوف بر آن واجب [illegible]
ادراک [illegible] در وقت شرایط [illegible] در ذات الاسباب [illegible] عدم وجوب است اگر چه احوط قضا است مقصر [illegible] در حکم [illegible] است
که واقع [illegible] شود و [illegible] که بعضی اجزاء صلوة را عمدا نماز باطل است خواه رکن باشد یا غیر رکن خواه کم کند یا زیاد کند خواه موافق باشد
یا مخالف و چنین است اگر [illegible] که جزء منه و [illegible] جزء نباشد مثل [illegible] قنوت و تشهد [illegible] و همچنین [illegible] دعا و [illegible]
[illegible] صورت [illegible] باشد چون خواندن [illegible] از قرآن در [illegible] رکوع و سجود مثلا همچنین است [illegible] که برای [illegible] در غیر جماعت
[illegible] نماز [illegible] و همچنین [illegible] و [illegible] شده [illegible] که [illegible] و [illegible] رکنی دیگر [illegible] و [illegible] رکعت
[illegible] قرائت [illegible] در [illegible] عود [illegible] رکن [illegible] شد
رکوع [illegible] مذکور [illegible] از رکوع و سجود [illegible] چون الحمد [illegible] و سجود [illegible] در جهر و اخفات [illegible] قبل از رکوع [illegible]
و [illegible] ذکر [illegible] صحیح است و قضا [illegible] سجده [illegible] تشهد [illegible] بعد از فراغ [illegible] نماز بعد از فراغ
[illegible] سجده [illegible] از [illegible] رکعت است یا [illegible] نماز را تمام [illegible] احتیاطا [illegible] قضا [illegible] و اگر [illegible]
از دو رکعت است قضا [illegible] و اگر بعد از دخول [illegible] سجده [illegible] که [illegible] قرائت یا رکوع از او فوت شده [illegible] کدام است [illegible] بعد از
دخول در سجده [illegible] رکوع یا سجده از او فوت شده [illegible] نماز را اعاده [illegible] احتیاطا در [illegible] و قضا [illegible] سجده [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] قرائت را قبل از دخول در رکوع [illegible] و [illegible] اعاده [illegible] نماز را [illegible] که [illegible] رکعت [illegible] قبل از سلام [illegible] بعد از سلام و قبل از
وقوع [illegible] باطل است [illegible] مسئله در [illegible] که در نماز
واقع شود [illegible] بعد از خروج وقت [illegible] شک [illegible] در وقت [illegible] آورد
و اگر در وقت مختص [illegible] در [illegible] وجوب [illegible] دو
و [illegible] که [illegible] حکم [illegible] دویم بعد از فراغ از عمل اگر چه به مردن [illegible] از عمل [illegible] شک [illegible] سیم [illegible]

دعای [illegible] سجود

خواندن [illegible] جماعت [illegible]

[illegible]

کثیر الشک مبتنی خود که بنا بر صحت میگذارد خواه کثرت شک در عدد رکعت باشد یا در افعال و اگر کثرت شک او در چیز مخصوصی باشد در دیگری نباشد بنا بر کثرت گذاشت
در غیر آن باید رعایت حکم شک کند و مرجع در معرفت کثیر الشک عرف است و هم چنین اعتبار شک امام و مأموم با هم نیست بلکه هر گاه یکی
شاک از ایشان رجوع میکند به امام و مأموم در سهو رکعتی حکم منفرد دارند و اگر هر دو شاک شوند هر دو حکم شک را بجا میآورند با اتفاق شک ایشان و اگر مختلف
شک ایشان مختلف شد پس اگر رابطه میان ایشان هست مثل یکی یا شک کند در دو و سه و دیگری شک کند در سه و چهار بنا بر رابطه میگذارند که عبارت باشد از
سه و نماز را تمام میکنند و اگر رابطه نداشته باشند چون شک در دو و سه و شک در چهار و پنج پس منفرد میکنند و هر یک حکم شک خود را رعایت میکنند و الاحوط
در اول اعاده است و همچنین معتبر نیست شک در رکعات احتیاط که مطلقا بنا میگذارد بر اکثر اگر مفسد نباشد و الا بنا میگذارد بر اقل و شک در عدد نافله
مخیر است در بنا بر اقل و اکثر و اقل افضل است و اگر مفسد باشد بنا میگذارد بر عدد رکعت نافله و اگر بالعرض نافله فریضه یا فریضه نافله شود حکم اول را باقی است
و سهو در نافله مثل فریضه است در شک و احکام اول اتیان بعضی با بقاء محل و عدم آن بلکه شک محل در بطلان و صحت رکن بالاجماع و بطلان بزیادتی رکن
الا قضای سجده و تشهد و سجده سهو در نافله نیست چهارم شک در رکعات نماز در کیفیت سه رکعتی و دو رکعتی و در رکعت اول از چهار رکعتی بعد از استقرار شک و اگر
در دو رکعت اخیر از چهار رکعتی شک کند بعد از تعیین بتوانی هر دو رکعت اول که محل شرع در رفع سر از سجده ثانیه رکعت دوم است حکم شک را بجا میآورد و نماز صحیح
دارد چند صورت است اول شک میان دو و سه بعد از رفع سر از سجده ثانیه بنا بر سه میگذارد و نماز را تمام میکند و یک رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده بجا میآورد
و نماز را تمام میکند احتیاطا و احوط جمع میان هر دو و اعاده نماز است دوم شک میان سه و چهار در هر جا که باشد حکمش همان است که مذکور شد سیم شک میان
دو و چهار بعد از رفع سر از سجده تمام میکند و احتیاطا میکند دو رکعت ایستاده چهارم شک میان دو و سه و چهار بعد از رفع سر از سجده بنا بر چهار میگذارد و دو رکعت
میکند و دو رکعت نشسته و دو رکعت ایستاده احتیاط و اگر قیام از او فوت شود دو رکعت ایستاده است پنجم شک میان چهار و پنج است بعد از رفع سر از سجده بنا بر چهار میگذارد و تشهد میخواند
و سلام میدهد و دو سجده سهو میکند ششم شک میان چهار و پنج است در حال قیام خراب میکند این قیام را و بر میگردد شکش بسه و چهار و تمام میکند نماز را و دو رکعت احتیاط
یا دو رکعت نشسته بجا میآورد هفتم شک میان سه و پنج است در حال قیام خراب میکند رکعت را و بر میگردد شکش میان دو و چهار و حکم او را بجا میآورد هشتم شک
میان سه و چهار و پنج است در حال قیام خراب میکند قیام را و بر میگردد شکش میان دو و سه و چهار و نماز را تمام میکند و حکم او را بجا میآورد نهم شک میان پنج و شش
در حال قیام خراب میکند رکعت را و بر میگردد شکش بچهار و پنج بعد از سجده ها سجده سهو میکند و شش مثل این شک است پس اگر شکش متعلق باشد از شش تعدی میکند
ولی در غیر فرض مذکور باشد نماز باطل است و لو در پنج شک اخیر اعاده نماز است یعنی که احوط الحاق بعد از وضع جبهه است بر سر آن ایستادن بجهت جبهه قبل
از ذکر و چه بعد از آن اگر ایستادن اول اضعف است بر بطلان و در حکم شک بعد از رفع سر است و احتیاطا اعاده میکند و همچنین احوط در شک میان دو و چهار و پنج
و سه و چهار و پنج عمل بعضی بر دو شک دو احتیاط است و شک کهن بعد از نماز از اعمال در اینکه شک تعلق به چه بوده، اعتبار ندارد و همچنین
در رکعت سیم شک کند که شک واقع در رکعت دوم میان دو و سه قبل از رفع سر از سجده بوده یا بعد از آن هر گاه شک کند بعد از نماز که شکش تحقیق نموده
رکعت را چون شک در سه یا چهار رکعت یا چون شک دو و سه و چهار بنا بر اقل میگذارد و بر دو جزء و یعنی این هر دو است احوط با وجوب اعاده است اگر شک
شک کرد نماز بنا بر اکثر صحیح است و در این صورت حکم بر اصل میآورد و بعد یک رکعت نشسته یا دو رکعت نشسته و سجده سهو میکند و احتیاطا اعاده میکند و اگر

در عدد کثیرت

و عدد و دو سجده سهو

و اگر مفسد نباشد بنا بر اقل میگذارد

میکند بنا بر اکثر و تشهد میخواند

پس نماز را تمام میکند و دو سجده سهو

و جزو سهو را بر میدارد [illegible] مسئله او شک [illegible] و ظن [illegible] است و اما ظن [illegible] حکم یقین است در رکعات [illegible] و در افعال [illegible] اگر
شک [illegible] ~~[illegible]~~ [illegible]
[illegible] مسئله [illegible]
است که [illegible] در میان صلوة و در رکعات [illegible] واجب است و در آن [illegible] واجب است در صلوة [illegible] اذان و اقامه [illegible]
[illegible] واجب نیست و همچنین [illegible] در [illegible] اجزای [illegible] چون سجده [illegible] و تشهد در میانه [illegible] صلوة و اگر [illegible]
[illegible] سهو [illegible] صلوة [illegible] نماز را [illegible] و همچنین است [illegible]
باشد [illegible] سهو [illegible] اگر سهو واقع [illegible] حکم سهو در نماز احتیاط حکم سهو در [illegible] صلوة است و همچنین [illegible]
[illegible] شود و در اثنای [illegible] تشهد [illegible] سجده [illegible] شود [illegible] تمام میکند و اگر در رکعات احتیاط [illegible] شود در اثنای [illegible]
[illegible] است [illegible] رکعت [illegible] اگر رکعت بوده [illegible] معلوم شود نقص نماز [illegible] اگر قبل از شروع در [illegible]
[illegible] نماز [illegible] تمام میکند و الا از سر میگیرد و اگر بعد از فراغ از نماز احتیاط [illegible] شود [illegible] واجب [illegible]
و اگر [illegible] نماز [illegible] است [illegible] اکتفا میکند [illegible] رکعت بوده [illegible] شک میان [illegible] و چهار [illegible]
[illegible] رکعت [illegible] قبل از [illegible] رکعت [illegible] و اگر [illegible] قرار [illegible] و اگر بعد از [illegible] رکوع [illegible] از آن
دست بر میدارد [illegible] اتمام میکند [illegible] دست بر میدارد از آن و نماز [illegible] اتمام میکند [illegible] صحیح [illegible] است
چنین میکند و الا از آن دست بر میدارد و نماز را تمام میکند و اگر [illegible] نماز خود را از سر میگیرد مسئله واجب میشود سجده سهو [illegible] سلام در غیر محل و کلام
در میان نماز سهوا [illegible] و اگر [illegible] در محل خود [illegible] و الا سجده ندارد [illegible] از اسباب سجده
اگر [illegible] کلام [illegible] سجده سهو را [illegible] رکعات احتیاط و اجزای فراموش شده صلوة بجا آورد
و [illegible] فراموش شده [illegible] رکعات احتیاط [illegible] واجب است در سجده سهو [illegible] تشهد خفیف و سلام [illegible] واجب است
[illegible] کرد نماز [illegible] است [illegible] ذکر [illegible] بسم الله و بالله [illegible] بسم الله و بالله اللهم
صل علی محمد و آل محمد [illegible] بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته [illegible] تشهد [illegible] السلام علیکم [illegible] مقصد پنجم
در قضای صلوة است مسئله واجب است قضای [illegible] در وقت خود [illegible] در مجموع وقت [illegible]
دیوانه [illegible] در وقت [illegible] در وقت صلوة بوده [illegible] و خواه [illegible] و خواه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] واجب است قضا

[illegible]

بر ترتیب از ظهر آن روز تا عید و خواندن هر گاه در سفر باشد و وقت عید از صلوة دیگر جایز است مستحبست قضا در غیر ذی الحجه بر ترتیب مؤکد حتی آنکه
عذاب ایشان مکنه بر قبله از قضا کردن عید و اولی آنست که از قضا که نفس قضا بودند دو رکعت بگوید که تا چهار رکعت تمام برود و از تمام قضای
نوافل یومیه را در هر وقت میتوان کرد اگر شب را در روز و عکس و همچنین قضای فرایض هم چنین است اگر چه حضر یا در سفر و تفسیر مستحبست اما قضای
اطفال ممیز را بجمیع عبادات شرایط ابها دو واجبست بر ولی منع کردن اطفال از ادراک کبایر که غرض شارع تعلق گرفته بعدم وقوع او از ادراکه است
را در صورت فرایض و اکمل اینها ادوات مخفی و مهارت ادا و مستحب و علما آ از زبان اینها **مسئله** در غیر صلوة یومیه ترتیبی نیست در قضای اینها
و نه در ادائها یومیه پس جایز است تقدیم قضای کسوف متأخر بر خسوف متقدم و مانند آن جایز است تقدیم اینها بر قضای صلوة یومیه اگر چه یومیه
پیش فوت شده باشد و اما یومیه پس اگر علم بکمیت و تعیین هر چه از اینها دارد و فوت شده با تعیین با در دو اکمل صلوة معتبر است و اگر زیاده
مکرر فوت شده چندان کند که علم بفراغ حاصل شود و اگر یک صلوة معین است یک صبح و یک مغرب و یک چهار رکعتی اگر حاضر بوده یا یک مغرب و یک دو رکعتی
اگر مسافر بوده مستحب و اما اگر متحیر است که کدام نماز از اینها فوت شده و ترتیب آنها را نداند پس اگر تحصیل ترتیب مشقت شدیده دارد که تحمل آن عادتا حرج است
ساقط است و اگر مشقت شدیده ندارد تحصیل میکند ترتیب را پس اگر ظهر و عصر از او فوت شده و معلوم نیست اول ظهر و دویم عصر است یا عکس میکند و اگر از پنج
نماز از او فوت شده معلوم نیست کدام ابتدا کرد میکند تا پنج روز در هر یک نماز که زیاد شود کرد در بکار میکند و دیگر قضا از برای ترتیب میکند و اجبست تحصیل ترتیب
با علم آن و اگر چه بعد قضا از میت میکند دفعه واحده پس بعد از صحت میت انتقال است و اعتبار ترکیب است در فرض عدم صحت از ترکیب تصنیف جمیع است
پس جایز است تعدد استیجار بجهت میت دفعه واحده هر گاه علم بآن باشد که مستحب است و اینکه نماز هم چنین ترتیب بندرلی و مستحب است قضا است
چون کلیه ادراک زمان قضای مستحب و فوریه در آن واجب نیست **مسئله** واجبست بر ولی میت بپسر بزرگتر از آنان و اگر زنده نشده و در آن دو قضای انچه فوت
شده از پدر یا مادرش از صوم و صلوة بشرط عدم تمکن میت از قضای آن و اعمال کرده در قضا و واجب نیست بر دختر بزرگ و هر پسری که بزرگتر از پسرها که بزرگتر از او
دختر بوده باشد پسر بوده و فوت شده و اگر توام باشند واجبست بر هر دو و معتبر نیست در ولی بلوغ و عقل در وقت فوت میت پس بعد
بلوغ و عقل واجبست بر او بیان واجب میشود هر گاه اجانب کند و ما کنی از بزرگی قضای آنچه فوت شده از میت که میت محتاج کند بر قضای آن ولی ساقط میشود از ولی

مقصد ششم در جماعت است **مسئله** مستحبست استحباب مؤکد در جمیع نمازهای واجبه خصوص صلوة یومیه و خصوص ادائیه یومیه و خصوص صبح و مغرب و عشا
و خصوص صلوة را که بیشتر از اینها مستحبست که اگر تنها از او زیاد شود هر رکعت جماعت برابر است با بیست و چهار رکعت که هر رکعتی برابر است با چهل سال عبادت لله و صلوة
جماعت افضل است از صلوة فرادی در مسجد کوفه که صلوة در آن برابر است با هزار صلوة است پس در روایت وارد شده که نماز جماعت برابر است با هزار صلوة است اگر امام
جماعت که اقتدا شود برابر هزار نماز است و هر نماز برابر است با هزار نماز میشود و اگر جماعت مذکوره واقع شود در مسجد جامع که هر نمازی برابر صد نماز است پس
برابر سیصد هزار نماز خواهد شد و این در صورتیست که یک مأموم باشد در جماعت و از یکی بالا میرود ثواب آن برابر بیش میشود تا بده مأموم و چون از ده گذشت
اگر جمیع دریاها مرکب شود و درختانها کاغذ شود و درختان قلم و جن و انس ملائکه نویسنده شوند ثواب یک رکعت را نمیتوانند نوشت و واجبست جماعت در نماز جمعه
و عیدین با اجتماع شرایط و حرام است جماعت در نوافل اصلیه که صلوة استسقا و اعاده کرده جماعت در نافله منذوره و جایز است جماعت در نافله عرضیه
چون فریضه معاده است و صلوة عیدین و قضای نیز و جایز است اقتدا هر یک از فرایض یومیه بدیگری خواه متحد باشند در ادا و قضا و قصر و تمام و
وجوب و ندب یا مختلف حکمیه تکرار است قول بجواز اقتدای یومیه بغیر یومیه از طواف و عکس آن و هم چنین جایز است اقتدا کردن صلوة آیات را جمیعه
بجمیعه خود و بغیر جمیعه خود جایز نیست و احوط عدم ایتمام است مگر آنکه متحد باشند در نظم چون عید و استسقا و احوط ترک جماعت در صلوة اجتیاط

و اقل عددی که منعقد میشود جماعت بان دو است یکی امام و دیگری ماموم و منعقد نمیشود جماعت بدعا کردن ماموم امام را در رکوع اگر چه بعد از فراغ از
ذکر باشد مادام که مجتمع شوند در رکوع و اگر ادراک کند امام را در [illegible] برفع راس هر چند هنوز [illegible] ذکر گذشته باشد اصح آنکه اقوی عدم
اجتزاء باین است در اینصورت برکعت [illegible] و ادراک کرده امام را در رکوع یا شک کرد در ادراک و عدم [illegible] باطل است و در اینصورت برکوع رفتن امام
سر برداشته جایز نیست [illegible] قصد انفراد کند یا [illegible] امام را در ادراک رکعت دوم [illegible] رکعت اول خود قرار دهد
و اگر رکعت آخر بوده [illegible] قصد انفراد کند و اگر [illegible] [illegible] تا [illegible] در صف [illegible] و آنکه امام سر از
رکوع بردارد جایز است [illegible] در همان مکانی که هست [illegible] خود را بصف در اثنای صلوة و واجب نیست [illegible]
بلکه جایز است [illegible] در حال [illegible] مشغول بذکر [illegible] صلوة را [illegible] چون [illegible] بقبله و امثال آن و فرقی
نیست در آنچه مذکور شد [illegible] لحوق بصف [illegible] ادراک [illegible] افضل [illegible] امام [illegible] جانبین [illegible] خواه مسجد باشد
و خواه غیر آن و ادراک میشود فضیلت جماعت به ادراک امام در حال تشهد یا در سجده ثانیه یا [illegible] در سجده اولی یا قبل از آن ولکن
در حال تشهد ادراک [illegible] مستحب [illegible] تکبیرة الاحرام [illegible] امام [illegible] تمام [illegible] و در صورت دیگر [illegible] تکبیر را
[illegible] اعاده است مسئله شرط است در صحت جماعت ماموم [illegible] اول [illegible] ماموم
[illegible] که در جمیع احوال صلوة [illegible] مشاهده [illegible] جماعت فاسده است خواه دیوار بوده
و حیوان [illegible] [illegible] احوال [illegible] استغراق
کند [illegible] مشاهده [illegible] ادراک و عدم منع است [illegible] احوال صلوة مشاهده [illegible] در حال رکوع
مشاهده [illegible] [illegible] بلکه [illegible] منع است [illegible] [illegible] اگر
[illegible] و عدم [illegible] [illegible] از
متابعت امام اگر چه [illegible] [illegible] امام [illegible] اتصال
صفوف [illegible] صف اول [illegible] [illegible] اتصال [illegible]
در طرف [illegible] [illegible] جماعت [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
اگر [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] امام [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] ماموم [illegible] امام [illegible]
در میان ماموم و امام یا ماموم [illegible] ماموم دیگر [illegible] متعارف است در جماعت [illegible] افضل [illegible] [illegible]
[illegible] متعارف [illegible] [illegible] [illegible] و اگر در صفوف
متاخره است [illegible] [illegible] صفوف

[illegible] [illegible] [illegible]

متابعت قبل از معروف متفقه بعد از جهت شدن بیش از از رکوع و سجده در اثنای صلوة بعد برسد مثل آنکه معروف بیش قصد انفراد کنند یا نماز ایشان قصر بوده تمام شود

پس اقرب بطلان مع بقا معروف متابعت نموده و از قصد انفراد است در رکوع اثنا صلوة جاهل منتقل شد قریب اگر در صورت مزاحمت مکلف شهادت اگر خود را

مکلف قریب باشد نزدیک شود جهل یا جبر یا اکثر رجوع کنند صفوف متقدمه را با قصد این اقرب جواز بجهت با قصد است در باب نماز چهارم آنکه متقدم باشد ماموم بر امام

در موقف مکه ساوی امام باشد یا برابر که خالی از قوت نیست چه حکم این است در جماعت عراة و زنان است لذا تقدم امام بر ایشان جایز نبود در رکوع یا بعد

یا سهوا یا خطا یا اگر تاخر متقدم شد بر امام در ابتدا یا در اثنا رجوع متعین باطل است و لازم است بر او قصد انفراد بلی در رکوع بعد از آن متاخر شد از امام جایز است

نیت اقتدا اعاده [illegible] در رکوع امام بعد موقف متاخر از امام است و لکن در محل سجده متقدم شود بجهت طول قامت یا عرض خارجی و در رکوع و سجده بر حکم جماعت مستند

و در غایت انحنا جایز است که صف اول بر دور خانه کعبه و مقام ایستاده باشد و لکن ماموم در آن جانب که امام در آن نیست ببینند که اقرب به کعبه از امام

کشته ماموم متقدم بر امام نزد و مرتفع و از آن جانب اول که نیست کعبه بر متقدم نزد و متاخر نزد و بدین تقدم آن است که امام نزدیکتر به کعبه باشد

بر ماموم بجهت آنکه حایز و متقدم و در بعضی جهت قرب کعبه و التزام باعلم پنجم شرط است در صحت جماعت ماموم نیت اقتدا با امام واحد معین پس اگر نیت اقتدا نکند جماعت

واقع نشود و اگر چه اعمال نماز صحیح است اگر در نماز اقتدا قصد صحیح است چون جماعت کرده باشد شک کند [illegible] یا در اثنای نماز که نیت جماعت

کرده باشد پس اگر در حالتی باشد که مقتضی امام است اقرب بنا گذاشتن است و تبعیت تمام بلکه بنا گذارد بر نیت اول بر عکس اول و نماز بر نیت تمام بر و بنا بر صحت بگذارد و آن منفرد است

و جایز است از برای او که بر نیت اقتدا اعاده در صورت اول نیز که بدون نیت اقتدا است و شرط است قصد امام واحد معین اگر در ضمن امور متعدد

و قصد کند اقتدای یکی غیر معین یا بهر دو را صحیح نیست و کافی است در تعیین که تعیین کند او را با اسم یا وصف یا اشاره و لکن اگر شبهه کند مثل آنکه قصد کند

اقتدای زید را یا این امام معین را باعتقاد آنکه زید است و معلوم شود که عمرو است پس اقرب بطلان است و اگر شبهه پس کند مثل آنکه اقتدا کند بامام معین را

باعتقاد آنکه اسمش زید است با وصفش عادل است و بعد معلوم شود خلاف و فساد نماز پس صحیح است و در صورت فساد کافی است نیت قصد انفراد اگر چه قبل از شروع

قرائت معلوم شود و اگر فرضا داند دیگر که در نماز یکسان معلوم شود که از ابتدا قصد اقتدا دیگری کرده نماز او صحیح است اگر قبل از رکوع برای قصد اقتدا است که تبعیت نماز او صحیح است

و اگر معلوم شود در قصد ماموم است که تبعیت نماز او صحیح است و اگر شک کند در قصد اقتدا در صورت اولی است و نیست اگر چه خالی از قوت نیست و اقتدای

ماموم جایز نیست در دیگر با ماموم جایز نیست و جایز است در اثنای نماز عدول کند از اقتدا امامی به امام دیگر و احتیاط در ترک آن است اگر در حین شد همچنین جایز است

احتیاط نیت انفراد در اول در هر صورت با جماعت است و همچنین جایز است در اثنای نماز اقتدا از نماز واحد به جماعت پس اگر در این صورت امام احداث نماز نموده بود حدث

حدث و یا مرگ حدث سابق و بیهوشی تمام شود نماز امام بجهت قصر بودن جایز است مثل در آن بلی نماز ماموم را بر تمام نماز اقتدا کرده و جایز است از برای ماموم مسبوق قرائت که در آن

در خلف امام در دو رکعت اول لکن تنها خفاتی نماز باز اقرب اگر چه اولی ترک است که مستحب است در آن تسبیح و تحمید و صلوات و اقوی و اولی ترک قرائت ماموم است در دو رکعت اولی

جهریه نماز بشود صوت امام را اگر چه همهمه باشد و اولی خواندن ماموم است در حین قرائت امام اگر چه اقرب عدم وجوب است اما اگر نشنود حتی همهمه پس جایز است از برای او قرائت

بلکه استحباب قوی است و اولی ترک آن است و حکم در رکعت اخیره برای ماموم حکم آن است از برای منفرد از تخییر است در میان قرائت و تسبیح اگر چه قرائت کند اگر از روی نیت

اقتدا که بعد از قرائت مکتوبه فاتحه را اخفات اگر چه نماز جهریه باشد و قرائت امام را داند امام بر رکوع رود که تمام کرده باشد و قرائت است از او و اگر از خواندن

فاتحه تعجیل است در رکوع بکند و اگر بعد آنکه ماموم در رکوع رود که هیچ جزء که را نتواند تدارک بکند در سجده مسبوق شد و امام برخیزد و ماموم تشهد را نتواند که امام

نشسته متابعت کند احتیاط در صورت اولی که قصد انفراد در صورت اخیره استینافا صلوة است **فصل** واجب است متابعت امام در افعال بجهت آنکه واجب است بر او

تقدم بر فعل امام یا متاخر از او چنانچه تفرقه کند مثل فرادا و اگر مستمر دارد تا خروج از اقتدا است اقتدای او پس نماز او صحیح است و لو اولی است

حفظ حال و بلا قصد امام در رکوع یا سجده تقدم کند اگر بعد امام را بتوانند از امام در قصد خیر رکوع برود چه مرگ کند مثل آنکه یقین از امام سر از رکوع بردارد و اگر برابر در صورت مزاحمت

[illegible]

نماز او باطل است بلکه جهت نقصه رکن شود که اگر سهواً بکند در صورت مفروضه [illegible] بلندی و اگر سهواً باشد ترک کند متابعت را بلکه پیش افتد از امام سهواً
باعتقاد آنکه سر برداشته [illegible] لازم است رجوع به متابعت اگرچه باعث زیادتی رکن شود [illegible] و اگر ترک متابعت نماید نماز او صحیح است
اگرچه آثم است و احوط استیناف است در [illegible] قبل از امام به رکوع یا سجود [illegible] احوط آن است که در رکوع و سجود [illegible] ترک نکند و دوباره با امام [illegible]
و پیش افتد از امام [illegible] امام از قرائت فارغ نشده [illegible] و اگر سهواً [illegible] امام [illegible] احوط استیناف است و اگر عمداً پیش افتد در صورت مفروضه
[illegible] سر بردارد از رکوع قبل از ذکر واجب [illegible] است و اما [illegible] متابعت در غیر تکبیرة الاحرام و غیر سلام و لکن احوط آن است اما تکبیرة الاحرام
پس واجب است متابعت در آن بلکه شروع کند در آن بعد از فراغ امام از آن و اگر قبل از امام [illegible] یا با امام [illegible] قبل از اتمام امام شروع کند صحیح نیست [illegible]
السلام پس واجب نیست [illegible] و اگر قبل از امام سلام دهد نماز او صحیح است هرچند سهواً باشد [illegible] **مسئله** واجب است بر ماموم [illegible] در جمیع
اقوال صلوة مگر قرائت در دو رکعت اول [illegible] که امام [illegible] از امام [illegible] مسبوق باشد پس واجب است که خود قرائت کند در آن
رکعتین [illegible] و واجب است اخفات در آن اگرچه صلوة جهریه باشد و اگر امام در رکوع [illegible] ماموم را [illegible] بر [illegible]
[illegible] تشهد [illegible] احوط آن است [illegible] امام [illegible]
احوط [illegible] در صورت مفروضه
چند [illegible] و احوط [illegible] امام [illegible]
جماعت را جایز است [illegible] قطع آن [illegible] در صورت مفروضه [illegible] امکان [illegible] عدم امکان
[illegible] **فصل** [illegible] امام [illegible]
[illegible] از کتاب [illegible] جمله [illegible]
[illegible] امامت [illegible]
[illegible] امامت [illegible] جایز [illegible]
امامت [illegible]
[illegible] جایز نیست [illegible] قرائت [illegible]
حروف [illegible] تبدیل حرفی بحرفی یا تبدیل اعرابی باعرابی [illegible] غیر قرائت [illegible] رکوع و سجود و تشهد [illegible]
[illegible] جایز [illegible]
[illegible] ماموم [illegible] امام [illegible] قرائت [illegible] واجب است [illegible]
[illegible] امامت کردن [illegible] جایز نیست اگرچه در غیر قرائت [illegible]
[illegible] جماعت [illegible] امام
[illegible] امامت کند [illegible] جماعت [illegible] امام [illegible] ماموم [illegible] واجب نیست بر امام نیت امامت [illegible] در جماعت [illegible]
[illegible] بر امام [illegible] جماعت [illegible] مستحب است [illegible] جماعت [illegible]
فصل [illegible] جماعت در مکان [illegible] اگرچه [illegible] امامت [illegible] در آن مکان [illegible]
[illegible] امامت کند [illegible] افضل بودن [illegible] امام [illegible]
[illegible]

بنه

واقعا اگر سیر فرد نیست پس اگر هشت فرسخ را در چند روز طی کند قصر نماید و اگر چه به [illegible] باشد چون بر قصد دوران و کل [illegible] در عرف [illegible] صدق

مسافر در [illegible] و [illegible] و در باغ و بستان و مراد بابن والا تمام میکند اگر از سفر نگذشته و احوط جمع است و اگر تردد نماید در [illegible]

و ملتفت کم از چهار فرسخ باشد قصر میکند اگرچه تردد او به [illegible] که از هشت فرسخ بگذرد و اگر چه تردد او در فرسخ [illegible] حکم [illegible] مسافر

چهار فرسخ باشد میانه و [illegible] اگر [illegible] کم از چهار فرسخ و [illegible] مقدار آن یا بیشتر اگر برود قصر نمیکند [illegible]

کم زیاده از چهار فرسخ باشد [illegible] اگر [illegible] کم از هشت فرسخ [illegible] زیاده شود و هم چنین اگر که راه آن یکی [illegible] باشد و راه دیگر هشت فرسخ حکم همان است

مذکور شد یا اگر که راه آن هشت فرسخ باشد قصر میکند در وقت آن [illegible] مسافت مستقر [illegible] مقصد در [illegible] باشد پس [illegible] عبارت است از [illegible]

مقصد و رجوع عبارت است از [illegible] خود در قصر [illegible] ذهاب و ایاب که چهار فرسخ [illegible] مقصد [illegible] مجموع مسافت ذهاب [illegible]

و اگر قصد کند جایی را که کمتر از مسافت است و بعد از وصول این قصد کند کمتر از مسافت را [illegible] مجموع [illegible] مسافت شود [illegible] کم شده [illegible]

و قصد مسافت نکرده باشد اگرچه بیش از مسافت رود قصر نمیکند [illegible] مقدار مسافت است [illegible] از مقدار [illegible] فاصله را [illegible]

[illegible] دارد قصر میکند والا تمام میکند [illegible] در قصد مسافت [illegible] مستقل [illegible] تابع [illegible] خواه [illegible] چون زوجه و عبد [illegible]

یا اکراه [illegible] چون [illegible] اگر [illegible] متبوع [illegible] مسافت است و اگر [illegible] قصد [illegible] میکند و اگر عبد

و زوجه و امثال [illegible] عزم [illegible] مطلقه شود [illegible] مفارقت کننده [illegible] خود [illegible] و ملاقی [illegible] قصر میکند و احوط جمع است

دوم استمرار قصد است تا [illegible] چهار فرسخ پس [illegible] از رسیدن [illegible] تمام میکند [illegible] اگر [illegible]

اربعه [illegible] معرفه [illegible] قصر میکند [illegible] یا [illegible] عشره [illegible] و [illegible] و منصرف [illegible]

قصد [illegible] طریق [illegible] مقدار مسافت باشد تمام میکند و اگر بعد [illegible] تردد [illegible]

[illegible] حال [illegible] و تردد [illegible] انتها [illegible] مسافت [illegible] قصر [illegible]

جمع است اگر [illegible] کمتر از مسافت باشد [illegible] در حال تردد [illegible] حال سوم از شرایط قصر آن است که در حین قصد مسافت [illegible]

[illegible] در [illegible] مسافت [illegible] خود [illegible] تمام میکند و اگر [illegible]

[illegible] بر وطن [illegible] تمام میکند و اگر [illegible] مسافت [illegible] قصر میکند و اگر [illegible]

یا [illegible] عشره [illegible] مقدار مسافت است [illegible] قصر میکند و الا تمام میکند [illegible]

اول [illegible] از قصر است در [illegible] تمام میکند [illegible] اگرچه یک [illegible] باشد

و رجوع بحکم قصر محتاج باشد به مسافت جدیده [illegible] از محل [illegible] عشره [illegible] وطن [illegible] احوط [illegible]

که مسافت جدیده [illegible] اعتبار کند [illegible] هشت فرسخ است در طریق فقط قصر میکند [illegible]

در این چهار فرسخ [illegible] فصل سیم چیزی است که قصر را قطع میکند مسافر [illegible] رجوع [illegible] تمام [illegible] وطن خود

و مراد از وطن جایی است که شخص [illegible] از برای خود مسکن و [illegible] عزم ماندن در آنجا [illegible] زمان و بعد از [illegible] مذکور [illegible]

در آنجا ملکی داشته باشد یا نه وطن اصلی [illegible] جدید [illegible] در آنجا [illegible] شش ماه [illegible] محل [illegible]

داشته باشد [illegible] ماندن [illegible] اگرچه [illegible] در وطن [illegible] از ماندن [illegible]

مکان [illegible] حکم وطن بودن [illegible] کرد [illegible] وطن

باشد بلکه مجتهد لفواتش افضل باشد و رزق از حسن النیه بیشتر مقدم میدارند کسی را که جمع باشد و در او مرضی باشند مجتهد مرجح افقه و اورع و بعد از آن اختلاف مقدم میدارند
مجتهد جامع الشرایط را با تعدد آن مقدم میدارند کسی را که قرائتش بهتر است و بعد از آن مقدم میدارند کسی را که مسائل نماز را بهتر بداند و بعد از آن مقدم میدارند کسی را که در مسائل غیر نماز
عارف‌تر است و بعد از آن مقدم میدارند کسی را که در اسلام پیشتر و کهنه‌تر باشد و بعد از آن بر هیچ مرجحات شرعیه است از دین و تقوی و زهد و ورع و بنا بر مرجحات که بر اهل شرع
مخفی نیست و بعد از آن در جمیع وجوه مخیر است و احوط قرعه است **مسئله** مکروه است اقتدا کردن و امامت کردن هر یک از حاضر و مسافر به دیگری در نمازی که مختلف باشد
بحسب آن یعنی نماز امام بحسب قصر و اتمام چون ظهر و عصر تمام و ظهر و عصر قصر و بالعکس و اگر مختلف نباشد چون صبح و مغرب کراهت ندارد و همچنین است اگر مختلف باشد
بقصر و اتمام چون اقتدای مغرب به ظهر نسبت بمسافر یا قضا کردن نسبت با دیگران و لیکن چون قضای ظهر تمام مسافر یا ادای ظهر حاضر و همچنین قرائت
قول بکراهت اقتدای قصر بصلوة قصر بصلوة تمام و بالعکس اگرچه هر دو مسافر باشند و احوط آن است که هر یک از امام و ماموم که نمازش تمام شد تفرقت
کند دیگر را و انتظار تمام صلوة دیگری نکشد [illegible] بحث ترک [illegible] انتظار تمام [illegible] امام و ماموم دیگری [illegible] سلام [illegible]
[illegible] از [illegible] در رکعات نماز امام [illegible] سجده اول [illegible] ماموم ادراک [illegible] اگر [illegible] رکعت [illegible] مسبوق [illegible] پیشتر [illegible]
امام [illegible] جمع [illegible] که [illegible] باشد [illegible] ماموم [illegible] احوط از این [illegible] از برای [illegible] امثال
خود [illegible] عدم امامت [illegible] از برای [illegible] **مسئله** هرگاه ماموم بعد از نماز دانست که امامش کافر یا فاسق بوده یا معلوم شد که نماز
امام [illegible] بوده بجهت ترک طهارت و نیت [illegible] نماز ماموم صحیح است و بر او اعاده نیست و اگر بعد از نماز معلوم شد که امام زن یا مجنون بوده [illegible]
اعاده [illegible] اگر در اثنای نماز عالم شود [illegible] امام [illegible] طهارت یا نیت نداشته [illegible] نماز کرده و واجب [illegible] قصد انفراد و احوط بلکه اقرب استیناف
قرائت است [illegible] اگر از اول نماز عالم بشود جایز نیست اقتدا [illegible] در اثنای نماز عالم شود [illegible] امام [illegible]
[illegible] امام [illegible] صحیح است اقتدای [illegible] جایز نیست [illegible] امام ترک کند فعلی از افعال صلوة را خواه رکن باشد خواه
غیر آن و ماموم عالم بآن نشود نماز ماموم صحیح است [illegible] امام [illegible] ترک چیزی که باطل میشود نماز بترک [illegible] اگرچه سهوا باشد و اگر عالم شود واجب است
نیت [illegible] امام [illegible] نماز ماموم صحیح است و اگر [illegible] امام و ماموم [illegible] ماموم [illegible] سجده [illegible]
[illegible] امام واجب [illegible] امام [illegible] سنی [illegible] جایز [illegible] اگر امام [illegible] ماموم [illegible] کرده [illegible]
[illegible] نماز ماموم صحیح است و احوط [illegible] خلاف [illegible] اقتدا است و اگر [illegible] خود [illegible] احوط ترک اقتدا
بلکه اقرب در ترک سوره و قصد انفراد و قرائت آن است **مقصد ششم** در احکام صلوة مسافر است **مسئله** شرط است در جواز قصر در نماز امور چند اول قطع
مسافت شرعی [illegible] هشت فرسخ متصل [illegible] رفتن [illegible] آمدن [illegible] چهار فرسخ [illegible] چهار فرسخ [illegible] آمدن [illegible]
[illegible] در یک روز و یک شب [illegible] فاصله [illegible] رفتن و آمدن [illegible] هشت فرسخ [illegible] زیاده از یک شب [illegible] هشت فرسخ
مذکوره در [illegible] زیاده از یک شب [illegible] روز [illegible] مسافت [illegible]
[illegible] اتفاق [illegible] است که [illegible] مسافت است واجب است قصر صلوة و صوم [illegible] احتیاط [illegible] جمع [illegible] تمام
و معتبر است در [illegible] مسافت [illegible] ثابت [illegible] عادله [illegible] عدل [illegible] اگرچه [illegible] شک [illegible] در مسافت
[illegible] قصر [illegible] اعاده [illegible] اگرچه [illegible] معلوم [illegible] مسافت [illegible] معلوم شود که مسافت است قصر میکند اگرچه [illegible] از مسافت باشد
[illegible] شهر است [illegible] مسافت [illegible] است که [illegible]
[illegible] مسافت [illegible] است [illegible] مسافت قصد آن

ملکی نداشته حکم وطن بودن آن بالمرّه زائل میشود و اگر ملکی داشته و در آنجا شش ماه توقف نموده هرچند متفرقا باشد حکم وطنیت قریب
مادامیکه آن ملک باقیست و اگر آن ملک از دستش بدر رفت حکم وطن زائل میشود و اگر در آنجا ملکی دارد و با شش ماه در آنجا سکنی نکرده
و لکن سکنی کرده باشد مدت مزبوره در غیر آن ملک جاری نمیشود بر طرف شدن حکم وطن بنابر وجهی و احوط جمع است و اگر ملکش چیزیست که قابل
سکنی نیست چون نخله اقوی قصر و احوط جمع است و همچنین است حکم طلبه ملک در آن دارد و لی قبل از تمام شش ماه عدول کرد و از استیطان
در آن یا طلبه در آن ملک دارد و لی قبل از تمام شش ماه و شش ماه مانده و لی نه بقصد استیطان بلکه بقصد تجارت و اکتساب علم و امثال
آنها بلکه احوط جمع است در طلبه که منزل و مکان داشته و شش ماه بقصد استیطان در آنجا مانده و بعد عدول نموده سیم از اموریکه سفر را قطع میکند اقامه عشره
و مراد باین آنست که در اثنای سفر عزم کند ماندن ده روز را اگرچه با ماندن ده روز را و نه شب اواسط در جائی یا علم داشته باشد بماندن ده روز اگرچه بی عزم
و نیت آن باشد بلکه بجهة عروض مانعی باشد و ظن بجای و شک در آن کافی نیست و کافی است در تمام یوم تکسیر طلوع از اول و یازدهم اگرچه احوط در آن
جمع است و معتبر نیست در اقامه عدم خروج از تلو بلد بلکه جایز است قصد بیرون رفتن باعتبار و بستانها و مزارعها و نکیه اگرچه مکرر شود بشرط اینکه
منافی باصدق اقامه نباشد و از حد ترخص بیرون نرود علی الاحوط اگر گویم اقوی معتبر است در محل اقامه وحدت محل پس اگر قصد کند ماندن
در محلی را اگر هر روز در قریه از آن محل باشد جایز نیست اگر بلاد متعدده باشد و همچنین اگر نادر باشد در اول از خروج از محل اقامه را تا جائی که بلفظ
شرعی رسیده یا در عرف از توابع محل اقامه نباشد چون کاظمین و بغداد و نجف اشرف و مسجد کوفه یا طهران و شاهزاده عبدالعظیم ولی هرگاه بودن
از هم بجهت فاصله باغات و نحو آن و امثال آنها ممیز ندارد با وحدت محل عرفا چون جانبین بغداد و حله و محلات داخله و خارجی خوانسار یا طهران
و نگارستان و هرگاه بلد بسیار بزرگ باشد خصوصا بلد خارق عادت و محلات آن ازهم جدا باشد قصد اقامت میکند در یک محله از آن بلد نه در بیرون آن بجهت
حکم بعدم جواز خروج از محل اقامه بمحله دیگر و در محل اقامه معموره بودن شرط نیست بلکه صحیح است اقامه اگرچه در بیابان بی نهایتی باشد بلکه و شرط
در محل اقامه غیر بلد اقتصار کند بر قدر متیقن در دایره محل هم و در امثال این ترک احتیاط نشود و هرگاه اقامه کنند در خیمه های اعراب و الوات
پس اگر اطمینان با ماندن ایشان نه تمام اقامه دارد یا بعد از کوچ کردن آنها نیز تمام اقامه میماند تمام میکند و الا قصر میکند و اگر در جائی قصد اقامه
کرد و بعد از آن از رأیش برگشت پس اگر هنوز نماز تمامی با آن قصد نکرده قصر میکند و اگر کرده تمام میکند مادامیکه در آنجا هست بلکه اگر قبل از عدول
لازم نیست غفلت تمام کند یا نماز را در وقت ترک کرده و در خارج وقت قبل از عدول از اقامه تمام قضا کرده بلکه اگر قضا هم نکرده باشد تمام میکند
نیز اولی و احوط در همه صورت جمع است و فوت صلوة بجهة عذر چون حیض و شک آن اثری در تمام ندارد بلکه بعد از عدول از اقامه قصر میکند و داخل
شدن در رکوع یا قیام رکعت سیم ملحق بنماز تمام نیست بلکه بعد عدول قصر میکند و هرگاه باشد چیزی اگر از برای فر
جایز نیست چون نوافل مقصوره و صوم و بعد از آن عدول کند از اقامه قصر میکند و کسیکه قصد اقامه در جائی کرد و بعد از آن که نماز تمام

مقام

در جایی که خواهد اقامه‌اش را خبر رسیده باشد یا نه مردد بن رفتن به جایی که کمتر از مسافت است و در حد ترخص خارج از بلد اقامه است پس اگر اراده‌اش آن است که باز برگردد
بمحل اقامه اولی یا به جای دیگر که میانه محل اقامه اولی از آنجا کمتر از مسافت نباشد و یا اقامه جدید نماید مدلی صورت در رفتن و در جایی که میرود و در
برگشتن و محل اقامه جدیده تمام میکند و اگر برگشتن و اقامه جدیده نباشد و قصد [illegible] ندارد و قصر میکند و اگر برمیگردد و لکن اقامه جدید نمیکند پس در رفتن
و در مقصد تمام میکند و در برگشتن ما بین آن قصر میکند خصوصا هرگاه محل اقامه اولی از منازل حج عش باشد که در سر راه سفر جدیدش واقع شده باشد
و احوط جمع خصوص [illegible] و هرگاه متردد گردد در محل اقامه و همچنین است [illegible] هرگاه متردد گردد که در محل اقامه در جنین [illegible] هرگاه متردد شده در عود
یا در اقامه بعد از عود یا غفلت از اقامه کند و اگر تصمیم عزم سفر خود شده از اول تا آخر مسافت طی کند رفتن و رجوع و اقامه جدیده شده
قصر میکند و اقامه جدیده کند و اگر بنایش بر رجوع و عدم قصد اقامه شد قصر میکند مطلقا و همچنین است اگر [illegible] کشتی را در ایام [illegible] ببرد از محل اقامه یا بجهة
فرار از چیزی که لازم آمده باز برگردد و احوط جمع است و اگر قصد اقامه کرده و داخل شده و بنایش بر عدم اقامه شد قصر میکند هرگاه از محل اقامه‌اش
گذشته و هنوز نماز تمامی نکرده و اگر در اثنای نماز قصر بنایش بر اقامه شد تمام میکند و احوط جمع است **سیم** از امور که سفر را قطع میکند تردد
مسافر است سی روز در یک موضع بعد از طی مسافت در رفتن و آمدن که بسبب آن سفر قطع میشود و هرچه بعد از آن نماز را تمام کند اگرچه یک نماز باشد
و ضعف در میان روز تمام و ملفق [illegible] که در اقامه [illegible] و در الحاق [illegible] مصادف شود تردیدش با [illegible] لازم جهت قوت و حکم
این حکم تمامه است در آنچه در [illegible] اتمام نماز در [illegible] بسیار [illegible] در قصر و ابتدای [illegible] لازم اول [illegible] و در حکم رفتن کمتر از مسافت و
غیرآنها با معتبر است در قطع سفر آنکه تردد او در مکان واحد [illegible] اگر [illegible] است با تردد [illegible] تردد قطع نمیشود اگر عارض شود
تردد او را بعد از طی مسافت و اگر بیش از آن است بر میگردد به حکم تمام **چهارم** از شرایط قصر آنکه سفر [illegible] است پس اگر حرام باشد اصالة چون اباق و
مسافرت زوجه بدون اذن زوج و در غیر واجب یا بواسطه چون سفر از برای قطع طریق [illegible] یا کرفتن جزیه از قبل سلاطین و حکام
نماز تمام است و فرقی نیست در محرم [illegible] اینکه ابتدا باشد یا در اثناء عارض شود در [illegible] محل میکند حکم قصر را در وقت عروض [illegible]
حرمت خارجی که در خطاب سفر نداشته باشد معتبر نیست و اگر دخلی داشته باشد چون [illegible] واجب معتبر [illegible] میکند سفر او و سفر بلند
برای ترک واجبی میکند قصر میکند اگرچه احوط جمع است و حکم قصر و تمام دائر مدار معصیت و طاعت است پس اگر اول طاعت بود و بعد
معصیت شد مبدل میشود قصر به تمام و عکس آن بعکس آنست و بعد از عدول معصیت بطاعت معتبر است [illegible] مسافت که سفر او که باقی مانده هشت
فرسخ ممتده یا چهار فرسخ ذهاب و چهار فرسخ ایاب باقیمانده باشد پس اگر کمتر از آن است اگرچه ذهاب و رجوعش باشد قصر نمیکند بلکه [illegible]
مسافت و اگر سفر بجهة صید کردن لهو باشد تمام میکند در رفتن و قصر میکند در رجوع اگر شرط سفر باشد و اگر از برای تحصیل قوت خود و عیال [illegible]
قصر میکند و اگر از برای تجارت است صوم را افطار میکند و نماز را جمع میکند اگرچه قول بقصر [illegible] خالی از قوت نیست و تابع ظالم در ظلم او اگر از روی
اکراه یا تحصیل غرض صحیح است قصر میکند و الا اتمام میکند و [illegible] سفر متبوع مباح باشد و قصر کند **پنجم** از شرایط قصر آنست که سفر عمل او نباشد چون

چون مکاری و کشتی‌بان و چاپار و ... و امثال اینها پس اگر عمل سفر او بشد تمام میکند مطلقا هر چند [illegible] از برای خود سفر کند چون نقل کردن مکاری
متاع خود را از جائی بجائی و کرایه [illegible] مذکوره سفر که عمل ایشان نیست نمیکنند مثل آنکه صاحب کشتی کشتی خود دست بردارد و بسفر زیارت
برود یا مکاری بمکه برود پس قصر میکند و چرچی که شغل خود قرار داده دوران بلاد را هم تمام میکند و مدار در جمیع اینها که مذکور شد صدق کثرت سفر است
در عرف اگرچه بجهة طول سفر بشد و اگرچه در یک سفر باشد [illegible] و است در باقی ماندن ایشان بر تمام ده روز بنیت اقامه در غیر بلد خود نمانند و اگر
ده روز در بلد خود بمانند یا در غیر بلد خود بنیت اقامه بمانند رجوع بقصر نمایند و اگر ده روز در بلد خود [illegible] میکنند و اگر رجوع کردند بعمل خود پس در سفر
اول قصر میکنند و در سفر ثانی و ثالث تمام میکنند و احوط جمع است در سفر دوم و سیم و صحرانشین که از پی آب و علف بر در و مکان معین ندارد
و بجهة سفر خود جائی اختیار نکرده و همچنین سیاح که اختیار هیچ وطنی ننموده و همچنین کسی که [illegible] که اختیار هیچ وطنی ننموده و هم چنین بستان
کسی که خود را در بیابانها سیر انداخته و وطن معینی ندارد تمام میکنند و در یک از آنها اگر اختیار کنند سفری غیر آنچه عمل ایشان است چون حج و زیارت
قصر میکنند و کسی که در جائی سفر و وطنی داشته و اولی [illegible] که قصر میکنند ششم از شرایط قصر رسیدن مسافر است بحد ترخص پس قبل از آن
قصر جایز نیست و مراد از آن یکی از دو چیز است که خفاء اذان و اختفاء جدران باشد و مراد از اختفاء اذان خفاء صورت بودن اذان است مطلقا
اگرچه [illegible] و عدم تمیز نفس فصول آن [illegible] نیست و اعتبار میشود در بلد صورت بودن و محل اذان [illegible] میشود غیر از این و
مراد از خفاء جدران [illegible] است نه اشباح [illegible] پس اگر شکل جدران از آن مخفی شود [illegible] هر چند [illegible] باشد کافی نیست بلکه مراد از اختفاء جدران
بیوت است نه سور بلد و نه اعلام و قباب و منارات [illegible] و جدران متعارفست پس غیر از جدران عمارات مرتفعه جدا یا مخفیه
جدا یا واقعه در علت کوه یا در زیر دره رجوع بمتعارف [illegible] و اگر بلد خارق عادت باشد در بزرگی یا محال متعدده باشد اگرچه یک اسم داشته باشد چون
گیلان [illegible] معتبر از آن و جدران محله مسافر است و [illegible] مسافر [illegible] منقطع میشود برسیدن ببلد اقامه یا محل خصوص
از وطن خود پس چون این شرایط از برای مسافر جمع شد واجب است قصر کند پس اگر تمام کند با علم بحکم نماز او باطل است و در بعضی از اماکن اربعه
و اگر جاهل [illegible] باشد بحکم قصر و تمام [illegible] اعاده نیست مطلقا و اگر فراموش کرد اعاده میکند در وقت نه خارج آن و اگر جاهل بعض مسایل قصر [illegible]
و تمام کرد در محل قصر اعاده میکند مطلقا مسئله عبرت بحال ادا است نه حال وجوب پس اگر بر او داخل شد وقت در حضر و نماز نکرد تا سفر او قصر
میکند چنانکه در عکس تمام میکند و عبرت در قضا بحالت فوت است پس اگر [illegible] فوت شد از او در حضر قضا میکند تماما اگرچه در سفر باشد و در عکس قضا
میکند قصرا اگرچه در حضر باشد مسئله مخیر است مسافر در اماکن اربعه مابین قصر و تمام و اختیار افضل است اگرچه اول احوط است و مراد از اماکن
اربعه مسجد الحرام و مسجد نبی و مسجد کوفه و حائر جناب ابا عبدالله الحسین علیه السلام و اقوی عموم الحاق غیر از حائر [illegible] است از بلد این اماکن
و [illegible] سایر ائمه [illegible] است بلکه ظاهر اختصاص حکم بمحل از اینها [illegible] حادثه واحوط قصر است در [illegible] داخل [illegible]

هم چنانکه اموات قبر ایشان را بعضی معتاد داخل شده و بعضی ضریح دفن بر آنست که روضهٔ سید الشهداء امام این مکانی که زیاده نموده اند داخل
حایر است بلکه خالی از وجه نیست الحاق نمودن رواق بروضهٔ مشرفه و احوط در حایر اقتصار نمودن است باطراف ضریح مقدس تا مقدار
چهار بیست و پنج ذراع ذراع و ذراع به مسئله منتخب کی است که ما از صد بار بر زبان تعقیب هر بار گوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اکبر [illegible] کتاب صوم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد واله الطاهرین [illegible] اما بعد این چند
کلمه ایست در بیان کتاب صوم یعنی باز داشتن خود را از مفطرات در شهر رمضان و در این چند فصل است فصل اول در نیت است و در این چند بحث است
بحث اول شرط است در صوم نیت مثل غیر صوم از سایر عبادات بر وجهی که پیش ذکر شد در کتاب طهارت و صلوة از آنکه نیت بیان داعی بر فعل
یعنی بیان معنی که باعث میشود که مکلف متوجه فعل شود نه اخطار ببال و آنکه داخل نیت است در آن که قصد قربت و اخلاص و تعیین اگر مامور به متعدد
باشد و لازم نیست تعیین در صورت اتحاد پس کسیکه روزه در نظر تعیین و متمایز است دیگر جزو نیت نیست که لازم باشد آن خصوصیات و صفات
مامور به از وجوب و ندب و قضاء و اداء و اصاله و تحمل پس کسیکه قصد دارد که فردا روزه میگیرد برای خدا کافی است و قصد سایر صفات مامور
در این صورت جزو نیت نیست پس اگر قصد نکند هیچ یک از صفات مثل وجوب و ندب و قضاء و اداء و اصاله و تحمل را صحیح است صوم او
مگر اگر قصد کند بعضی از آن صفات را در محل ضد او مثل آنکه در روزه واجب قصد سنت کند یا بعکس در قضاء قصد اداء کند یا بعکس یا در موضع اصاله
قصد تحمل کند یا بعکس صحیحست روزه او بشرط آنکه [illegible] داخل [illegible] نکند این قصد تبدل نوع مامور به و اگرچه این معنی باعث تشریع
بود هر چند گناهکار است بجهة این تشریع [illegible] و چنانکه گناهکار است بجهة این تشریع لکن روزه او صحیح است و هم چنین واجب نیست بر روزه
دار این که بداند که روزه باز داشتن خود است از مفطرات آتیه یا مجرد ترک مفطرات بلکه واجب نیست که بشناسد مفطرات را بتفصیل
پس اگر قصد کند ترک امورات که مفطرات صوم در واقع میباشد هر چند نشناسد آنها را بتفصیل کافی است بنا بر اقوی بلکه هرگاه اعتقاد خلاف داشته باشد
نسبت بمفطرات بشرط آنکه عمل بنا [illegible] مثل آنکه چنین داند که جنابت عمدی مبطل روزه نیست یا ارتماس و امثال آن مبطل نیست لکن عمل بنا و در این
امور [illegible] صوم او صحیح است هر چند [illegible] فاسد است بشرط آنکه تخصیص ندهد در نیت هر یک از امور [illegible] خود را اما اگر تخصیص دهد در نیت را هر یک از [illegible]
[illegible] مثل آنکه در نیت قصد کند امساک از [illegible] جنابت را یا سوای ارتماس را و هم چنین سایر مفطرات بحث دویم واقع نمیشود
در شهر رمضان روزهٔ غیر رمضان مطلقا خواه واجب باشد و خواه مندوب خواه مکلف بروزه باشد مثل حاضر واجد شرایط یا غیر مکلف باشد مثل مسافر و کودکان
بنا بر اصح و فرقی نیست در حکم مذکور میان کسیکه عالم یا جاهل باشد یا ناسی باشد یا عالم [illegible] پس کسیکه در صحت صوم رمضان نیت صوم در فردا هر چند تعیین کند
در نیت که این صوم بجهة رمضان است [illegible] که شهر رمضان [illegible] از سایر شهرها بجهة [illegible] بلکه اگر [illegible] که صوم غیر رمضان
در رمضان واقع میشود اگر چه از کسی باشد که شهر رمضان غیر از سایر شهرها بجهة [illegible] و معین کرده باشد یک ماه را از برای رمضان
یا جاهل باشد بر آنکه صوم غیر رمضان در رمضان واقع میشود و مع ذلک تعیین نکند صحیح است روزه او از رمضان بنا بر اصح لکن احوط تعیین است
خصوصا در صورت اخیره یا بلکه قصد کند که روزهٔ فردا را میگیرم بجهة رمضان و از آنچه مذکور شد دانسته شد که روزهٔ غیر رمضان در رمضان

واقع نمیشود پس اگر قصد کند که روزه غیر رمضان از رمضان یا مجزی میشود از روزه رمضان یا فاسد است و از هیچیک مجزی نمیشود پس میگوییم
یا آنکه جاهل است که این رمضان است یا ناسی است یا عالم در صورت اولی صوم او صحیح است و مجزی است از رمضان و اما در
صورت اخیره پس واقع نمیشود از هیچیک بنابر اصح هرچند جاهل باشد بحکم یا بنکه نداند که صحیح نیست روزه غیر رمضان در رمضان و عالم
شود یا بنکه قبل از زوال تجدید کند نیت رمضان را باز صوم او صحیح نیز او بود مطلقا و در ملحق بودن هرچه که معین شده بنذر و شبه آن برمضان
در کفایت تعبد مگر قصد شده در آن غیر نذر جهلا یا نسیانا وجهی است و لکن اقوی عدم کفایت است و از آنچه مذکور شد دانستی که رمضان خود
معین است و محتاج بقصد تعیین نیست مگر در بعضی صور احتیاطیکه مذکور شد و اما غیر شهر رمضان پس لازم است در او از تعیین صوم با تمیز
که قصد کند صنف صوم را مثل اینکه روزه کفاره میگیرم یا روزه نذر مطلق میگیرم یا روزه نذر معین میگیرم بنابر اقوی و همچنین قصد تعیین
کند در قضای شهر رمضان هرچند وقت آن تنگ شده باشد و هرچند در ذمه مکلف صوم واجبی نبوده باشد غیر آن مگر آنچه معین است
مندوب معین و محتاج بقصد تعیین است مثل صوم ایام البیض و اعیاد تعیین در مندوب مطلق اوضح است پس جمیع این روزها که مذکور شد
غیر شهر رمضان واجب است در آنها قصد تعیین و کفایت نمیکند قصد قربت تنها هرچند غافل باشد بلی اگر قصد کند این صومی که در ذمه
او است و فرض شود که آن اولی معین خواه بود و محتاج بقصد تعیین نیست [illegible] یا صوم واجب است یا مندوب و واجب یا معین است
بتعیین اصلی مثل شهر رمضان یا بتعیین عارضی مثل واجب بنذر و شبه او یا غیر معین است اما صوم واجب معین پس وقت محل نیت
اختیاری او دو وقت است یکی اول طلوع فجر صادق بنحوی که مقارن شود تمام نیت با جزو اول آن و اعتبار این معنی بنابر قول یا بنکه
نیت داعی است که ظاهر المثل را عرف است اصل و دوم هر جزو از اجزاء آن شب که بنای روزه اش را دارد هرچند بعد از نیت که بلید
یا استعمال کند مفطری را بعد از آن لکن قوه دارد در نظر اکتفا بیک نیت در اول ماه رمضان از برای مجموع ماه واحد آن است
نیت مجموع ماه را در اول ماه بکند بعلاوه از برای هر روزی هم نیت علیحده بکند و اگر روزه بعض ماه از او در شب فوت شد کفایت میشود بیک
نیت از برای بقیه مانده از ماه نیز و همچنین کفایت میکند آنکه نیت کند از برای هر روز علاحده اگرچه نیت مجموع را نکرده باشد
در اول ماه اما غیر شهر رمضان از صوم معین پس کفایت نمیکند نیت مجموع بلکه لابد است از نیت علیحده بجهت هر روز در یکی از دو محل
مذکور آنچه مذکور شد حکم محل نیت اختیاری بود در صوم معین مطلقا اما محل نیت در صوم معین از برای مضطر مثل آنکه فراموش کرده باشد
نیت را در محل مذکور یا جاهل باشد بتعیین صوم یا فراموش کرده باشد تعیین صوم را پس محل نیت از برای او ممتد است تا قبل از زوال
و کفایت میکند او را تجدید نیت قبل از زوال بشرطی که مفطری بعمل نیاورده باشد و باطل نکرده باشد صوم خود را بریا و نحو آن و کفایت

نمیکند در صحت صوم مذکور تجدید نیتشان بعد از زوال بنا بر اصح و الیه یعلم انکه مذکور شد حکم صوم معین بود از رمضان و غیر آن
و اما محل نیت پس در صوم غیر معین پس ممتد است اختیارا از اول شب تا ظهر آن روز دون ما بعد ظهر بنا بر اصح و فرقی نیست در حکم
کمون نیت تا این وقت در اینکه قبل از نیت متردد در صوم باشد و بعد عازم شود بلکه اگر چه عزم بر عدم صوم هم داشته باشد و بعد عازم
بر صوم شود بلکه اگر چه در شب قصد صوم نماید بعد قصد کند بر افطار و بعد تجدید کند نیت صوم را و روزه گیرد صحیح است روزه او بنا
بر اقوی بلی اگر فسخ کند صوم خود را بر ید و با هیچ مفسده است و خواه تجدید کند نیت خود را قبل از زوال صحیح نیست روزه او بنا بر اقوی
اما محل نیت در مندوب پس ممتد است از اول شب تا باقی مانده از غروب به قدر زمانی که ممکن شود تجدید نیت بنا بر اقوی و یوم الشک
هر گاه روزه گیرد او را به نیت شعبان مندوبا و معلوم شود که از رمضان بود مجزی است از رمضان و همچنین هر گاه روزه گیرد او را
به نیت قضا یا نذر و معلوم شود که رمضان است مجزی است از آن بنا بر اقوی بلکه اگر در بین روز معلوم شود محتاج به تجدید نیت است اگر چه
احوط تجدید است هر چند بعد از زوال باشد و اگر روزه گیرد یوم الشک را به نیت رمضان مجزی نیست نه از رمضان و نه از شعبان هر چند
مصادف شود با رمضان و همچنین اگر روزه گیرد او را به قصد تردید که اگر از رمضان است واجب و اگر از شعبان است مندوب اما اگر قصد کند
قربت مطلقه را و تردید در نیت نکند بلکه صوم خود مردد فیه باشد بنا بر اقوی صحت است اگر چه احوط خلاف آن است و اگر صبح کند یوم
الشک را به نیت افطار پس معلوم شود که از رمضان است و هنوز استعمال مفطری ننموده نیت میکند اگر قبل از زوال است و کفایت میکند او را
و اگر بعد از زوال است امساک میکند از جمیع مفطرات وجوبا و قضا میکند آن روز را بعد از رمضان و احوط آن است که تجدید نیت
کند اگر چه بعد از زوال باشد و قضا کند بعد او اگر قصد کند افطار روزی از شهر رمضان را عصیانا پس توبه کند و تجدید نیت کند
قبل از زوال پیش از آنکه مفطری بعمل آورده باشد فاسد است صومش بنا بر اقوی مسئله ۱ بدانکه واجب است نیت در ابتدای صوم واجب است استدامه
بر مقتضای آن در اثنای پس اگر قصد کند قطع نیت را یعنی که قرار دهد با خود که بیرون رود یعنی قطع کند از صوم بلکه مستلزم آن است هر چند که
این شبهه که گمان کرده باشد فساد صوم خود را و بعد ظاهر شود صحت آن پس باطل میشود صوم او که قصد [illegible] بلکه عزم کند بر فسخ صوم خود بعد از این یا
به نیت استعمال مفطری قصد کند منع صوم [illegible] آن است که فاسد نمیشود صوم او در این صورت اگر چه احوط قضا است و همچنین منافات
دارد با استدامت مزبوره تردد در اثنای [illegible] که منافات دارد با اصل نیت و تردد در اول پس هر گاه تردد در بطلان و عدم بطلان
ناشی شود از عروض عوارض باعث فساد نمیشود هر چند مستمر شده باشد تا زوال که از جهتی [illegible] بدانکه در صوم عدول جایز نیست
نه از واجبی به واجبی و نه از مندوبی به مندوبی و نه از یکی از واجب و نه مندوب به دیگری بنا بر اقوی **فصل دوم** در مبطلات
صوم که امساک از آنها واجب است و آن چند چیز است **اول و دوم** اکل و شرب خواه معتاد باشد مثل نان و آب و خواه غیر

معتاد

معتاد باشد مثل سنگ ریزه و آب برگ درختان سیم جماع است خواه با مرد و خواه با زن و خواه با حیوان بنا بر اقوی
خواه در قبل و خواه در دبر بنا بر اصح خواه با زنده و خواه با مرده بنا بر اظهر خواه با کوچک و خواه با بزرگ خواه صایم فاعل باشد
یا مفعول و هرگاه وطی کند مردی با خنثی در دبر او فاسد میشود صوم هر دو و هرگاه وطی کند خنثی با زنی و وطی کند مردی با این خنثی در قبل
او فاسد میشود صوم خنثی صحیحست صوم زن و مرد و هرگاه وطی کنند خنثی با هم فاسد نمیشود صوم ایشان بجهت که فاسد نمیشود صوم
بجماع از روی فراموشی یا اکراه مانع از اختیار و همچنین فاسد نمیشود صوم با داخل کردن در غیر قبل و دبر تا ما دام انزال نشود و همچنین فاسد
نمیشود صوم با داخل کردن غیر ذکر در فرج مثل انگشت و غیر آن و اگر داخل کند ذکر خود را در سوراخی بگمان که غیر قبل و دبر است پس داخل
شود در یکی از قبل و دبر بدون قصد پس چیزی بر او نیست و صومش صحیحست بلکه همچنین است حکم هرگاه فرو کند بگمان فرج پس داخل در غیر
فرج بنا بر اقوی و هرگاه برطرف شود اکراه و فراموشی در موضعیکه از روی اکراه و فراموشی جماع کرده بود پس اگر بمجرد برطرف شدن یاد
آلت خود را بیرون کشید روزه اش صحیح است و اگر تاخیر انداخت بیرون کشیدن را پس روزه اش فاسد است و متحقق
میشود جماع بفرو رفتن سر ذکر یا قدر آن نسبت بکسیکه سر ذکرش بریده شده باشد پس اگر آلت خود را در هم پیچید بنحویکه داخل آن
بقدر سر حشفه نباشد و داخل کند صومش فاسد نیست و اگرچه اگر مکشود داخل بقدر مذکور میشود و همچنین فاسد نیست صومش اگر شک
کند که آیا چیزی داخل شده یا نه یا شک کند در اینکه آیا سر حشفه یا مقدار آن داخل شده یا نه چهارم از مبطلات صوم دروغ گفتن
عمدا بر خدا و رسول خدا و ائمه دین علیهم السلام بنا بر اصح بلکه قوت دارد الحاق باقی انبیا و اوصیا و هم چنانکه قوت دارد عدم فرق
در میان دروغیکه در امور دنیا باشد یا در امور آخرت و فرقی نیست در اینکه از قبل خود برآورد دروغ را یا نه و هم چنین فرقی نیست در اینکه
اسناد دهد بیکی از انبیا یا باسناد دهد مثل اینکه بگوید ائمه یا بعض ائمه چنین فرموده اند و هم چنین فرقی نیست در اینکه توبه کند یا نه
و در اینکه صاحب کلام جاهل باشد یا عالم باشد و در اینکه بلغت عربی بگوید یا سایر لغات بلکه فرقی نیست در میان اشاره و کنایه و کتابت
و امثال اینها از افعالیکه دلالت کنند بر اخبار بنا بر وجه قوی پس اگر کسی از او سؤال کند که آیا پیغمبر چنین فرموده پس اشاره کند
بسر که بلی یا نه و حال آنکه بر خلاف او باشد صومش فاسد است و هم چنین فرقی نیست در دروغ قولی در میان قول صریح و غیر
صریح پس اگر خبر صادقی را از معصوم نقل کند و بعد بگوید که آن خبر که من نقل کردم دروغ است یا در شب خبر کاذبی از
معصوم نقل کند و فردا بگوید آن خبر که دیشب گفتم صادقست صومش فاسد میشود بلی هرگاه کسی حکایت کند قول کسی را اگر
دروغ گفته بر ایشان یا دروغی بگوید بر ایشان در مقام مزاح و شوخی یا قصد کند بقول خود دروغ را پس ملزوم شود صومش یا قصد کند

صدق او این معلوم نبود که دروغ است فراموش کرده بلکه دروغ نباشد یا تکلم کند بخبر دروغ بی آنکه خطاب خود را بکسیکه متوجه سازد
یا متوجه سازد خطاب خود را بکسیکه معنی کلام او را نفهمد پس در این صورت روزه فاسد نیست بلکه اگر از روی تقیه دروغ گوید
روزه‌اش فاسد نیست ظاهرا چهارم از مبطلات صوم فرو بردن سر است در آب اگرچه تمام بدن از آب بیرون باشد و باید دست آنکه
همه سر را یک دفعه در آب فرو برد یا تدریجا فرو برد بطوریکه تمام سر در زیر آب قرار گیرد اگرچه اندک زمانی باشد پس اگر در مرتبه اولی
از سر خود را در آب فرو برد و در مرتبه دیگر باقی سر را اگرچه آب همه سر را فرو گیرد اما متعاقب نباشد ضرر نخواهد داشت و مراد از سر مجموع ما فوق گردن است که از گردن بالا است
نه خصوص منافذ هرچند احوط است لکن بیرون ماندن موی و امثال آن منافی صدق ارتماس راس نیست و ضرر ندارد و همچنین
اگر بپوشد امثال آن از اعضا ... ارتماس ... هرچند آب بسر رسد بلکه ضرر ندارد ارتماس کردن بعضی سر هرچند منافذ
باشد بنا بر اصح و همچنین باکی نیست فرو بردن سر در ... از سایر مایعات هرچند آب مضاف باشد اگرچه احوط اجتناب است
خصوصا از آب مضاف و همچنین باکی نیست فرو بردن سر در آب هرگاه بگذارد بر سر خود چیزی که مانع شود ولکن احوط خالی از
اشکال نیست و احوط در او اجتناب است و اگر شک کند که آیا تمام سر در آب فرو رفت یا نه بنا میگذارد بر صحت صوم خود و فرو بردن داخل
بلکه بعضی داخل در ارتماس ... تمام ... است بنا بر اقوی و کسیکه دو سر داشته باشد اگر سر اصلی ممتاز است مدار بر او است و ارتماس
سر زاید اعتبار ندارد و اگر ممتاز نیست هرگاه هر دو در آب فرو برد روزه‌اش فاسد است و در یکی احوط اجتناب است از ارتماس
سر است هرچند زاید باشد خصوصا در جائیکه تمیز نباشد و باکی نیست بارتماسی که از روی فراموشی باشد یا از روی اکراه باشد یا بیفتد
در آب بدون اختیار یا چیزی او را در آب بیندازد بگمان آنکه سرش در آب فرو نخواهد رفت و هرگاه صائم ارتماس کند بجهت غسل
پس یا آن است که روزه او واجب معین است یا واجب غیر معین است یا مستحب است و علی ای تقدیر یا قصد کرده غسل را در اول
مسمای ارتماس یا بعد از آن مثل حالت مکث در آب یا حالت خروج از آب اما در صورتیکه روزه‌اش واجب معین باشد پس اگر قصد
کند غسل را در اول ارتماس مسمای ارتماس فاسد میشود صوم و غسل او هر دو و اما اگر واجب غیر معین باشد یا نافله باشد پس اگر قصد
غسل را در اول مسمای ارتماس کند یا در حالت مکث بعد از حصول مسمای یا در حالت خروج روزه‌اش فاسد است و غسلش صحیح است
و هرگاه فرو رود در آب مغصوب در حالتیکه فراموش کرده باشد صوم را صحیح است صوم او و غسلش فاسد است و اگر در آب مباح فرو رود
بقصد غسل با فراموشی صوم غسل و روزه‌اش هر دو صحیح است و جاری است حکم ارتماس در ... عامدا است ششم از مبطلات صوم رسانیدن غبار است
بحلق هرچند غلیظ نباشد از رسیدن مثل آنکه ... خود را ... در محل غبار یا در جائی باشد که غبار کند و فرو رود و فرقی
نیست در آنکه غبار حلال باشد مثل آرد یا حرام باشد مثل خاک و همچنین فرقی نیست در آنکه غبار غلیظ باشد یا رقیق باشد بنا بر اقوی
بلی باکی نیست بغباری که احتراز از او عسر و حرج است و همچنین فرقی نیست در آنکه خود برساند غبار را بحلق یا دیگری ...

[illegible]

در مثل

بطلان

و امثال آن یا غبار آرد مثل آنکه باد غبار را داخل حلقش کند و او خودداری نکند تا غبار داخل حلقش شود بنحوی که افطار حاصل شود بلی باکی نیست
بوصول غبار از روی فراموشی یا از روی غفلت یا گمان کرد عدم وصول را و یا به عدم شود وصول یا از روی قهر داخل حلقش شود و هرگاه خارج
شود از حلق او بسبب کل یا نخامه در این باب باره و هرگاه از دماغ او ... و هرگاه خارج شود یا آب منی او یا بلغم سینه او غبار
حکم نمیشود بفساد صوم لو لم یکن معلوم شود رسیدن غبار بحلقش بوجه محرم و اقوی آن است که هرگاه شک کند و امثال آن نیز حکم غبار دارد در افساد

ششم از مبطلات صوم باقی ماندن بر جنابت است عمداً تا طلوع صبح صادق و فرقی نیست در فساد صوم آنکه روزه رمضان باشد یا قضای آن
یا واجبی دیگر خواه معین و خواه موسع ... بر جنب است روزه مستحب بنا بر اقوی هرگاه صبح کند با جنابت غیر عمدی پس اگر قضای شهر رمضان است
پس اقوی بطلان روزه است و اگر واجب دیگر است که وقت آن معین نیست بلکه موسع است پس اقوی صحت است اگرچه احوط
الحاق مطلق واجب غیر معین است بقضای رمضان در حکم بفساد و حکم بعدم فساد در مندوب اوضح است و همچنین اقوی عدم [illegible] صحت
بجنابت غیر عمدی در صوم کفاره ... و هرگاه فراموش کند غسل جنابت را در شب رمضان و یک روز یا چند روز بگذرد پس اقوی بطلان
صوم آن روزها است و قوت دارد الحاق فراموشی غسل حیض و نفاس بجنابت در حکم بطلان روزه و همچنین قوت دارد الحاق نذر معین
و شبیه آن بر رمضان در حکم فساد صوم و از جمله باقی ماندن بر جنابت است عمداً آنکه ... جنابت را در وقت تنگی که گنجایش
غسل را ندارد و همچنین کسی که ... تیمم بدل از غسل را ... مثل آنکه خود را جنب کند پیش از صبح و محل آنکه بیدار ... صبح اگرچه وقت
نمانده که غسل یا تیمم کند پس حکم او حکم کسی است که عمداً باقی ماند بر جنابت تا صبح در وجوب قضا و کفاره و اگر اینقدر وقت باقی مانده
که گنجایش تیمم دارد و خود را جنب کند پس عصیان کرده و واجب است بر او تیمم و روزه اش صحیح است اگر صوم معین باشد و احوط
در اینصورت آن است که روزه آن روز را بگیرد و قضا هم بکند و اما اگر گمان کرد وسعت وقت را از برای غسل و جماع کرد پس معلوم شد
خطای او پس اگر ملاحظه وقت کرده بود بر او چیزی نیست و تیمم میکند و روزه اش صحیح است و اگر ملاحظه وقت نکرده بود و اعتماد
بر مجرد گمان خود کرده بود پس واجب است بر او قضا ... در این مسئله ... و هرگاه کسیکه واجب شده بر او تیمم
بجهت عدم وجود آب یا بجهت عذر از استعمال آب یا بجهت تنگی وقت ... ترک کند تیمم را تا داخل صبح شود روزه او باطل است مثل
کسیکه ترک کند غسل را ... و احوط و اقوی آن است که واجب است بر متیمم آنکه بیدار بماند تا صبح و همچنین بر جائیکه صحیح است
صوم با تیمم بدل از غسل خواه حیض و خواه نفاس و خواه استحاضه و خواب ... و هرگاه صائم بیدار شود بعد از صبح در جائیکه
محتلم شده پس اگر معلوم شود که احتلام او پیش از صبح حاصل شده مثل آنکه منی او خشک شده باشد و امثال آن ... پس حکم او حکم کسی است
که بجنابت غیر عمدی صبح کند ... و اگر معلوم نشود سبق احتلام پس باید در حکم کسیست که در روز محتلم شود یا عذر و ...
صحیح است و فرقی نیست در حکم مذکور اینکه صوم موسع باشد یا معین واجب باشد یا مندوب ... و هرگاه ... محتلم شود واجب نیست بر او
مبادرت بغسل بنا بر اقوی ... و هرگاه پاک شود زن از حیض و نفاس در شب واجب است بر ایشان غسل
پیش از صبح ... و باطل میشود صوم ایشان هرگاه عمداً ترک غسل کنند تا صبح شود و همچنین واجب است بر ایشان تیمم بدل از غسل

هرگاه محتلم شود موجب تیمم هرچند تنگی وقت باشد که نمی‌تواند شد از روی اختیار و کسی که جنب عصیان کرده واجب است برایشان با وجود
تیمم آنکه بیدار باشد تا صبح مثل جنب پس هرگاه محتلم شود یکی جنبی می‌شود و نفساء اگر نشوند [illegible] در فرصت غسل نماند باشند تا صبح
هم چنین بقدر تیمم باید ملاحظه وقت بشود ملتفت بوسعت وقت نشده مشغول غسل شده ناگاه صبح داخل شد پس از اتمام غسل [illegible] لکن
در شب ماه رمضان [illegible] گذشته است و بعد از صبح ملتفت شد پس در این صورت [illegible] روزه او صحیح است مثل رمضان یا واجب معین نذر
و شبه آن صحیح است [illegible] در روز غسل کند [illegible] روزه مندوب یا قضا [illegible] روزه [illegible]
زن مستحاضه [illegible] اغسال [illegible] غسل [illegible] فرج [illegible] دخیل در صحت روزه اش [illegible] آنکه اگر در شب
واجب شده مثل غسلیکه از برای نماز مغرب و عشاء واجب است [illegible] هم دخیل در صحت روزه اش [illegible] اقرب [illegible] آنکه غسل شب گذشته
باشد یا شب آینده [illegible] آنست که معتبر در صحت صوم غسل نهاریه است که واجب می‌شود به جهت نماز [illegible] واجب نیست تیمم [illegible] متوسطه و
کثیره غسل خود را بر صبح [illegible] احوط [illegible] تیمم [illegible] آنست که غسل [illegible] هرچند متأخر از صبح است و مع ذلک شرط صحت صوم است و منافاتی نیست
در تأثیر شرط متأخر در صحت [illegible] روزه که گذشته قبل از غسل هرگاه جنب شود در شب ماه رمضان و بخوابد بعد از جنابت و بیدار نشود پس
سه صورت می‌شود اول آنست که قصد آن داشته که بیدار شود قبل از صبح و غسل کند یا احتمال بیدار شدن [illegible] و بیدار نشد تا صبح پس صوم او صحیح است
و چیزی بر او نیست و صبح غسل خود را می‌کند دوم آنست که قصد آن دارد که غسل کند پیش از صبح و بیدار نشد تا صبح پس صوم او [illegible] است
و قضا [illegible] بر او لازم است سیم آنست که بخوابد و حال آنکه نه قصد غسل داشته باشد و نه قصد عدم آن و بیدار نشود تا صبح
پس صوم او [illegible] است و قضا بر او لازم است [illegible] احوط [illegible] غیر از صورت مذکوره حکم خواب اول بود و اما بعد از آنکه از خواب
بیدار شود و باز دوم بخوابد و بیدار نشود تا صبح پس صوم [illegible] است و قضا بر او لازم است خواه قصد غسل داشته باشد یا نه و خواه جنابت
او به احتلام باشد یا جماع و غیر آن [illegible] احوط [illegible] است [illegible] هرگاه بعد از آنکه بیدار شد از خواب سیم باز بخوابد و بیدار نشود تا صبح پس صوم او
فاسد است و قضا بر او لازم و [illegible] وجوب کفاره است خواه قصد غسل داشته باشد قبل از خواب سیم یا نه و خواه متمکن از بیدار شدن
باشد یا نه و خواه عادت بیدار شدن داشته باشد یا نه [illegible] فائده [illegible] اول آنکه مراد از بیداری آن
بیداری است که بعد از خواب [illegible] بعد از جنابت است پس آن بیداری که در حال جماع است یا آنکه بعد از احتلام است اعتباری ندارد [illegible]
دوم قول بکراهت خواب بعد از بیداری اول ضعیف است و اقوی جواز است و احوط ترک آن است [illegible] مذکور شد حکم جنب بود و اما
حائض و نفساء [illegible] الحاق [illegible] در حکم بیداری اول [illegible] الحاق [illegible] اوضح است و احوط الحاق [illegible] است
معین [illegible] باشد مثل نذر و شبه آن [illegible] رمضان در حکم مذکور حتی در وجوب کفاره به بیداری سیم و اما اگر معین نباشد مثل نذر و شبه آن
لکن با جاره معین شده یا قضای رمضان است [illegible] شده یا [illegible] و مثل آن [illegible] معین شده پس [illegible]
جنب و حائض و [illegible] مثل ایشان نه متمکن از غسل باشد و نه از تیمم پس غسل و تیمم از ایشان ساقط است و روزه ایشان صحیح است
سیم از مبطلات صوم [illegible] خواه [illegible] باشد و خواه [illegible] و خواه [illegible] آلت خود را در میان [illegible] خود کند

تا منی

و منی بیاید یا مثل اینها از امور دیگر مقصود بیرون آمدن منی است پس لازم انزال مبطل روزه است بجمیع اقسامش حتی که همچنین صوم را فاسد است
هرگاه قصد آمدن منی انگیزه باین امور مذکوره نداشته باشد ولکن عادت او انزال است باین امور مذکوره و هرگاه قصد انزال باین امور مذکوره نداشته باشد
و عادت او هم انزال باین امور نیست پس جایز است کردن این امور و باطل نخواهد شد ولکن اگر اتفاق افتد که انزال شود پس احوط و اقوی قضای روزه است
هر چند جایز کردن و سایر اقسام استمتاع باشد هرگاه منی آید از او بدون آنکه چیزی که موجب انزال است بعمل آورد پس بر او چیزی نیست و همچنین کسی
که محتلم شود در روز رمضان یا فراموش کرده باشد روزه را **نهم** از مبطلات صوم حقنه کردن است بچیزی که مایع باشد بنا بر اصح هر چند
بجهت مرض باشد یا امثال آن از ضرورات و باکی نیست باستعمال شیاف کردن هر چند احوط اجتناب است از او و اقوی آنست که ریختن دوا در مجرای
بول ضرر ندارد هر چند داخل شکم شود لکن احوط اجتناب است و اقوی آنست که ضرر ندارد رسانیدن چیزی بشکم از منافذ بدن که در بدن است
غیر دهن مگر حقنه بمایع خواه علاج باشد و خواه مثل گذاردن در منفذ مثل مایعات یا نه و خواه و اگر در بدن
کسی منفذی بهم رسد غیر از دهن که باو اکل و شرب کند پس اگر تغذی حاصل میشود باکل و شرب از آن منفذ یعنی رفع جوع و عطش او میشود
پس آن در حکم دهن است و باعث افطار میشود و اما اگر آن منفذ در جایی باشد که تغذی از او حاصل نشود مثل آنکه در زیر معده باشد پس در آن دو وجه است
و اقوی عدم حصول افطار است و ضرر ندارد رسیدن سر نیزه بشکم او خواه تر باشد یا خشک باشد خواه از غیر او باشد یا از او یا نه خواه از خود او
باشد بنا بر اقوی **دهم** از مبطلات صوم قی کردن است از روی عمد بنا بر اصح و اما هرگاه بی اختیار باشد پس ضرر ندارد و همچنین ضرر ندارد در قی
کرد در وقتی که نمیداند قی کرد و اگر فرو برد در شب رمضان چیزی را که واجب است قی کردن او در روز مثل مال دیگری را عمدا یا بطالت او
در روز پس اگر ممکن است بیرون آوردن او باید قی کند پس صوم او فاسد است و اگر منحصر نباشد بلکه بطریق دیگر هم توان بیرون آورد
پس صوم او صحیح است **فصل سیم** در توابع این فصل است و در آن چند مبحث است **مبحث اول** باکی نیست بمکیدن خاتم و باعث افطار نمیشود
و همچنین ضرر ندارد جاییدن طعام از برای طفل و همچنین است چشیدن و دادن مرغ و همچنین است غیر اینها از امور که باعث رسیدن
بحلق نمیشود و همچنین باعث افطار نمیشود هرگاه منظور کلی رسد اما از روی غفلت بلکه همچنین است هرگاه قصد باشد اما فراموش
کرده باشد روزه را و فرقی نیست در حکم مزبور در [illegible] و از آنکه گذاردن منظور در دهن بجهت غرض صحیحی باشد مثل مضمضه بجهت
وضو یا نه بلکه بقصد ملاعبه باشد بنا بر اصح و باکی نیست فرو بردن مرد در آب و همچنین است زن هر چند مکروه است بجهت او و همچنین
مکروه است از برای هر یک از مرد و زن ترکردن جامه و گذاردن او در بدن خود و همچنین مکروه است چشیدن چیز منظور نیز
و اما مسواک پس از آنکه ضرری ندارد بلکه مستحب است بجهت صائم در اول و آخر روز چه خشک باشد بجهت مسواک و کمتر از آن در فضیلت
چوب است که خشک باشد [illegible] کمتر باشد و مکروه است از برای صائم کندن دندان بلکه مکروه است مطلق خون آوردن از او هم
مکروه است از برای او امور دیگر که بعد مذکور خواهد شد ان شاء الله و همچنین باطل نمیکند صوم را فرو بردن آب دهن که در دهن او جمع شده
هر چند بسبب خاطر آوردن چیزی باشد که باعث اجتماع آب دهن میشود مثل ترشی و امثال آن و همچنین باطل نمیکند روزه را
فرو بردن آب بینی و اما آنکه بفضای دهن رسیده باشد و هرگاه از دهنش بیرون آید و دوباره فرو برد او را پس باطل میشود روزه و
در حکم آب بینی است غیر آب دهن خواه از خودش باشد و خواه از غیر باشد و هر چیزی مثل سنگ ریزه و غیر آن در دهن روزه دار گذارد پس چون

آورد و حال آنکه برا و از آب دهن چیزی چسبیده باشد پس دو باره او را در دهن گذارد و آنچه از آب دهن که برا و چسبیده بود فرو دهد
پس روزه‌اش فاسد است و هم چنین است حکم هرگاه خیاط یا جرح تاب تر کنند نخ را به آب دهن خود پس دوباره او را در دهن خود
گذارد و آنچه از آب دهن که برا و چسبیده است فرو دهد و این چیزی که مذکور شد این حکم در وقتیست که قدر رطوبت بآن نخ باشد که
در عرف گویند که آب دهن و چیزی دیگر را فرو داد اما هرگاه آنقدر از رطوبت که در نخ ضمن آنچه در دهن او است مضمحل شود
و نشاید صدق ابتلاع نباشد پس روزه او صحیح است و در این حکم است چشیدن نمک آش و جاییدن طعام از برای اطفال و با
مزه آب مضمضه و مسواک کردن با چوب تر و مکیدن زبان زن و غیر اینها یعنی حکم نباید در روزه دار مدار صدق ابتلاع است و باطل
نمیکند روزه را جاییدن مصطکی بنابر اصح هر چند حاصل شود لذت یا بیابد آن در دهن مزه هرگاه فرو نبرده باشد یا حصول این مزه از
تفرق اجزاء آن در دهن هر چند تفرق آن مثل آب شدن شکر باشد در دهن که اگر این چنین باشد روزه‌اش فاسد است و
هرگاه حاصل شود طعم در دهن از مجاورت مثل آنکه گفته‌اند که هرگاه کسی کف پای خود را بحنظل آلوده کند و تلخ میشود پس این
باعث فساد روزه نمیشود و همچنین است هرگاه مزه در دهن از اجزائی باشد که حس درک نشود و هرگاه آب دهن مخلوط بخون شود و کسی
پس فرو برد او را باید احوط قضا دادن کفاره است بلکه احوط کفاره جمع است و هرگاه بیرون آید از بقیه غذا چیزی از بن دندانهای
او هر چند بواسطه خلال باشد پس فرو برد او را پس واجب است بر او قضا و کفاره و هرگاه چیزی از جانب بینی خود کفاره جمع است
و هم چنین است آنچه باقی بماند در دهن از قی بلکه لذا از ذوق بنابر اصح و هرگاه از ذوق زند عمدا و طعام بحلقی نرسد پس برا و چیزی نیست
و هرگاه بحلق برسد و لکن فرو نبرد و رجوع کند بجای خود پس احتیاط قضای روزه است و هم چنین ضرر ندارد آروق قهری اگر چه طعام
بحلق رسیده و قهرا رجوع کند و هرگاه چیزی از بن دندانها بیرون آید سهوا فرو برد او را پس ضرر ندارد و روزه‌اش صحیح است خواه بعد از اکل
خلال کرده باشد یا نه لکن هرگاه تقصیر در ترک خلال کرده احوط قضا است مبحث دوم آنچه ذکر کردیم که روزه را باطل میکند در وقتی
که واقع شود عمدا از روی اختیار مرتب میشود بر آن حکم او مثل مذکور شد و اما اگر واقع شود از روی نسیان یا از روی عدم قصد پس اوقات نمیکند
یا قسم خود و فرقی هم نیست که هرگاه واقع شود از روی جهل فاسد میکند صوم را با قسم خود و فرقی نیست در حکم فساد در اینکه عالم باشد یا جاهل
باشد خواه جاهل بحکم داشته باشد یا جاهل بموضوع بنابر اصح و از جمله افطار عمدی است آنکه اکل کند از روی فراموشی پس گمان کند فساد صوم خود را
پس بسبب این گمان فاسد عمدا افطار کند یا آنکه فراموش کرده باشد وجوب صوم خود را اگر واجب است یا مندوب و افطار کند عمدا گمان آنکه صومش مندوب است
و نیز بکن اگر اینکه واجب بوده اما هرگاه افطار کند نه از روی اختیار پس یا آن است که از روی اکراه چیزی بحلق او میریزند یا آن است
که او را اکراه میکنند و خود متولی خوردن میآورد پس برا و قضا نیست بنابر اقوی هر چند این افطار بجهت تقیه باشد بنابر اصح مثل آنکه افطار کند
با عامه در عید ایشان و حال آنکه ماه آخر رسیده باشد یا هرگاه قبل آورد از روی تقیه تکبیر را که در پیش عامه باعث افطار نمیشود پس اوقات
حکم بصحت روزه‌اش بلکه در وقت حکم بصحت هرگاه افطار کند از روی تقیه بعد از استتار شمس هر چند حمره مشرقیه بر طرف نشده
باشد مبحث سیم واجب میشود کفاره و قضا با ارتکاب یکی از امور مذکوره مفطره عمدا اکل و فرق نیست در حکم بوجوب کفاره بدانکه
آن مفطر حرمت باشد یا از حلال باشد یا کذب بر خدا و رسول یا شبیه غیر اینها از سایر مفطرات مذکوره بنابر اصح و در مواضعی که کفاره بآن متعلق

میگیرد چهار است اول افطار در شهر رمضان است دوم افطار قضای شهر رمضان است هرگاه بعد از زوال باشد سیم افطار صومی که
معین شده باشد بنذر و شبه آن مثل آنکه نذر کرده باشد که نیمه رجب این سال را روزه بدارد و امثال آن چهارم روزه اعتکاف
هرگاه واجب شده آن اعتکاف بنا بر اصح و اما غیر این چهار قسم از افراد روزه واجبه یا مستحبه پس واجب نیست در او کفاره خواه واجب
باشد مثل نذر مطلق و شبه که مخصوص بوقتی نباشد و مثل صوم کفاره و خواه مندوب باشد بلکه ظاهر آنست که افطار غیر آن چهار صوم حرام هم
نیست بلکه میتواند افطار کند خواه بعد از زوال باشد یا قبل از آن بنا بر اصح هر چند که زود خوبی دانست و در مواضعیکه حکم بوجوب کفاره
شده فرقی نیست که عالم باشد یا جاهل باشد و مقصر در سؤال کند اما هرگاه جاهل باشد با عدم تقصیر پس اقوی عدم وجوب
کفاره است هرچند احوط کفاره است اما کفاره افطار شهر رمضان پس اقوی آنست که مخیر است در میان عتق رقبه و روزه
دو ماه متتابع و طعام دادن شصت مسکین و اصلا ترتیب نیست یعنی آنکه عتق کند و اگر از او عاجز شد روزه بگیرد و اگر از او عاجز شد
اطعام نماید و هرگاه افطار کند بر حرامی مثل آنکه زنا کند یا اکل مال مغصوب کند پس اقوی الحاق کفاره است و احوط آن است که کفارات
ثلث را عمل آورد و هرگاه عمل آورد موجب کفاره را در دو روز از ماهی که کفاره با آن تعلق میگیرد مثل آنکه دو روز از ماه رمضان را
افطار کند پس مکرر میشود کفاره چنانچه هرگاه در دو روز هر روز از ماهی شده باشد مثل آنکه نذر کرده که ماه رجب و شعبان این سال را
روزه بدارد پس یک روز از رجب را افطار کند و یک روز از شعبان را افطار کند دو کفاره واجب میشود و ارتکاب آنها از قبیل اکل و شرب
و امثال آنهاست و از قبیل جماعت پس اگر آنها غیر جماعت مکرر نمیشود کفاره پس تکرار آن خواه بعد از موجب اول کفاره داده باشد یا نه و
خواه هر دو موجب از یک جنس باشد یا نه و احوط آن است که اگر کفاره اول را داده باشد هرچند هر دو موجب از یک جنس باشد یا نه خواه
آن است که اگر کفاره اول را نداده باشد هرچند هر دو موجب از یک جنس باشد بلکه هر دو موجب از دو جنس باشد مثل اکل و حقنه هرچند
کفاره اول را نداده باشد یا آنکه مکرر کند نیز و احوط چنانچه هرگاه کفاره اول را داده باشد یا اختلاف موجب و اگر آنها غیر جماعت پس اقوی
احوط تکرر کفاره است در آن و هرگاه افطار کند روزه را که واجب است بر او قضای آن مثل روزه شهر رمضان که بی ملاحظه وقت اکل
نموده و منکشف شده که اکل او در صبح بوده پیش از دخول شب بوده و امثال آن کفاره بر آن نیست هرچند واجب است امساک در چنین
روزه هرگاه روزه از رمضان باشد و حرام است بر او افطار اما باعث کفاره نمیشود و هرگاه مفطری بعمل آورد پس ساقط شود وجوب
روزه بسبب حیض یا دیوانگی یا امثال این امور از مبطلات صوم پس ساقط نمیشود کفاره بنا بر اصح و از این جمله است اگر افطار کند
مسافر پیش از رسیدن بحد ترخص پس کفاره بر او لازم است و هرگاه اختیارا سفر کند بعد از افطار بقصد فرار از کفاره پس
اولی است بعدم سقوط کفاره و هرگاه افطار کند با اعتقاد بآنکه از رمضان است پس معلوم شود که از شوال است ساقط میشود و لیکن ارشاد
اگرچه احوط عدم سقوط است و هرگاه افطار کند ماه رمضان را عمدا با علم بآنکه از رمضان است با اعتقاد حلیت افطار کند
پس او مرتد است و اگر معتقد حلیت آن نباشد تعزیر میکنند او را حاکم شرع به بیست و پنج تازیانه پس اگر دوباره چنین کاری کند
ثانیا تعزیرش میکنند پس اگر سه باره چنین کاری کند میکشند او را بنا بر قول قوی و احوط قتل او است در مرتبه چهارم و هرگاه
جماع کند با زن خود در روز رمضان و حال آنکه هر دو صائم باشند در حالتیکه اکراه کند زن خود را بر جماع واجب است بر مرد
دو کفاره و دو تعزیر که پنجاه تازیانه باشد و بر زن چیزی نیست و اگر با رضای زن او جماع کند واجب است بر هر یک یک کفاره و تعزیری
که عبارت از بیست و پنج تازیانه باشد و اگر زن در اثنای جماع راضی شود و تمکین کند پس احوط آن است که دو کفاره واجب است

کفاره

یک کفاره بر زن و یک کفاره بر مرد و اقوی آن است که بر هر یک یک کفاره واجب است و ملحق نمیشود بجماع غیر آن پس هرگاه
اکراه کند کسی را بر اکل متحمل کفاره او نمیشود هر چند زن او باشد و هرگاه اکراه کند زن مرد را بر جماع یا اکراه کند شخص ثالثی
مرد و زن را بر جماع یا اکراه کند یکی را که اکراه کند دیگری را بر جماع پس در هیچ یک از این صور مکره بر جماع متحمل کفاره نمیشود
بنا بر اصح و هرگاه جماع کند با زنیکه در خواب است یا اکراه کند زن خود را بر جماع متحمل کفاره نمیشود بنا بر اصح و هرگاه مرد در روزه نباشد
بجهة سفر و مرض و نحو آن پس اکراه کند زن خود را بر جماع متحمل نمیشود کفاره زن را نیز بنا بر اقوی و هرگاه اکراه کند اجنبیه را بر جماع پس
احوط تحمل کفاره است از او خصوصا هرگاه اکراه کند او را باعتقاد اینکه زن او است پس منکشف شود خلاف آن بلکه تحمل در صورت
اجیره خالی از قوت نیست و هرگاه کسی چنین شد که بر او روزه دو ماه متوالی است بسبب کفاره یا بسبب نذر و شبه نذر بنا بر اصح پس
عاجز شود از روزه میگیرد بدل آن هیجده روز متوالی بنا بر اظهر و اگر شروع کند بروزه دو ماه پس ظاهر شود عجز او بعد از آنکه یکماه
گرفته باشد پس استیناف نمیکند صوم هیجده روز را بنا بر احوط اگر نگوییم که اقوی است و هرگاه از مطلق روزه عاجز شود تصدق میکند
عوض هر روز یک مد و احوط آن است که شصت مد بر هر دو ماه تصدق نمیکند پس اگر عاجز شود از این تصدق میکند بآنچه
ممکن است پس اگر متمکن از هیچ چیز نباشد استغفار میکند هر چند یک مرتبه باشد بقصد بدلیه از کفاره و احوط آن است که بعمل آورد کفاره را
بعد از تمکن [illegible] از ترتیب و هرگاه کسی متمکن از هیچ یک از کفارات ثلث نباشد در کفاره مثل شهر رمضان روزه میگیرد هیجده روز را
و تصدق میکند بآنچه میتواند و مخیر است در میان این دو و احوط روزه است و اگر عاجز باشد از یکی از آن دیگری را بعمل آورد و اگر عاجز
باشد از هر دو استغفار میکند هر چند یک مرتبه باشد بقصد بدلیت از کفاره و احوط آن است اگر نگوییم که اقوی است که بعد از
تمکن کفاره را بعمل آورد و هرگاه بر ذمه کفاره قرار گرفته باشد و مرده جایز است که کسی تبرعا از جانب او بعمل آورد و اما هرگاه
زنده باشد اشکالات در مجزی بودن ادا از او و اقوی عدم اجزاء است در مطلق کفاره از جانب حی خصوصا صوم

فصل چهارم

[illegible] واجب میشود قضا فقط دون کفاره در صوم رمضان بچند چیز اول آن است که بعمل آورد منافی را
بدون آنکه ملاحظه کند صبح را با قدرت بر ملاحظه پس معلوم شود که صبح بوده خواه [illegible] صبح را یا نه بخلاف کسیکه عاجز باشد
مثل محبوس که متمکن از بیرون آمدن و ملاحظه صبح کردن نیست و مثل کور هر چند احوط آن است که عاجز هم قضا کند خصوصا
با امکان سؤال از دیگری و ترک آن و اقوی مساوات غیر عارف بوقت است با کور در حکم مذکور و همچنین واجب نیست قضا بر کسیکه
ملاحظه وقت نمود و صبح بر او ظاهر نشده و بعد از عمل آوردن منافی معلوم شد که صبح بوده و هرگاه ملاحظه وقت نمود و شک افتاد در خصوص
صبح یا ظن کرد دخول آن را و مع ذلک افطار نمود پس معلوم شد که صبح بوده پس احوط بلکه اقوی وجوب قضا است [illegible] هرگاه ممکن باشد او را
ملاحظه صبح با قدرت [illegible] صبح و مع ذلک ملاحظه صبح نکند و اعتماد کند بقول کسیکه خبر داده بعدم طلوع صبح و افطار کند پس معلوم شود
که در صبح بوده واجب است بر او قضا خواه آن شخص [illegible] عادل باشد خواه یکی عادل باشد یا دو عادل [illegible] و هرگاه کسی خبر داد
بدخول صبح و آن شخص اعتماد بقول او نکرد بگمان آنکه [illegible] سخریه میکند یا گمان کند که از قول او علم بهم نرسیده و لهذا افطار کرد و اکل
[illegible] پس معلوم شد که صبح بوده واجب است بر او قضا بلکه قوت دارد وجوب کفاره نیز هرگاه مخبر دو عادل باشند بلکه هر چند
یک عادل باشد بشرط عدم احتمال سخریه و ظاهر آن است که حکم را اماکه مذکور شد یعنی حکم صحت صوم با قضا مختص است بروزه رمضان

کسی

دون غیر او حتی هر موضعی که مضیق است وقت آن یا نذر معین بنابر اصح پس باطل میشود اما هرگاه معلوم شد افطار در صبح بوده خواه
ملاحظه وقت کرده باشد یا نه و احوط در صوم مضیق و صوم معین بنذر آن است که هرگاه ملاحظه وقت کرده باشد یا نه احوط در
صوم مضیق و صوم معین بنذر آن است ... بوده و آنکه تمام کند آن روزه را و قضا هم بکند و هرگاه کسی خبر
آورد و برای او معلوم شود که صبح بوده برای او جایز نیست خواه مراعات وقت کرده باشد یا نه و خواه بعد از افطار مظنه به دخول صبح
کرده باشد یا نه و این حکم در جمیع اقسام صوم جاری است چهارم از مواضع وجوب قضا افطار کردن است بتقلید کسیکه خبر دهد بدخول
شب پس بعد از افطار معلوم شود که روز بوده واجبست برای او قضا هر چند جایز بوده از برای او افطار بجهت گفتن او بجهت خبر عادل
یا دو عادل بوده بلکه اقوی وجوب کفاره است نیز در جائی که جایز نیست از برای او تقلید مثل که ممکن باشد از برای او ملاحظه وقت
هر چند جاهل باشد بلکه نتوان تقلید کرد و ظاهر است که افطار کند بجهت تاریکی که قطع کند به دخول شب پس بعد از افطار معلوم شود خلاف
هر چند آن خالی از مانع باشد و همچنین است حکم هرگاه افطار کند بجهت شک یا مظنه به دخول شب شود پس افطار کند بلکه شاید حکم
کفاره در این صورت لغزه متحقق باشد هر چند جایز نیست بعدم جواز افطار با این ظلمت بنابر اینکه هرگاه در آسمان علتی نبوده که باعث مظنه به دخول
شب شود پس افطار کند و بعد خطای او ظاهر شود بر او قضا نیست چه جای کفاره و ظاهر مساوات رمضان است با غیر رمضان در این حکم
ششم از مواضع وجوب قضا آن است که آب در دهان خود کند خواه بجهت خشک شدن آن باشد یا بجهت مضمضه یا ... کردن باشد پس آب
داخل حلقش شود واجب است براو قضا و در این صورت هر چند جایز باشد از برای او آب در دهن کردن بنابر اصح و هرگاه کسی آب
در شکم او فرو رود پس قضا نیست براو بنابر اصح هر چند احوط در این صورت نیز قضا است هر جا که احوط الحاق عبث است بتبرد
که خالی از قوت نیست و مراد بعبث آن است که ادخال آب در دهنش نه بجهت غرض صحیحی باشد بلکه منظورش مجرد لعب باشد و ملحق
نمیشود بتبرد داخل کردن غیر آب در دهن از روی عبث چه جای آنکه منظور از آن غرض صحیحی باشد پس واجب نمیشود قضا هرگاه داخل حلقش شود و همچنین
قضا واجب نیست هرگاه آب داخل بینی خود کند و داخل حلقش شود هر چند قائل شویم بمساوات بینی و دهن در غیر آب مثل سعوط که مذکور خواهد شد هر چند
احوط قضا است مطلقا حتی در استنشاق آب هرگاه مضمضه کند در وضو یا غسل خواه بجهت نماز واجب باشد یا نافله یا بجهت سایر غایات مثل قرائت
قرآن و زیارت قبور مؤمنین و امثال اینها پس آب مضمضه داخل حلقش شود قضا واجب نیست براو و همچنین هرگاه مضمضه بجهت مداوا یا بجهت ازاله نجاست
باشد ... از برای ... مبالغه در مضمضه ... که باید ... بعد از مضمضه آب دهن خود را فرو نبرد تا آنکه سه دفعه آب دهان را
بریزد و ... غیر شهر رمضان ... در حکم وجوب قضا بمضمضه از روی تبرد ... و الحاق ... اگر معین باشد
و باطل میشود اگر غیر معین است هر چند ... ولی تمام است هر چند تقصیر مندوب باشد

فصل پنجم

در بیان ... که مکروه است از برای صائم ارتکاب آنها علاوه بر آن امور که پیش مذکور شد و آنها چند چیز است اول بوسیدن زنان ... بازی ... ... از ...
که حرکت آید شهوت او ... امور ... ملاعبه ... و از این امور انزال ... ... عادت ... از این امور ... انزال ...
این امور ... عادت او انزال نباشد پس حرام است این امور هر چند انزال نشود و اگر روزه او معین باشد بنابر وجه قوی بلکه اقوی ترک این امور
از برای کسیکه حرکت می آید شهوت او باین امور ... هرگاه احتمال ... تحریک شهوت را ... سرمه کشیدن ... هرگاه ... و امثال او ...
... بلکه باید طعم او ... حلق خود بجهت داخل ... و امثال آن ... که باعث ضعف شود ...

یا غرغره [illegible] که قوت دارد در حکم کراهت در هر چیزی که باعث ضعف میشود یا باعث تحریک صفرا میشود و فرقی نیست در حکم مذکور در اینکه
روزه رمضان باشد یا غیر آن هر چند تاکید دارد کراهت در شهر رمضان بلکه حرام است [illegible] در صوم رمضان بلکه در صوم معین هرگاه
بداند که باعث بیهوشی میشود که مبطل صوم است هرگاه از جهت ضرورت نباشد چنانچه داخل شدن حمام است هرگاه خوف ضعف داشته باشد
هم [illegible] در [illegible] هرگاه علم داشته باشد که داخل میشود [illegible] داخل شکم میشود از راه حلق بلکه در این صورت اخیر قضا است
هرگاه روزه معین باشد بلکه [illegible] کفاره [illegible] روزه [illegible] مکروه است [illegible]
بوئیدن ریاحین [illegible] خصوصا نرگس [illegible] ریاحین [illegible] خوش [illegible] کراهت ندارد [illegible] بوی خوش [illegible] که روزه دار است
و کسی استعمال بوی خوش کند در اول روز [illegible] اولی ترک [illegible] کراهت دارد [illegible] و همچنین
اولی ترک استعمال [illegible] **فصل ششم** در بیان زمانی که صحیح است در او صوم [illegible] صحیح نیست
روزه [illegible] و همچنین صحیح نیست در عید رمضان و عید قربان پس هرگاه نذر کند که هر پنجشنبه را روزه بگیرد و اتفاق افتد پنجشنبه
در یکی از دو عید [illegible] واجب است افطار [illegible] و همچنین هرگاه در پنجشنبه مریض شود [illegible]
صوم ایام تشریق [illegible] در منی است [illegible] ایام تشریق یازدهم و دوازدهم و سیزدهم [illegible] و همچنین [illegible]
در منی نباشد حرام نیست [illegible] روزه این ایام [illegible] اول روزه طلوع فجر [illegible] و همچنین وقت افطار [illegible] از مشرق [illegible]
است [illegible] قبل از صبح [illegible] داخل کند [illegible] تمام روزه حاصل شود و مستحب است از برای روزه دار
تاخیر افطار [illegible] اولی است [illegible] نماز [illegible] روزه دار است
در [illegible] کسی [illegible] افطار کند [illegible] نماز [illegible] افطار [illegible]
کند خشوع و اقبال [illegible] در نماز [illegible] که اول افطار کند و بعد نماز کند [illegible]
نماز قبل از افطار مستحب است [illegible] وقت فضیلت نماز [illegible] افطار نماز را در وقت فضیلت بجا آورد
اولی [illegible] است **فصل هفتم** در بیان شرایط صحت روزه و بیان کسی که روزه بر ایشان صحیح است [illegible] در ضمن چند امر بیان میشود اول شرط
در صحت صوم [illegible] بلوغ [illegible] صحیح نیست [illegible] مستحب است [illegible] روزه [illegible] مستحب است که [illegible]
سالگی [illegible] دوم [illegible] مرد باشد یا زن باشد دوم شرط است در صحت صوم اینکه
اثنی عشری باشد [illegible] صحیح نیست از غیر ایشان خواه از اسلام بیرون باشد [illegible] و همچنین هرگاه مرتد شود در اثنای روزه [illegible] از اسلام یا از ایمان
بیرون رود [illegible] در اثنای روزه [illegible] صحیح نیست روزه او هر چند [illegible] رمضان یا قضای آن [illegible] وقت
[illegible] پیش از زوال [illegible] سیم شرط است در صحت روزه اینکه عاقل باشد پس صحیح نیست از دیوانه هر چند [illegible]
او [illegible] باشد [illegible] هر وقت [illegible] روزه از مست [illegible] از بیهوش [illegible] مستی و بیهوشی
او در بعض روز باشد [illegible] قبل از مستی و بیهوشی نیت کرده بود [illegible] صحیح است [illegible] از خواب [illegible] نیت کرده
بود [illegible] در شب نیت کرده [illegible] صحیح شود [illegible] در خواب [illegible]
باشد تا ظهر [illegible] شهر رمضان است [illegible] شهر رمضان [illegible]
پیش [illegible] نیت [illegible] روز [illegible] صورت [illegible]
[illegible] صحیح است روزه [illegible] چهارم شرط در صحت روزه خالی بودن است از حیض

صدق الله العلی العظیم

تمت

۱۲۲۹

